

شنبه ۲۲ سنبلہ ۱۳۵۹
۱۳ ستمبر ۱۹۸۰

ون
لغات و کتب

A-P
77-938031



15521/02-71 YOD

Ketabton.com





ببرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان مو قعیکه بیکهده از مردم ولسواک لای خاستم ولایت سمنگان مصافحه مینما یند.

اختصار وقایع مهمه

با ساس پیروی از فیصله های سومین پلینوم تاریخی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عده زبیدی از همو طمان نجیب و زحمتکش ما که فریب دشمنان داخلی و بین المللی انقلاب نور را خو رده بودند روزتاروز اهداف والاو انسانی انقلاب را درک نموده و با حزب و دولت انقلابی خویش متحد و همبسته میشوند.

بهمین سلسله ببرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۱۹ سنبله عده از نمایندگان مردم زحمتکش ولسوالی خلم ولایت سمنگان را پذیرفته و با ایشان در فضای آزاد دموکراتیک صحبت کردند.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا در رئیس

نوصد ر اعظم ببرک کارمل لخواه د افغانستان دخپلواکی د پیر به خیمو دیو شپیتمی تا لیزی له امله درینام دسو سیاستی جمهوریت دجمهور رئیس دمر ستیلا ندوین هو تو اودوینام دسو سیاستی جمهوریت دصدر اعظم فان وان دو ددمبارکی دتیلگرام مو نو په خواب کی دمنشی تیلگرام ددوی په نامه ها نوی ته مخا بره شویدی.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا در رئیس اوصدر اعظم ببرک کارمل لخواه دافغانستان دخپلواکی دپیر ته اخیستلو دیو شپیتمی تا لیزی له امله دکیمو چیا دژغو زنی له پاره دای متحیدی جیبی در رئیس اودکم چیا دخلکو دشورا در رئیس هنگه سامرین دمبارکی دتیلگرام په خواب کی دمنشی تیلگرام دده په نامه پنوم پن ته مخا بره شویدی.

از طرف ببرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیکرام تبریکه بمناسبت سی و ششمین سالگرد انقلاب سو سیاستی بلغاریا عنوانی تودور ژیفکوف منشی اول کمیته مرکزی حزب لوی جمهوریت و رئیس شورای وزیران جمهوریت مردم بلغاریا و استانکو تو در زوف رئیس شورای وزیران جمهوریت مردم بلغاریا به صوفیه مخا بره گردیده است.

از طرف ببرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیکرام تبریکه بمناسبت سی و دومین سالگرد سیست جمهوری دموکراتیک مردم کوریا عنوانی کیم ال سو نک منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب کارگران کوریا و رئیس جمهوریت دموکراتیک مردم کوریا به پیا نکیا نکست مخا بره گردیده است.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی

منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا در رئیس اوصدر اعظم ببرک کارمل له خستو دیو د خلكو دکارگری متحد گوند دمر کزی کمیته دلو مری منشی په توگه دستا نیسلاو کانا نیا دتال کیدو له امله وارسا ته د هغه په نامه دمبارکی تیلگرام مخا بره شویدی.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته عمو مسی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا در رئیس اوصدر اعظم ببرک کارمل دسنبله سی په (۱۶) نیتمه دسلا مخا سی په تالارکی دکا بل بنیازد روشنفکرا نو داستا زو په ستره غو ننه کی تپون وکړ او یوه اوږده وینایی وکړه.

تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوریت د دموکراتیک افغانستان در ۲۹ امد جلسه شورای وزیران در مقر شورای انقلابی دا یر گردید.

شورای وزیران در ین جلسه در باره موضوعات شامل اجندا غور نموده تصامیم لازم اتخاذ کرد.

دربین شماره

حزب و دولت معتقدند که در شرایط کنونی وظیفه روشنفکران ملی و وطنپرست است تا در صفوف مقدم مبارزه بغاظر اعمار جا معه مرفه و سعادتمند قرار داشته باشند.

«ببرک کارمل»

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰

گردد هم آیی روشنفکران

به پیش به سوی نور، بسوی روشنی و دانش.

سلسله گفت و شنود های اختصاصی
ژوندون در میز گرد.

ریاکاران، منافقان و مدافعین کذاب اسلام
رسوا تر می شوند.

پوستر وسیله بی قوی و موثر.

خله روانی تمدد اعصاب.

ابوعلی سینای بلخی فیلسوفی که آلاش
در لابلای قرنهای جاویدان خواهد ماند.

سیلنی هنرمند آواره.

دعالم مرینه.

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن
یقطان ابن سینای بلخی.

«یکروز در انتظار» یک داستان کوتاه.

کفتران زیارت.

روی جلد: فوتوی هما نطاق و آواز خوان
محبوب رادیو تلویزیون.

شد و مردم ستمدیده ما از تحسنت
استبداد طراز امینی رها یی یافتند
یکبار دیگر مردم ما نفس براحت
کشیدند و این امید بد لهار و -
شنفکران و عنا صر منور ما جوانه زد
که بعد از این میتوانند در جهت
آبادانی و شکوفانی کشور عزیز
خود وظیفه انسانی و رسالت تاریخی
شانرا ایفا نمایند. زیرا دیگر
روشنفکران و عنا صر آگاه ما
بخوبی درک کرده اند که دولت
مردمی ما زمینه هر گونه خدمت و
سهمگیری صادقانه روشنفکران
و وطنپرست و واقعی را فراهم نموده
است تا در یک جبهه ملی پدر وطن
بسمیج گردیده و در جهت نوسازی و
عمار یک جا معه رفاه و آسایش و
فارغ از هر گونه رنج و عذاب و تفل
وت های اجتماعی مسوولیت تاریخی
و انسانی خود را انجام دهند.

پس به روشنفکران ما است که
در این مرحله حساس تاریخی که
دشمنان وطن و انقلاب با
تخریبات ویرانگری ها، ترور و
اختناق و انواع گوناگون توطئه ها و
دسایس سدر اه انقلاب میگردند
و جلو پیشرفت و ترقی کشور ما را
میگیرند بی تفاوت نبوده و تماشاکر
این همه وقایع و حوادث تراژیک
که امپریالیزم و عمال مرتجع وابسته
به آن با لای مردم بیچاره و بی دفاع ما
روامید دارند باشند بلکه شرایط
حساس تاریخی کشور ما حکم میکند
که همه وطنپرستان آگاه و روشن-
فکران خبیر ما که آرزوی خدمت
به میهن و مردم خود را دارند بشور
حزب و دولت متسرعی خود جمع
شوند و تمامو کامل ضد انقلاب و
دشمنان وطن و مردم مبارزه نمایند.

نچه ببرک کارمل منشی عمو می
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان رئیس شو رای
انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان در بیانیه تال-
ریخی شان در جلسه بز رگست
روشنفکران چنین به موضوع اشاره
کردند: «... این اشتباه است که
ما ادعا کنیم این تنها و تنها حزب
دموکراتیک خلق افغانستان بوده و
هست و خواهد بود که می تواند
مردم کشور را از تحت پنجه های
خوینظلم و ستم فئودالی و دشمنان
نجات دهنده و یار و یار خواهد داد
بلکه قلاوت اساسی، قدرت مردم
قدرت خلق است و بخصوص این
تمام روشنفکران انقلابی و وطنپرست
است که وظیفه عظیم تاریخی رهبری
ورهنمای خلق را از لحاظ تاریخی
بعهد داده اند».

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور
همه روشنفکران، باعشق و وطن پر-
ستانه و قلب مالا مال از آرزوی خدمت
بمردم بادولت مردمی خود همکار
شده و در جهت تحقق آرمانهای وای
لای انقلاب سهم قابل ملاحظه ای
گرفتند مگر متاسفانه که امین این
نوکر وفا دار امپریالیزم بادیست
تنگ نظرانه و شیوه فاشیستی همکاری
و اشتراک مساوی عنا صر روشنفکران
و وطنپرستان ملی ما را تحمل نکرده و
هر کجا روشنفکری را دید سرکوب
کرد و هر کجا دانشمندی را بچنگ آورد
بزدان افکند و هر آنکسی را که
آرزوی خدمت صادقانه بشکورش
داشت سر به نیست و تار و مار کرد.
خوشبختانه بعد از پیروزی مردم
حله نوین تکاملی انقلاب شور که
انقلاب از شکست حتمی نجات داده

اگر تا ریخ تحولات و تغییرات
جوامع بشری را مطالعه کنیم و اگر
تا ریخ نهضت های رهای بخشش
جهان و مبارزات آنها را در جهت
بر انداختن ظلم و بی عدالتی و محو
استعمار و استثمار بررسی نماییم
اگر انکشاف و پیشرفت و ترقی و
تعالی ملتها را از زیا بی نماییم -
ضاحت در می یابیم که در یکن
تغییرات و تحولات و انکشاف و پیش-
رفت جوامع بشری، روشنفکران نقش
خلاق داشته و حرکت چرخهای
تکاملی تا ریخ را سرعت بخشیده
اند.

حقیقتا روشنفکران سر ما یسه
معنوی یک جا معه بوده و نقش آنها
در بیداری توده ها و رهبری افکار و
سوق آنها در جهت ترقی و تعالی
و تغییرات و تحولات اجتماعی انکار
ناپذیر است.

اگر ما نظری بنابر ریخ جنبش های
آزادیخواهی و مبارزات سیاسی
کشور عزیز خود با کنیم می بینیم که
در همه این حرکات، روشنفکران ما
اعم از دانشمندان، استادان، روحا-
نمون و وطنپرست، نویسندگان، شاعران
هنرمندان و غیره اقشار منور نقش
رهبری کننده را داشته و در جهت

تنویر و بیداری و بسیج توده های مردم
علیه همه مظالم عقب مانده گی،
بی عدالتی و ناسامانی های اجتماعی
و وظیفه انسانی و رسالت تاریخی
شانرا انجام داده اند و با کار و پیکار
و مبارزات خستگی ناپذیر همین
روشنفکران مترقی بود که زمینه سقوط
دولتهای پوشتالی سلطنتی در کشور
مامپیا گردیده و انقلاب شکوهمند
شوریه پیروزی رسا نیده شد. چنان

آهنگ

بمناسبت مردم آبی روشنفکران:

«به پیش بسوی نور ، بسوی روشنی و دانش»

هشت ماه و چند روز از پیروزی خیزش ظفرمند شش جدی ۵۸ می گذرد، يك نگاهي گذرا به اين مدت كه با مقايسه بعمر ملت ما بمقايه نظره اي در اوقيانوس طولاني و بزرگي ميباشد نشاندهنده آن است كه حزب دموكراتيك خلق افغانستان (پيش آهنگ طبقه كارگر و ساير زحمتكشان افغانستان) دولت جمهوري دموكراتيك افغانستان منطبق به خواست هاي ميرم مردم ما، خواست هاي زمان ما، خواست هاي جامعه ما و بالاخره مطابق به اهداف انقلاب ملي و دموكراتيك نور در راه فلاح و رستگاري و خوشبختي مردم ما قدم هاي فراخي برداشته است . دريس مرحله حساس تاريخي کشور ما مهم ترين مسئله تأمين وحدت همه جانبه كليه نيرو هاي مرفقي، ملي، دموكراتيك و وطن پرست است و هكذا بسج همه اين نيرو همراه دفاع راستين و همه جانبه از وطن انقلابي و دست آورد هاي انقلاب مي باشد .

مردم بلاكشده ماکه قرون و حتی اعصار متوالي در تحت شديد ترين نوع استبداد و استثمار و ستم قسار داشتند و دشواريهاي متعدديكه نسبت موجوديت طبقات حاکم مرتجع و سودپرست و مفت خوار و تجاوزات اجانب سد راه خوشبختي و بيشرفت شان بود نمی گذاشت كه حتی دمی هم آرام زند گسي نمائند . بتاريخ دو صد سال اخير افغانستان نظر اندازی نمائيم . مظالم شاهان و قودالان پايمال شدن منافع مردم و وطن توسط امرای دست نشانده چون شجاع الملك ، امير يعقوب خان ، عبدالرحمن سفاک ، نادر جلال و ديگران ... ولي مردم افغانستان مانند مردمان سراسر جهان در راه حقوق انساني و مسلم خود در طول تاريخ رزميده اند و بالاخره در نتيجه اين رزم ها رستايخ نجات واقعي مردم ما فرارسيد . آري مردم ما تحت رهبري حزب دموكراتيك خلق افغانستان كاخ ستم و استبداد سلطنتي و قودالي را ويران ساختند و آهنگ اعمار حيات نوين و مرفه كردند ، باز هم هنوز مردم مستعبدۀ عائنس راحت نكشيدۀ بودند كه اهرقن ديگري باغصب حكمرواني و قدرت يکبارديگر مردم ما را در بدر ساخت ، آري امين اين خائن بوطن خائن به مردم و خائن به انقلاب سفاکتر از شاهان سفاک ، مستبدتر از قودالان مستبد

و وطن فروش تر از حکمرانيان دست نشانده سابق حيات مادی و معنوی مردم ما را برهم زد . ولي يکبار ديگر مردم ما چنيندند ، شوريدند و رزميدند و اين آخرين بقايای استبداد و ارتجاع يعني امين و باند جنائتكار و خائني را به جزای اعمال ننگين شان رسانيدند ، آري ششم جدی ۱۳۵۸ آغاز گر حيات نوين و واقعي مردم ماست و از همان روز تا حال هشت ماه و چندروز می گذرد يعني اين ايام شامل اولين سال پيروزي خيزش ظفرمند شش جدی است و زعامت انقلابي حزب و دولت تا آخرين حد كوشش و تكاپو نموده و می نمايد تا بتواند برزخيم عميقی كه سلطنت و امين سلطان مآب و جاموس بسر پيكر شان وارد نموده بودند مرحم گذاري نمايد . در زمره ساير اقدامات سازنده و مردمی زعامت مرحله نوين و تكاملی انقلاب ثوريكي هم تدوير و گشايش جلسه با شكوه نمايندگان روشنفكران شهر كابل در تالار سلام خانه ارگ می باشد كه با بيانيه علمي پرشور و انقلابي و همه جانبه بيرك كارمل منشي عمومي كميتۀ مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي و صدارعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان اين جلسه شكوهمند افتتاح گرديد . بيرك كارمل در بيانيه افتتاحيه شان فرمودند : «كميتۀ مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، شوراي انقلابي و حكومت جمهوري دموكراتيك افغانستان تصميم گرفتند همراه با كميتۀ شهري حزبي كابل اين جلسه با شكوه روشنفكران را در مرحله حساس و پر مسئوليت تاريخي مردم نجيب و زحمت کشي کشور در حاليكه نخستين سال پيروزي مرحله نوين انقلاب نور ادامه دارد دعوت كنند . وطن ، محبوب ما با رفع دشواري هاي بزرگ باعزم و اراده تزلزل ناپذير ، با متانت و اطمينان و پايداري در راهي كه انتخاب نموده كس بخواهد يا نخواهد بسوي ترقی اجتماعي و اقتصادي به پيش می رود و حتما به پيش می رود ...»

آري وقتی خلق اراده كند «بيج ما نمي ولو در ظاهر بزرگ و هولناك نمی تواند مانع اين آهنگ شود زيرا» اگر خلق با هم نفس بكشند طوفاني برپا خواهد شد و هرگاه

با هم يکجا پای بگویند زلزله خواهد شد . مردم ما كه اينك در تحت جبهه وسيع بدر وطن كه خودشان تحت رهبري گردان نجا تبغش شان يعني حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، تشكيل مدهند مصمصانه راهي راه پيروزي و پيروستي و نجات كامل و همه جانبه خود هستند لذا تلاش هاي مذبوحانه امپرياليزم ارتجاع و عقب گرايان هرگز و هرگز نخواهد توانست سد راه اين سيل مردم ما را بگيرند . حقايق فوق را تاريخ و قانون تكامل جوامع بشري صحه می گذارد و تايد می نمايد . انقلاب نور و بخصوص مرحله نوين و تكاملی آن كه آغازگر تحولات بنيادی و اساسي در حيات مردم ما ميباشد نتيجه چیست ؟ چرا حزب و دولت و حكومت جمهوري دموكراتيك افغانستان در پهلوی سا پسر اقدامات و كار هاي خود درين مرحله حساس تاريخي کشور كه همه نيرو هاي اهرقيني منطقه و جهان در يك جبهه سياه و ضد انساني عليه وطن ، مردم و انقلاب مامي رزمند ، دست به تشكيل جلسه بزرگ نمايندگان روشنفكران کشور زد ؟

برای جواب گفتن به اين سوال باز هم تاريخ را ورق می زنيم و مسمي بينيم كه روشنفكران هميشه در صنف مقدم نبرد عليه تجاوز گران و استثمار چيان و عليه مستبدين و مستكبران قسار داشته اند . روشنفكران كه اغلب شان كارگران دهائي نیز هستند (انجيسران ، داکتران ، معلمان ، استادان نويسندگان ، پژوهش گران وغيره) در آباداني و تحول جوامع بشري منجمله کشور عزيز و محبوب و باستاني ما نقش وسيع و بزرگ داشتند ، دارند و خواهند داشت . در مرحله كنونی تاريخي کشور كه از يكطرف کشور ما از نظر اقتصادي و اجتماعي کشور عقب مانده و كمترين رشد يافته می باشد و از جانب ديگر جنگ اعلان نشده و ظالمانه اي بر عليه آن از طرف كليه نيرو هاي ارتجاعی و امپريالستي جريان دارد مردم افغانستان و منجمله روشنفكران ملي ، وطن پرست و تحول طلب رسالت تاريخي و خطيري را در راه نجات وطن و جامعه از اين بلا هاي مهلك بر عهده دارند ، سادگي خواهد بود اگر پنداشته شود كه تني چند و يا گردان پيش آهنگ زحمتكشان و وطن پرستان يعني حزب دموكراتيك خلق افغانستان به تنهائي می تواند از عهده اين همه كار هاي سنگين و خطير بدر آيد .

آري اين مردم ما و در جمله روشنفكران رشته هاي مختلف است كه از يكطرف عليه عقب ماندگي سالها و قرن هاي ناشي از ميراث شوم قوداليزم و سلطنت هاي مستبدۀ عياش و دست نشانده بايد رزمند و از جانب ديگر عليه كليه نيرو هاي ضد انقلاب و ضد ترقی يي امان پيكر نمايند . يعني تازمانيكه همه مردم بايك وحدت آهين و تزلزل ناپذير در يك صف واحد ميان همت در راه نجات و آباداني کشور نبندند هيچ كاري از پيش برده نخواهد شد . اين يك اشتباه محض است اگر چنين پنداشته شود . بيايد كه برای محقق شدن ادعای فوق نظري به يك بخش ديگري از بيانيه علمي ، تاريخي و انقلابي بيرك كارمل منشي عمومي كميتۀ مركزي

حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدارعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان خطاب به نمايندگان روشنفكران شهر كابل ، باندازيم : «روشن فكران محترم بايد يك سو تفاهم بزرگ را در اين جلسه تاريخي در پيشگاه شما نه تنها رفع بلكه آنرا رد كرد اين اشتباه است كه ما ادعا كنيم اين تنها و تنها حزب دموكراتيك خلق افغانستان بوده و هست و خواهد بود كه می تواند مردم کشور را از تحت بنچه هاي خويين ظلم و ستم و دشمنان نجات داده يا می دهد يا خواهد داد ، بلكه قدرت اساسي قدرت مردم ، قدرت خلق است و بخصوص اين تمام روشنفكران انقلابي و وطن پرست است كه و طبقه عظيم تاريخي رهبري و رهنا يي خلق را از لحاظ تاريخي به عهده دارد يك حزب به تنهائي ولو كه هر قدر پر قدرت باشد در بحر عظيم خلق قطره اي بيش نيست ...»

آوانيكه سلطه فئوداليزم و سلطنت مستبدۀ در کشور بيداد می كرد ، آوا نيكه هسر صدائي در گلوها خفه ساخته می شد ، آوانيكه فضاي حيات مردم ما را ابر هاي تيره نااميدي بو شا نيده بود و بالاخره آوانيكه نيروي خلاق و كويته مسرد م بصورت مشتت و نا هم آهنگ بهر طرف پيهر می رفت اين روشنفكران انقلابي و وطن پرست بودند كه دور هم جمع شدند و پس از آنكه با ايد يالووزي دوران ساز طبقه كار گر اين برنده ترين سلاح زحمتكشان خود را مجهز ساختند گردان رزمندۀ و پيش آهنگ يعني حزب دموكراتيك خلق افغانستان را تا مسمي كردند اين حزب پيكر جو و قهرمان كه مطابق به مرام خود روز تا روز تعداد وسيع مردم اعم از كارگر ، گران ، دهقانان و ديگر زحمتكشان را در صنف خود جلب می نمود هميشه از پشنياني وسيع مردم و منجمله روشنفكران برخوردار بوده واست و خواهد بود . نكته پس مهم در اين جا اين است كه روشنفكران با حفظ سهمي كه در تحول جا ميه دارند اگر از نظر ايد يا لوزي و روش سيا سي اولاً خود با ايد يا لوزي پيشرو عصر ما مجهز سازند و ثانياً در راه اخلاق حقوق حقه زحمتكشان رزمند و خود را از حالت بلا تكليفي بره ها نند می توان آنان را روشنفكران انقلابي نا ميد .

در شرايط فعلي و مرحله حساس و خطير كنونی کشور ما كه ضد انقلاب بسيار نا جوانمردانه و كينه تو زانه عليه وطن ، مردم و انقلاب ما با استفاده از قبح ترين و سايل و وسايل می جنگند نقش وسيع تنويري و تهيجي روشنفكران در بسج مردم عليه آنان خيلي ارزشمند و مهم است ، روشنفكران ما با اطمينان خاطر بايد بدانند كه زعامت انقلابي در حله نوين انقلاب در همه حالات به مو ضع و مو قف و حقوق آنها نه تنها احترام می گذارد بلكه آنرا تايد و مد نظر دارد ، چنانچه در نشان دولتي جمهوري دمو كراتيك افغانستان موجوديت كتاب مفتوح خود نما يا نگر اين حقيقت است . بقيه در صفحه ۵۰



سلسله گفت و شنود ها و نشست های انحصاری ژوندون در میزبان

مسایل

سیاستی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود ادویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیماری داری

خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا بر انگیز قرین مسایل رابه جدل میا ورد .

گزارند .

طرح و بر رسی این مسایل مو مو ع
جدل آینده ما در نور سخن ژوندون است و
ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها
می خوا هیم گفتنی های خود را در این زمینه
به تیلن ۲۶۸۴۹ ژوندون یا ما در میان
گذارد و اگر خوا ستید خود را برای شرکت

در این جدل آمو زنده هم کاندید کنید .
تیلن ۲۶۸۴۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح
تا ۵ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون ،
تربیت خانوادگی خود را در اختیار همه
کسانی قرار مید هد که برای بهبود روابط
اعضای خانواده با هم سخنی برای گفتن
دارند

شما عروس ها
شما خشو ها
و شما جوانان و سا لمندان
بما بگو یید :
انگیزه این همه تا ساز گاری خانوادگی
چيست ؟
آیا عروس ها در محیط خانواده عدت نمایی
می کنند ؟

و یا خشو ها تا ساز گار میباشند ؟
آیا جوانان در روابط خانوادگی و اجتماعی
خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات
راه افراط در پیش دارند ؟
و یا اینکه :

سا لمندان نمی خواهند خود را با شرایط
زمان وفق دهند و خواست جوانان را احترام

این جدل با شرکت :

- ۱- دکتر سیدالف شاه غضنفر رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه
- ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
- ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحت وزارت صحت عامه
- ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
- ۵- دکتر سبحان هاتفی سرپرست تعلیمات صحت و نشرات وزارت صحت عامه
- ۶- محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
- ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۸- حفیظ رهجو سرکترمسوول روزنامه انیس
- ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
- ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادیو تلویزیون
- ۱۱- عطا مراد ایماق نماینده روز نامه کابل نیو تایمز
- ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار

دایر شده بود .

راحله راسخ خرمی :

دوا خانه های نو ساز ممکن است چنین باشند ، اما بیشتر دوا خانه های کشورها برای دوا فروشی ساخته شده اند که مسا یسل فسی در بود به نیر و حرارت و نگهداشت دوا در آن در نظر گرفته شده باشد بلکه غا لباً دکان های آفتاب رخی می باشند که می بینیم دواها در الماری های مقابل آفتاب چیده شده اند .

پوهاند روشن :

نور و حرارت بالای دوا تأثیری نا مطلوب دارد و متأسفانه حتی دواخانه های نوساز ما هم فاقد ارزش های تخیکی میباشد که مثال زنده آن در همین مورد دواخانه مکروریان است که از دوست آفتاب برآمد و آفتاب نشست ، رخ به آفتاب میباشد .

دکتر غروال :

متأسفانه این معضله وجود دارد و ما در ولا یات کشور شاهد شرایط نگهداری خراب تر از این هم میباشیم که البته باید برای اصلاح آن اهتمامی به وجود آید و اقداماتی صورت گیرد .

رووف راصع :

در زمینه مسایل مربوط به انویه و دشواری های مردم نکته های ضروری به بیان آمد و مشکلات بیماران تا حدی تحلیل شد اینک از شرکت کنندگان چند تقاضا دارم در صورتی که سخنی تازه برای گفتن نداشته باشند نظرات خود را پیرامون چگونگی راه های حل این معضله هنگامی به بیان آورند و در این نظر دهی که خواهش میشود مشخص و فشرده باشد شرایط عینی جامعه وامکانات فنی و اقتصادی شعب مسؤول را نیز به یاد داشته باشند ، در واقع ما به دنبال طرز العمل هایی میباشیم که تا تمر دهی پروژه های دراز مدت که حجم مشکلات را به صورت اساسی کوچک می سازد ، بتوانیم اصلاحاتی را در توریید دوا ، توزیع دوا ، تولید دوا و کنترل قیمت های دوا و جلوگیری از قا یابی دوا در بازار به وجود آوریم .

دکتر حبیبی :

به نظر من یگانگی راه حل معضله های مربوط به دوا همکاری صمیمانه و بی آلا یش تجار و مردم با وزارت صحت عامه است . تجار باید در توریید انویه چتریک سهم بگیرند و ملی بودن خود را ثابت سازند و امور قا رمسی هم با ارائه پیشنهادات مشخص به ریاست تصدی های وزارت ما لیه و ارائه دلایل مستند میتواند قیمت برخی از اقلام دوا ی تورییدی خود را که گرانتر از نرخ اصلی به فروش میرسد پائین آورد .

لطفاً ورق بزنید

یکی از دلایل کمبود برخی از اقلام دوا در بازار هم همین است که ما انویه یی را که باید در شرایط سرد نگهداری شود در به انویه فروشی های که یخچال ندارند توزیع نمیکنیم .

و نکته دیگر در مورد سوال شما این است که حرارت تأثیر دوا را کم میکند اما هیچ وقت دوا را به زهر هم تبدیل نمی کند .

راصع :

به قول شما حد اعظم در چه حرارت در نگهداری تمام اشکال دوا نباید از بیست و پنج درجه سانتی گرید تجاوز کند ، در حالیکه در این فصل سال و در ساعات چاشت حرارت داخل هر دوا خانه آفتاب بخی بیشتر از سی درجه سانتی گرید اندازه شده میتواند .

در این صورت درست است که بیمار به جای دوا زهر نه خرد اما آنچه که برای خریدش پول میپردازد دوا هم نمیباشد و تا نیری چندین درجه معالجه اش ندارد . برای رفع این پرا بلیم شعبه مسؤول چه تجاویزی گرفته اند تا حد اقل اگر مصرف کننده دوا را چند برابر گرانتر از نرخ واقعی آن خریداری میکند ایسن اطمینان را هم نداشته باشد که دوا ی خرید شده در بهیودی اوتائیری مثبت دارد چه در شرایط فقر اقتصادی حاکم در جامعه ما بیشتر مردم در واقع پول نان خود و کودک گرسنه خود را صرف خرید دوا می کنند و حیف است که این پول هدر رود و یا اینکه از آن حد اکثر استفاده در تداوی به عمل نیاید .

دکتر غضنفر :

تفاوت در چه حرارت در شب و روز مانع میگردد که گرمای دوا به حدی برسد که موجب تخریب آن گردد ، یعنی در درجه پائین گرمای شب دوا در حدی سرد می شود که گرمای نیم روز تا بستان در چه حرارت را از ۲۵ درجه افزون نمائند .

راحله راسخ خرمی :

بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ است و در گرمای تابستان بیشتر از سی درجه حرارت دارد ، و دوا های شب های تابستان هم سرد نمیشد که در چه حرارت را به آن گو ییم که شما تلفی می کنید پائین آورد ، درین صورت بدون شک هر دوا مقداری از تأثیر خود را از دست میدهد .

دکتر غضنفر :

ما ختمان دوا خانه ها طوری است که از همه جهات خود آفتاب نمیگیرد .

شان مخصوصاً آنتی بیوتیک ضد میکروب و بی ها را همه روزه بدون اجازه دکتر مصرف و استعمال می کنند که همین موضوع موجب شده است بیشتر مصرف کنندگان در مقابل دوا های آنتی بیوتیک مقاوم بیابند و در موقع ضرورت دستور مجبور شود استعمال ضد میکروبی ها را به پیمانه وسیع و حتی بیشتر از دوزج های اعظمی توصیه کند و باز هم نتیجه مطلوب را نگیرد ، برای رفع این دشواری واقعاً بزرگ از نظر صحت عامه باید تجاویزی بها و به موقع گرفته شود و به عمل پیاده گردد و اگر نه حجم دشواری وسیع تر خواهد شد و صحت عامه در شرایطی قرار خواهد گرفت که راه حل معضله را نیابد .

رووف راصع :

با تشکر از دکتر هاتقی که موضوع تازه یی را به طرح آوردند و یادآوری این نکته که آگاهی دهی به مردم در زمینه استفاده نکردن سر به خود از انویه و مسایل دیگر مربوط به صحت در شمار وظایف اولی دیپارتمنت نشرات و تعلیمات صحت ریاست طب و قا یوی میباشد که خود شان هم در راس آن قرار دارند موضوع دیگری را به طرح میاوریم که ارتباط میگرد به چگونگی شرایط نگهداری و عرضه دوا از نظر فنی ، مادر لیبل بیشتر دواها و خلاصه دوا های مایع و میروپ و یا اشکال دیگر مانند آمپول می خوانیم که : : لفظاً دوا را در جای سرد نگهداری کنید .

باتوجه به این نکته که متأسفانه تا کنون ما نه گدام ها و دیو های مجهز داریم و نه استاک های وزارت صحت عامه دارای و مسایل سرد کننده میباشند و از سویی هم بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ بوده و در ساعات نیم روز فصل گرما حرارت داخلی شان تا بیشتر از سی درجه سانتی گرید بلند میروند می خواهیم سوال کنیم آیا این شکل نگهداری انویه از میزان مو ثرت آن نمی کاهد ؟

آیا دوا فا سد نمیشود و آیا استعمال آن عوارض دیگری را بر بیماری قبلی می رض نمی افزاید ؟

دکتر غضنفر :

شرایط خراب نگهداشت روی دوا تأثیرات نامطلوب دارد مخصوصاً آنتی بیوتیک ها و هورمون ها را زود خراب می سازد و به همین دلیل در آفتاب قرار دادن در کا ملاً غلط است . در فارماکو پیا حد اعظمی در چه حرارت را برای نگهداشت دوا ، البته به استثنای دوا هایی که باید در یخچال نگهداری شوند ۲۵ درجه سانتی گراد قرار داده اند .

راحله راسخ خرمی :

سوال من بیشتر متوجه این نکته است و برای جلوگیری از توریید انویه به صورت قاچاقی شعبه مسؤول وزارت صحت عامه به عنوان رهنما چه کمکی به شعبه انسداد قاچاق کرده اند و اصولاً در این مورد چه توافقی ها و تقاهم هایی وجود دارد ؟

عزیزالله هرموز :

من فکر میکنم چون روسای محترم وزارت صحت عامه وارد شدن دوا را به صورت قاچاق در کشور انکار می کنند لزومی هم برای ادامه بحث در این مورد خاص نمیباشد .

دکتر غروال :

دیار تمت مربوط به پرسشی و قوانین وزارت صحت عامه نه تنها در مرکز بلکه در تمام ولایات کشور به کمک شعب امنیتی و انسداد قاچاق میگو شد از توریید قا ی غیر قانونی جلوگیری کند .

اینکه دوا به صورت قاچاق در بازار کشور ما توریید میگردد یا غیر سخنی است واقعی وانکار ناپذیر که خود زاده شرایط نا هنجار گذشته است ، اما تنها اعتراف به این موضوع دردی را دوا نمیکند تا اینکه راه حل معضله جستجو نگردد من فکر میکنم برای جلوگیری از قاچاق دوا صرف یک راه وجود دارد و آنهم تشریک مساعی تمام ارگان ها ، سازمان ها ، موسسات و نوایر دولتی و سهم گیری فعال تمام مردم است که باید در یک مساحه وسیع به وجود آید و عملی گردد و اگر نه فعالیت های گاه گاه و پراکنده دوا بر مسؤول مشکل را حل نمیکند .

ماندر گذشته بیاد داریم که نه تنها انویه عادی بلکه مواد مخدر هم به پیمانه وسیع وارد کشور می شد و جوانان ما معاد ساخته می شدند که معضله یی به نهایت وسیع تر از قاچاق انویه محسوب میگردید ، اما اینک این شرایط تما نده است و معضله مخدره حل شده و بدون شک ما له دوا هم با تلاشی که در این راه مبذول میگردد راه حل مییابد .

دکتر هاتقی :

به ارتباط مسایل مربوط به دوا موضوع دیگری را به طرح میآوریم که در شرایط کنونی یک پرا بلیم عمده صحت عامه به شمار آمده و تمام لایا توار های مربوط به رابطه خود اختصاص داده است و آن استفاده سربه خود دوا و بدون مشوره با داکتر است .

ما دیده ایم و می بینیم که مردم ما به خاطر پائین بودن سطح آگاهی مردم ما

عزیز الله مرموز :

تجار هیچ وقت برای کاری که نفع مادی برای شان متصور نباشد به دولت مراجعه نمی کنند ، این دولت است که باید زمینه های مساعد را فراهم آورد و ناچاران ملی را تشویق به سرمایه گذاری های مفید کند . البته پرابلم هایی که مادر امور اجتماعی خود با آن روبرو هستیم در پرابلم های کهنه ی میباشند که از شرایط نا شایسته گذشتہ برای ما به میراث مانده اند و ما باید باید اکثر استفاده از حد اقل شرایط

وامکانات خود بکوشیم یک، یکی دشواری ها را از میان برداریم و خدمات اجتماعی خود را با نواصی کمتر به مردم ارائه دهیم . ما باید به جای پنهان داشتن نارسایی ها شهادت

تعلیفات و سیع ، گسترده و همه جا نبه و دوامدار صورت گیرد ، مشکلات در یک فضای صمیمانه به طرح آید و راه حل آن کاوش گردد . باید تماس هایی با عمده فروشی های ادویه برقرار گردد و مشکلات آنها تحلیل گردد و با از میان برداشتن آن زمینه همکاری شان با وزارت صحت عامه در یک سطح وسیع فراهم آید .

دکتر هانفی :

ما اشتباه می کنیم اگر با نگاریم که مشکلات صحتی و طبی مردم در کمبود مواد و یا داکتر خلاصه میگردند مشکل واقعی عدم آگاهی صحتی مردم و موجود بودن زمینه های تبلیغات صحتی گسترده و افغانی است . شمول برای مردم است ، اگر ما چنین

پشت بیرون بکنیم تا تمام نسخه های خود را جتريک بنویسند به این صورت بدون شک جلو گیری از قاچاق مواد نیز ممکن پذیر میگردد چرا که دواي جتريک به حدی ارزان است که نوريد غير قانونی آن برای قاچاقچران سود چوی نفعی ندارد و طبیب پروژہ جنر يك نیز اجازه مصرف هیچ نوع ادویه پتنت را نمیدهد .

لیلما حسین :

به نظر من نه تنها راه حل معضله دوا بلکه راه رفع تمام مشکلات و معضلات در سطح ملی در یگانگی عمل وحدت عقیده و تفاهم و توافق درایسن اصل است که هر فرد از مقداری منافع خود به خاطر مدافع عمومی چشم ببوشد و مسایل ملی واجتماعی را مقدم بر منافع خود قرار دهد ، که برای

یاد آور میگردد که هدف ژوندون این مجله تمامی خانواده های کشور از راه اندازی این جلد ها به بیان آوردن مشکلات مردم از زبان مردم است و در جریان گذاشتن ارگان های مسئول به خواست های مردم و نیاز مندی های مردم ، مادر واقع فکرمی نمایا نیسم ، نشان میدهم و میگویم تا فاصله ها را از میان برداریم و زمینه های مساعد را برای حل مشکلات به کوشش گیریم نه آنکه گفته های ماجنبه شخصی داشته باشند و یا در افشاء گری های خود ذهنی گرا با شیم ، ما با یقین رسالت اجتماعی و مطبوعاتی خود این را و جبهه خود میدانیم که دشواری های همگان را مردم را به طرح آوریم بدون شک این گفتن ها سازمان ها و ارگان های رسمی و غیر رسمی



نمایی از میز گرد ژوندون که پیرامون مشکل کمبود ادویه در شهر دایر گردید

اعتراف را در خود پیر و رانیم و مشکلات را با مردم در میان گذاریم و کمک آنها را جلب کنیم و از سوی دیگر همکاری و توافق و هم آهنگی را در میان ارگان های دولتی به وجود آوریم و اگر نه فقط با گفتن ها هم هیچ مشکلی راه حل نمی یابد .

دکتر غروال :

دولت میگوید شد طلبا بت رادر کشور ملی بسازد و این راه حل قطعی پرابلم های مربوط به بیماران است برای از میان برداشتن دشواری های دوا باید پروژہ جنریک مو رد حمایت دکتوران ، کارکنان صحت عامه و همه مردم قرار گیرد برای آگاهی دهی به مردم در زمینه مفیدیت های پروژہ جنریک بساید

تبلیغاتی داشته باشیم و اگر ساحه تعلیمات صحتی را پنهان دهیم بدون شک با بلند رفتن سطح آگاهی و فهم مردم در مسائل صحتی مشکلات حل میگردند من اقدام وزیر نامه ژوندون را در راه اندازی این جلد و تقاضای ستایم و معتقدیم که همه مو سمات نشراتی ما باید از چنین مشی پیروزی کنند ، باید پیام های صحتی با استفاده تمام وسایل ارتباط جمعی به مردم رسانیده شود . این راه حل اساسی موضوع است .

رهجو سکرتر مسوول روزنامه انیس :

یگانه راه حل دشواری تطبیق کامل پروژہ جنریک است ، ما باید دکتوران خود را از زیر تاثیر زرق و برق های اغوا گر ادویه

وجود آوری چنین شرایطی بساید از تمام امکانات استفاده برد و باید نشراتی بر محتوا متداول و گسترده را پراه انداخت . مطبوعات ، رادیو و تلویزیون از نظر نقش عظیم برای برآمدن چنین مامولی دارند .

راحله راسخ خرمی :

بسیار ظهار سیاسی از فرد اعضای شرکت کننده این جلد ، صحبت امروز را با این آرزو که آنچه در دور این میز به گفت و شنود آمد تأییدی مثبت در بیان حقایق و رساندن خواست های مردم به مسوولان امور مربوط به صحت داشته باشد پایان میدهم ، بار دیگر

جریان خواست های مردم و مشکلات مردم قرار میدهد و این اولین گام به سوی رفع مشکلات است .

امید وارم آنچه در باره دوا و مشکلات مردم از این نا جبهه گفته شد در همین جا خاتمه نیابد بلکه این آغازی باشد برای نشست های دیگر و تبادل افکار دیگر در جهت بهبودی امور و در چوکات وزارت صحت عامه

وظیفه خود میدانم از روحیه انتقاد پذیری روسای محترم وزارت صحت عامه در این نشست قدر ثانی گتم .

بیروزی همه راد در راه ایستای وجایب و وظایف ملی آرزو دارم

پایان

ابن سینای بلخی

دانشمند پر نبوغیکه

روزگاری سرآمدو

پیشتاز فلاسفه و دانشوران

جهان شد

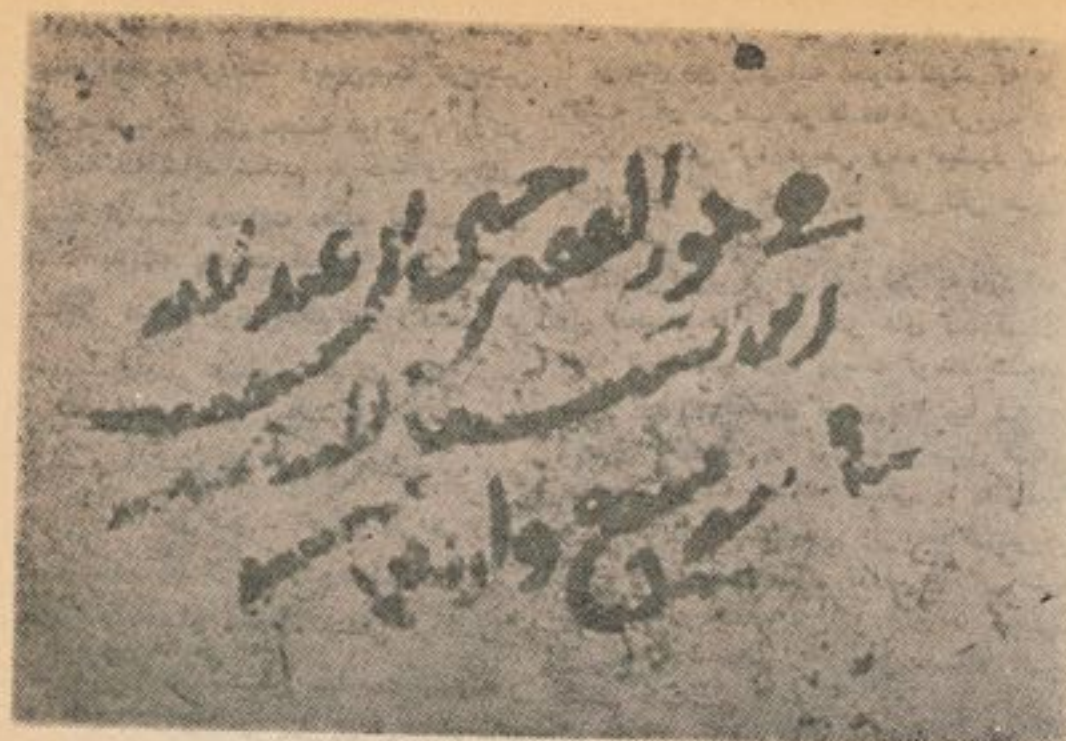
در بخارا کتابخانه ایالتی آنجا با سم «ابو علی ابن سینا» مسمی میبشد که محتوای آن به ذخیره دایره شرقی کتابخانه عمومی دولتی از پاکستان افزوده و آنرا بسیار غنی تر ساخته است چنانچه در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) ضمن منا فرت رسمی ری از آنجا دیدن کرده ام. درین کتابخانه گرانبها ترین گنجینه های فرهنگ جهانی نگهداری میشود که در آن زمره اثر خطی «قانون طب» ابن سینا نیز شامل است. در ارتباط با هزارمین سالگرد ابن سینا، در اوایل سال ۱۹۸۰ از طرف مقامات فرهنگی از پاکستان تصمیم گرفته شد تا دو مجسمه یا بیکره او ساخته شود. چنانچه در نتیجه این تصمیم و پایان کار بیکره سازان یک

مجسمه شیخ رئیس در برابر بنای تحصیلی انستیتوت طبی تا شکند و دیگری در زادگاه او (روستای افشانه) واقع ایالت بخارا نصب گردید. قبل از این کار، هیات داوری مسا بقه هفده طرح را بر رسی کرده بود که با اثر آن از میان طرح های مر تبه، دو طرح بر لده جایزه شد. یکی عملیه طراحی حکیم حسین الدین خواجه یف بیکر تراش تا شکند و دیگری کار مطروحه رفیق تخته گاروف معمار از یکی که مجسمه های مذکور نخست در مجتمع مجسمه سازی تا شکند تهیه و تکمیل گردید و سپس در مواضع معینه نصب و تعبیه شد. همچنان الهام جباروف که در مسا بقه اختصاصی برای ایجاد مجسمه های ابن سینا



عبارت بالا چنین است: «کتاب الفاضل فی فقهنا للامام» نقل زید حنین بن اسحق المتطبیب که ترجمه آن چنین است: «کتاب الفاضل فی فقهنا للامام» که توسط ابو زید حنین بن اسحق طبیب نقل گردیده است.

در گوشه راست که باذکره نشان داده شده است عبارت زیر بچشم میخورد: «فی حوزا لفقییر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبیب فی سنه سبع و اربع مائه (۴۰۷ هجری) (گزیده از شماره صد و دوم سال ۱۳۵۲ مجله هنر و مردم)



خط ابن سینا که کمی بزرگتر تهیه شده است عبارت آن «فی حوزا لفقییر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبیب فی سنه سبع و اربع مائه» خوانده شده است. (منتخب از شماره صد و دوم سال ۱۳۵۲ مجله هنر و مردم).

الخوارزمی و الفارابی شرکت ورزیده بود، بیهمة کارهایش جوایز تشویقی تعلق گرفت که در آن زمره بیکره ابن سینا نیز از توجه ممیزان و حکمان بدور نماند. علاوئه برقرار گزارش مطبوعات از پاکستان برای نخستین بار سیمای ابن سینا روی مدالهای مختص مربوطه ساختند و منشور منعکس گردیده و بروی دیسکی بقطر ۱۵۰ ملیمتر پور تریت رچسته ابن سینا قرار گرفته که بدوران نام او و سالهای «۱۹۸۰-۹۸» نقش شده و بشابه منبع رسم چهره وی از پور تره او که متنا سب با ستخوان چیمچه وی تهیه شده، استفاده گردیده است.

چشواره هایی در مقدم ابن سینا:

بعقیده اندیشمندان صائب نظر جهان فضل و دانش، ابن سینا این دانشمند کبیر بلغ و شرق و علامه سترگ آسیای میانه با آثار بربو غ خود گرانبها ترین و دیهمنادر رشد فرهنگ جهانی نهاده و بهترین یاد بود او همانا علاقه واحترام تزلزل نا پذیر اخلاص نسبت بوی تلقی و تشخیص میتواند شد.

برای نخستین بار در سال ۱۳۳۱ شمسی بود که یک جشن یاد بود وی در برخی کشور های جهان، به شمول افغانستان بر گزار شد و در مطبوعات افغانی بیرامون شرح حال و آثار پور سینای بلخی مقالات تحقیقی و مطالب علمی حاوی اطلاعات دقیقی توسط فضلا و محققان این دیار دانش پروران بطبع رسید. همچنان هنگام با چنین بزرگداشتی از ابن سینا در ایران که روزگاری ری و اصفهان و همدان محل کارها و مشاغل زندگی علمی و همدان مدفن ابدی او ست یکتعداد آثار ارزنده وی بطرز شایسته در تهران نیز طبع شدو در جهت معرفی بیشترش کتابهای متعددی منتشر گردید. در این مراسم که مشاهیر دانشمندان شرق و غرب شرکت داشتند، کلیه آثار دریاش از طرف انجمن آثار ملی انتشار یافت. البته تجلیل از مقام علمی ابن سینا طری پنجمین دوره اجلاسیه یونسکو منعقدده فلو رانس ایالتا نیز درین میان از خاطره های فرا موش نا شدنی زمان و مکان خرد

بقیه در صفحه ۴۸

صفحه ۹

قرن بیشتر سکه های مر بوط به یفتلی ها ویا هم پتگی هابست میا وریم نه گوپناه ها. باید گفت که از قرن چهارم تا قرن ششم یفتلی ها و بقایای آنها در حوزه کابل - غور بند - غر نه و قلمرو زا بلستان - کاپیماه و ننگرهار مسلط بوده و از آن زمان تاکنون هنر گو پناه ها با تو جه و گسترش دین بودائی انا مه داشت و واقعا مخالف آن هستیم که یفتلی عادیسن بسو دایی را بد یرفته باشند بلکه دو سگ تکی و تلیت

مر بوط به دوره کوشانی ها مطا لعه شده در حالیکه از قرن پنجم به بعد استیلای یفتلی عارا با هنر و تاثیرات کلتوری شان در کشور بوضوح ملاحظه میشود البته در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم روز بروز با آمدن طایفه ترک های شمالی و استیلای شاهان کابل مر بوط به سامنه دیوا ها و تگین شاهان نفوذ یفتلی ها رو به ضعف گذاشته و ازین میروود.

در سالهای ۱۹۳۷ وقتی هنر یا تی توسط

های خورد و ریزه است به مشا هده میرسد. مو های وی رانو فینه احتواء نموده که دو گوشه آن در عقب مو ها نمایان گردیده در دست راستی کره عریض دیده میشود که بعد از این کره به صورت کلو لگی های پهلوی هم در آمده است.

(... زنی ابور در این مورد نظر په دارد که این مجسمه ها نقاشی های فند قستان تحت تاثیر هنر دوره پوست گوپناه بوده و مر بوط به فکتیهای ما نیز می باشد. و روش هنری اش را مر بوط به ستیل هنری توشوگ مقایسه میکند نظریه دانشمند مو صوف را تأیید میکنیم ولی مخالف نظریه دانشمند دیگر فرانسوی ژوزف ها کی می با شیم که ایشان در این آثار تا تیراتی هنر مکتب ساسانی را ذیدخل میسازد فکر میکنیم با داشتن دو حمیل مهره های گردن که در اکثر آثار سامانی و بخصوص دو پرند که در آثار نقاشی بامیان دیده شده است داشتن حمیل نه تنها در آثار سامانی است بلکه در سکه های یفتلی و کیداریت ها حتی به موازنه دو قطار به وجود آمده است دیده شده چنانچه سکه های قرن چهارم و پنجم بتکاری اول سوات توسط پروفیسور گو بل مطالعه شده است.

(۱۹) و از کلیه ممیزات و خصوصیات مظاهر مذهبی یونانی اطلاع کافی داشته و بدین جهت طرح چنین صحنه ها با نمایش مجسمه هراکل، اردکتو و نیمه تنه شاید سکندر به حیث واجراپانی توسط آرتیست و هدایت دهنده یونانی زاده است یا اینکه به قواعد مذهبی یونانی و شناخت خدایان یونانی اطلاع کامل داشت در هر صورت از قرون دوم - سوم میلادی یعنی قریب به ختم دوره زمامداری شاه سوم خانواده کوشانی ها واسود یو ای دوم این مامل صورت گرفته ولی در اواخر قرن مذکور بعد از بین رفتن سلسله کوشانی ها و بوجود آمدن شاهان مختلطی کوشان

سامانی (در سطح سیاست و اداره) و شاهان بعدی و اسود یوا این قواعد از میان میروود ولی تاثیرات تازه ستیل هنری یا بوجود آمدن گو پناه ها و تمرکز یفتلی ها در شمال غرب هندوستان نره های کابل به این هنر بقای بیشتر داده مطا هر و بدیده های این دو دودمان نیز در شرق و شمال کابل و حوزه های بعید کابل تا حصص

بیوسته بگذشته

غزیری

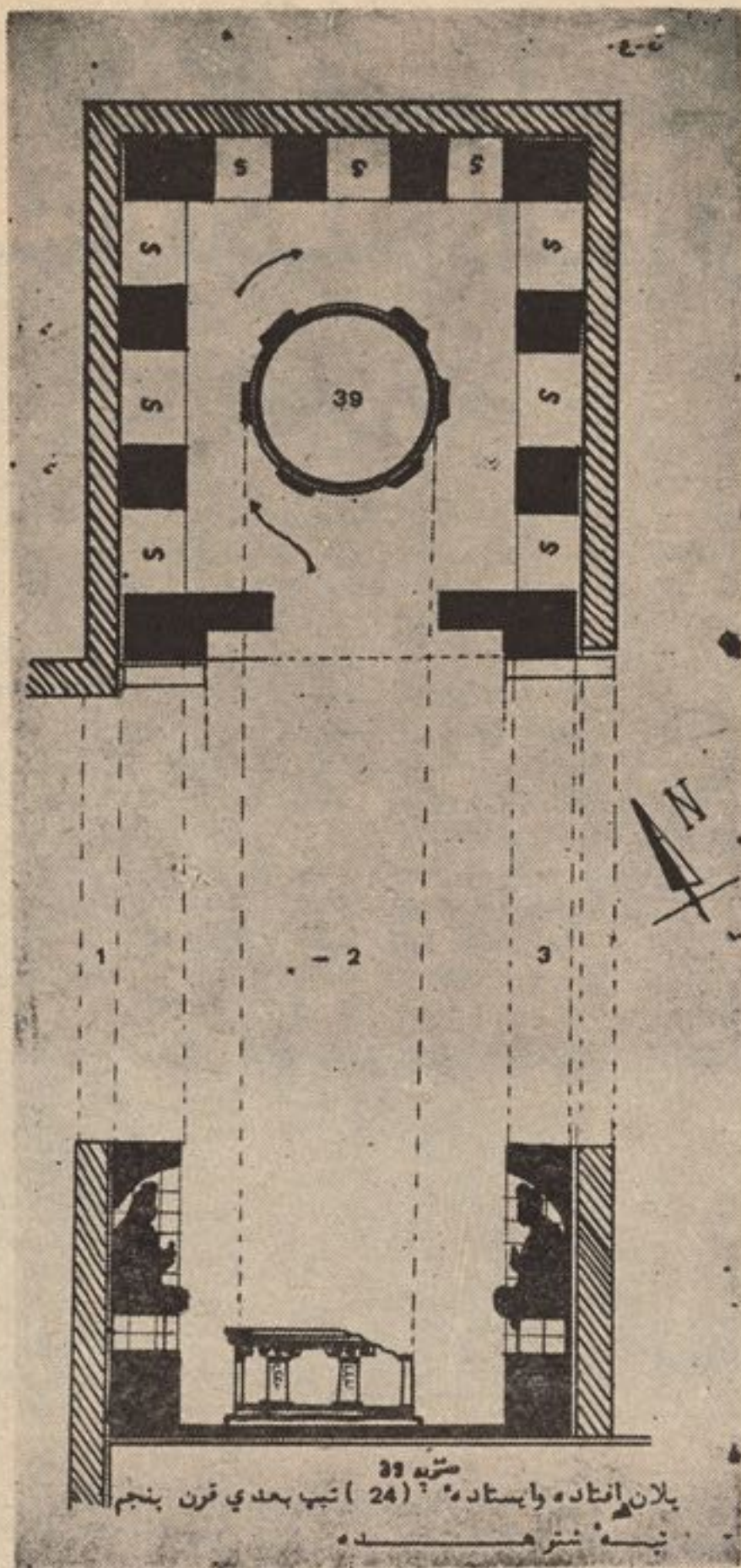
نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

داشتن مو های چو نی شده که در آثار دیواری با میان و آثار تازه کشف شده دلبزین تبه توسط هیات با ستا نشناسی اتحاد شوروی که به نظر من آثار مر بوطه به دوره اتاترک و یفتلی است و از سوی دیگر تاج ترینی سر شاخه یی و بعضا با هلال در سکه های یفتلی این نوع تاج هانمیشی - گر شاهان یفتلی بوده که در قرن ششم و هفتم فند قستان و بعضا در با میان به صراحت به ملاحظه میرسد چنانچه مجسمه قرن ششم مخصوصا مجسمه وب النوع آفتاب (سوریا) مو تید ادعای عامت ولی شاید سوالی پیدا شود که چطور تاثیراتی آثار گوپناه و آنها بعد از این دوارت فند قستان یا با میان که به صورت مستقیم استیلای گوپناه ها وجود نداشته تا تیراتی هنری آنها درین ساحات موثر گردیده است.

برای وجود آوردن چنین تا تیراتی در هنر مجسمه سازی بامیان یا فند قستان و هما نظیر قرن پنجم و ششم هده که یفتلی هابعد از بازگشت هند و ستان به گند هارا و اقامت شان در آنجا با خود این هنر هندی و شیوه کاری دوره گو پناه را انتقال میدهد همچنان ما از فند قستان و هده درین

غزنه و زا بلستان تو سعه می یابد چنانچه مجسمه نشسته بودا ستوا در رواق (دی) فند قستان تحت تاثیر هنر پوست گوپناه قرن ششم و هفتم در آمده ولی در آن ممیزاتی خاص شاهان یفتلی بوضوح مشاهد می شود.

مجسمه رواق (دی) فند قستان که در یک حالت قانت قرار دارد باور یا نت یکی از مود را ها که معنی دعوت و همبستگی را افاده میکند طوری ملاحظه میشود که از نظر انا تو می یکره ست ها و بازو ها با هم تناسب نداشته کمر خیلی باریک و قسمت چپ بغل برآمدگی دارد. و با کتا لگی شال بالای دست چپ بصورت اسکاء وصل گردیده است بدون سنگا تی بوده صرفی لنگ چسبیده به تن داشته دارای چنین و پرک بوده و توسط الوان متنوع رنگ آمیزی شده است. در گردن وی امیل دو قطاره موجود است و در انتها یا انجام امیل دو می ترینی چند پر که که شکل قریباً تپان را داراست به مشاهده میرسد. مو ها چو تی شده و دو چو تی مو ها در دو طرف شاهای مجسمه افتاده تمثیل گردیده و تا جی با چهار ترین گل ها و دیادیم که استاد تاج را نشان میدهد و مزین با گل



زان کرل در ساحه فند قستان مر بوط به غور بند در نا حتی کشمیر بطرف چپ صورت میگیرد اتفاقی مر بع نی پایک ستو په مرکزی در آن که شاید چیتیا بوده باشد رو نما گردید وی متذکر شده بود که علاوه از ستوپه، دیوار های آن دارای مجسمه های زنگا میزی شده یا پولی کروم میباشد همان تپ معابدی کوچکی است.

(ناتمام)

نیز در عهد یفتلی ها به خوبی مشا هده میشود.

آثار نقاشی قرن پنجم و ششم مغاره (ای) تبه اشتر هده و همچنان مو جودیت تا تیراتی ایندوره در ساحات شمال خود فر هنگ و تمدن دو قر نه یفتلی ها را به خصوص در جنوب هندوکش به وضاحت نما یند گمی میکند - آثار زیادی مر بوط به ایندوره داریم که متاسفانه تا کنون

ریا کاران، منافقان و مدافعین کاذب اسلام رسوا تر می شوند

قیام نظر مند ششم جلدی پنجای هفت همان طوریکه انقلاب شک و همت نور را از پیراه و قبا های به صراحت المستقیم رهنمون گردید مردم افغانستان و آرزو ها و آمل و تمنیات روحی و معنوی شانرا نیز از قبا های نجات بخشید . از همین رو این قیام را می توان مر حله نجات مردم و انقلاب نامید . بعد از آنکه قیام به پیروزی رسید در اولین خطابه تاریخی و ملی بزرگ کابل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان و پیام های رتبه شورای انقلابی به خلق های مسلمان افغانستان و جهان بالای خواست معنوی و مذهبی مردم ما تا کید شده بود در بیانیه تاریخی شش جلدی به موضوع موقضعات جدید دولت در قبال دین و عقیدتی مردم چنین اشاره شده است : احترام به اصول مقدس اسلام، آزادی و جیدان ، عقیده و مراسم مذهبی ... هم چنان در بخشی از پیام شورای انقلابی چ، د، ا عنوانی مسلمانان جهان و افغانستان چنین گفته شده است :

... با پیروزی مر حله نوین انقلاب خلق های مسلمان و برادر افغانستان ، ایران و پاکستان در یک صف واحد بر علیه دشمن مشترک و غدار قرار دارند . امیر پاکستان انقلاب افغانستان و انقلاب ایران و نهفت پاکستان را تهدید به خفه ساختن می نمایند و در کوشش هستند این سه کشور آزاد و مسلمان را از جهان اسلام و کشور های رو به انکشاف تجرید نمایند ... هم چنان در اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان که حیثیت قانون اساسی موقت دولت را دارد توجه ، احترام و رعایت دین مبین اسلام مو کدا تذکر رفته است نهاده پنجم این اصول اساسی می خواهیم که : «در جمهوری دمو کراتیک افغانستان احترام رعایت و حفظ دین مبین اسلام تا مین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ... هیچیک از اتباع حق ندارد از دین به مقصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی و وسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دمو کراتیک افغانستان و خلق افغانستان

استفاده کند . دولت به فعالیت های وطن پرستانه رو حا نیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمک و مساعدت می کند .»

یادکر مرا تب فوق و هم چنان در روشنی موقف صادقانه و وطن پرستانه حزب و دولت انقلابی در قبال مردم ، منافع مردم و معتدات مردم همه شبه ها و تصورات غلط ناشی از تبلیغات سوء مر تجمین وامیریا لیستیا از بین می رود و هکذا چنانچه بند دوم ماده پنجم اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان حکم می کند این امکان که بتوان از دین و معتدات مردم سو استفاده شود و بر علیه منافع مردم و دولت مردمی از آن استفاده نمود کما ملا و جور ندارد و چون مو جود بودن این امکان منافع آژمندانه و جینی مسلمانانما ها وولی نعمتان شانرا موجود نمی سازند لذا با مردم مسلمان افغانستان و انقلاب مردم می آنها و دولت قانونی شان به جنگ بر خاسته اند و درین جنگ ظالمانه و تجاوز کارانه تیکه دار نامدار و مدافع دین اسلام ! یعنی امیر- یالیزم و در راس امیریالیزم مریکسا یار و یاور تجاوز کاران و آدم کشان است ودر زیر نام پوشالی دفاع از دین و آزادی ، بر علیه دین ، آزادی و حقوق انسانی مردمان سر زمین ما می جنگند ، سوالی پیش میاید که در حالیکه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان در عمل و به صورت صادقانه دفاع و احترام به اعتقادات مقدس مردم را تضمین می نماید چرا امیر یا لیزم و مرتجعین وابسته به آن مسائل خود ساخته از قبیل مسئله افغانستان ، تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ، در خطر بودن دین مقدس اسلام و غیره را پیش کشیده اند . برای این که این موضوعات راهبه چانه آزیایی نماییم و به آنها روشنی با نیازیم اینک متن بیانیه صادقانه ، انقلابی و تاریخی بزرگ کابل

منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان خطاب به کنفرانس بسزگت علما و روحانیون جمهوری دمو کراتیک افغانستان را از نظر گذشته و در بر تو آن که غلبی همه جا نه و عالمانه بر موضوعات فوق در آن روشنی انداخته شده است ، حقایق و واقعیت ها را بر رسی می نماییم . ایشان در بخشی از این بیانیه می فرمایند : دولت جمهوری

دمو کراتیک افغانستان بعد از قیام نظر آفرین ششم جلدی . احترام بدین مبین اسلام و توسط دولت و تمام اقباع جمهوری دمو کراتیک افغانستان بعد از این قانونی ساخته است قدر دانی از فعالیت خیر خواهانه و وطن دوستانه ی علما و روحانیون شرافت مند کشور را مطابق قول حضرت محمد مصطفی رسول خدا که می فرمایند هدین خیر خواهی است شکل قانونی داده ، دولت را مکلف به تعمیل این قدر دانی و انجام کمک و مساعدت به آنان یعنی به جامع روحانیت به علما و روحانیون شرافتمند افغانستان مکلف ساخته است .»

علما و روحانیون شریف کشور ما بچشم سر می بینند و بر گوشت و پوست خود احساس می کنند که دولت و حزب انقلابی افغانستان سر بلند و آزاد همه امکانات را برای آزادی روحی و مادی مردمان کشور از جمله خود شان یعنی علمای کرام دین مهیا ساخته و می سازد ولی با وجود آن خود شان می بینند که کدام نیرو ها و عناصر علیه چنین دولت مردمی و با چه نوع اعمالی مو ضع گیری خصمانه اتخاذ کرده اند ، این عنا صر دست پرورده و قریبه شده از جانب کدام محافل و نیرو های اهر یعنی انسان دشمن هستند ؟ آنها حتی در برابر جامعای روحانیت و عباد نگاه های مسلمانان یعنی مساجد و تکیه خانه ها و خا تقاها هم از عمل خصمانه و ویرانگرانه کار می گیرند . این عناصر بر اطفال معصوم ، زنان و سیهان و مر یضان رحم نمی کنند و آنها را بر حمامه قتل می رسانند ، آنها شب هنگام چون دزدان و رزقان خنجر به دست و غافلگرا نه هو طنان بیگناه ما را

تهدید و ترس و با لخره از پشت سر خنجر می زنند . این عنا صر مخرب و صائد شده از خارج بنام اسلام اسلامیت دلبه تروغین مسلمان و بیروان دین مبین را به قتل می رسانند از این اعمال این عناصر معلوم الحال چنین بر میاید که اگر دولت ها در افغانستان خدمتگذار مردم مسلمان باشد و حیایت و خدمت به آنها را وجیه خود بداند ، آنها با چنین دولت ها مخالفت می کنند اگر چنین نیست پس چرا آنها بنام اسلام و اسلام خواهی و به اصطلاح «مجا هدین» علیه دولت

جمهوری دمو کراتیک افغانستان که خدمت به مردم مستضعف مسلمان را هدف و وظیفه خود دانسته است ، دست به ترس و توطئه و دسیسه می زنند ؟ واضح است که آنها برای اسلام و مسلمانان مجاهده نمی کنند بلکه یکصدی آنان که سا لبا دیکه رو انگریز و دیگر استعمار گران بودند و هستند برای اعاده مفت خوری و جاه و جلال از دست رفته مجاهده می نمایند و عده دیگر آنها که از ظلم و استبداد سلطنت های ظالم و بخصوص امیر حفیظ الله خان جلاک و جاسوس خانه و کاشانه خود را ترک گفته بودند از طرف همان عناصر معلوم الحال و معاشی خواران استعمار و امیریالیزم و صهیونیزم اغفال و گمراه شده اند . عناصر معلوم الحال که منجبت وظیفه و معاشی که از با داران استعمار گر خود در یافت می دارند دست به اعمال جنا یتکارانه و خرابکارانه می زنند ولی عنا صر فریب خورده و اغوا شده چون حقیقت امر را نمی دانند نا آگاه دست با چانیان و قطاع الطریقان یکی می کنند . درینجاست که وظایف علمای کرام و روحانیون وطن پرست شروع می شود یعنی علمای محترم دینی ما باید برای روشن شدن افهان هم وطنان ما که ایمان راسخ و پاک به خداوند (ج) و دین مبین اسلام دارند ولی دستخوش فریب دشمنان واقع می گردند اصل حقایق را تو ضیح دارند . علمای کرام منجبت وظیفه ایمانی و وجدانی شان باید به همه مسلمانان و هو طنان شریف ما حقایق را درین مورد گوشزد نمایند آنها باید به همه تقسیم کنند بقیه در صفحه ۴۴

پوستر

وسيله ئى قوی و مؤثر

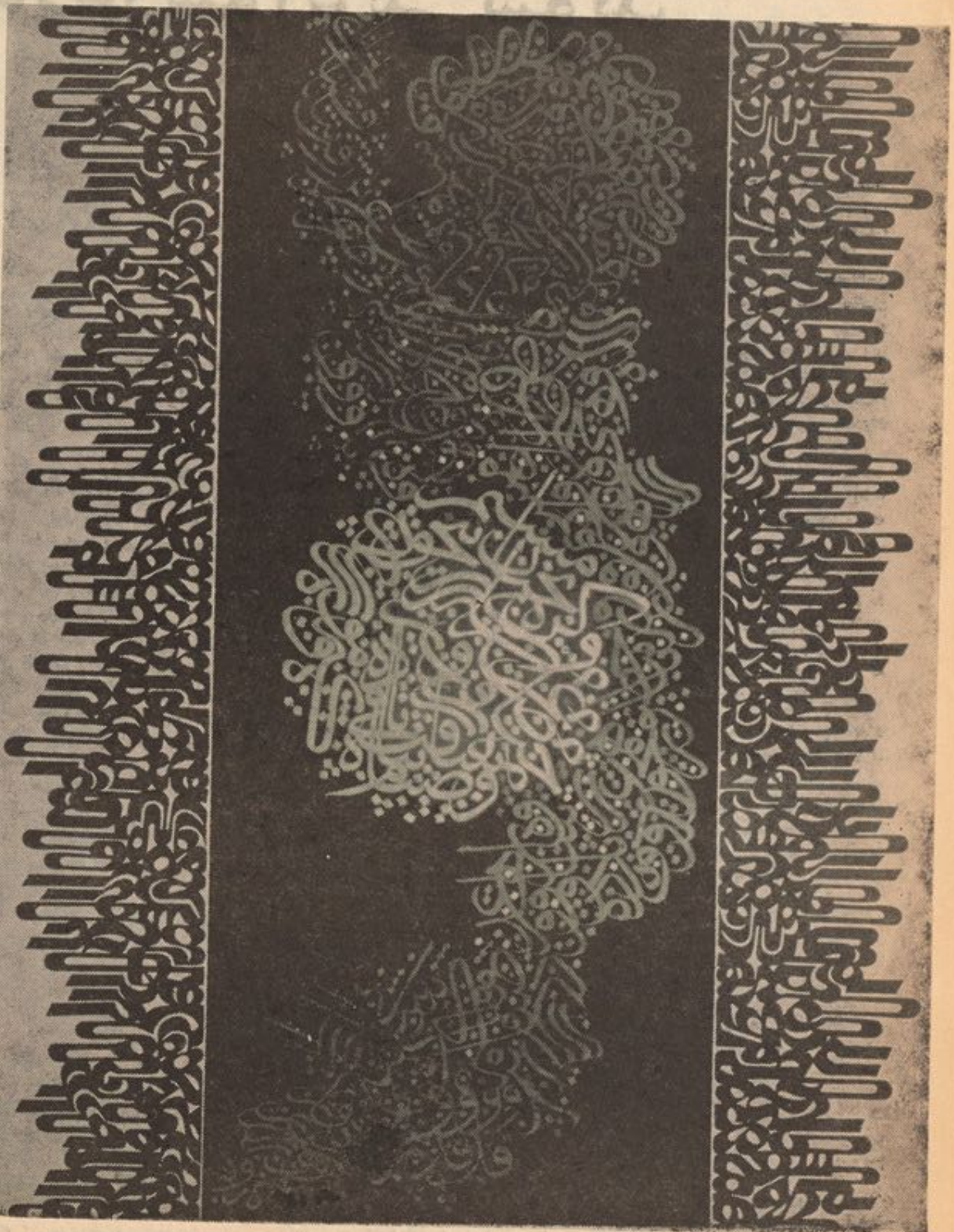
پوستر به مفهوم معا سر آن بیشتر از يك قرن عمر ندارد ، ولی با حفظ عمر كو تاه خود یکی از جهانی ترین و عا لمگیر ترین پدیده های هنری و تبلیغی به شمار میرود . هرچند سر زمین مادی و گهواره پوستر سر زمین اروپا محسوب میگردند اما در شرایط امروزی در سرتا سر جهان جهت بر آوردن مقاصد گوناگون و بر آورده ساختن اهداف و نیاز های مختلفی مورد بهره برداری واستفاده قرار میگیرد .

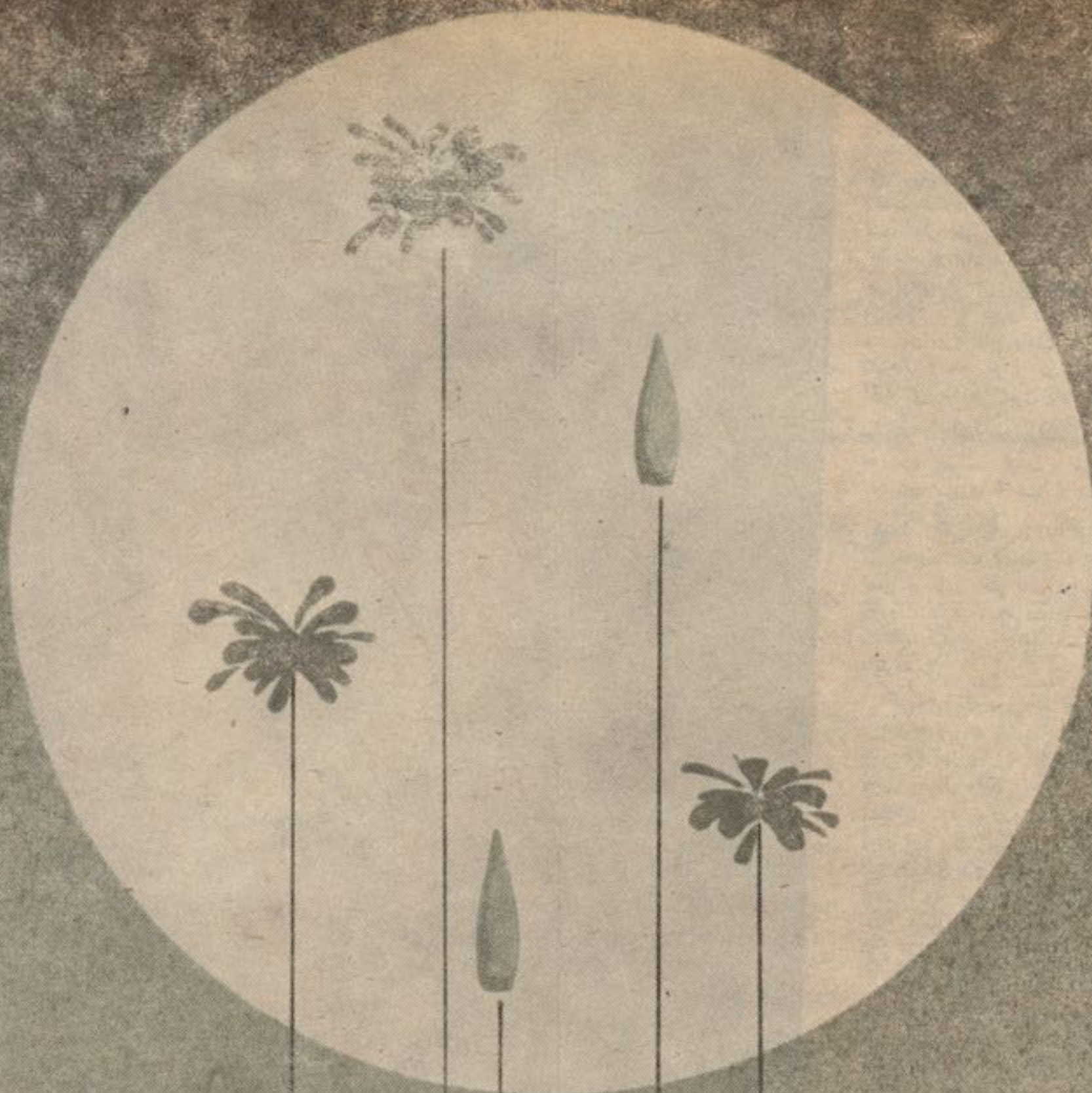
اساساً پوستر بیشتر از همه به تو لید بزرگ (تو لید صنعتی ، تو لید ما شینی ، تو لید کالایی ، تو لید به منظور مبا دله) بستگی دارد، اقتصاد وسرمایه داری باتولید کالایی اش به تبلیغات و سیع و جپا نی نیازمند است و پوستر دواين مورد وسیله ایست قوی و مؤثر . در کشور های غیر صنعتی و عقب نگهدا شته شده که غالباً بر زمینه فلاحتی و زراعتی زیست دارند ، پوستر های تجارتی همراه با فر آورده های صنعتی از غرب وارد گردیده و اینجا و آنجا به چشم میخورد ، بخصوص که پوستر رسانه ایست که اکثراً به سواد کمتر محتاج بوده پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال مینماید . این امتیاز با حفظ تفاوتی شامل کلیه هنر های تصویری و ترسیم میگردد (از نقاشی گرفته تا طراحی و مجسمه سازی و سینما) . زیرا در این نوع هنر ها تقدم بصری رکن عمده و اساس آفرینش را تشکیل میدهد .

چشم انسان به دماغ از قیاس مستقیم دارد برای اشخاص دارای صحت جسمی وسیله اولی کسب دانش در باره محیط و اربابا انسان با محیط است . دید ، گو تاه ترین اربابا را با دماغ فرا هم میسازد و برای ادراك تصاویر ، ترجمه آنها ضرورت نمی افتد .. طور مثال در فلم صدا دارای اهمیت در چه دوم است (درست مثل نوشته در پوستر) چون محتوای آن از طریق گوش به صورت علامت ها و کلمات به دماغ میرسد دماغ برای ادراك آنها ناگزیر است آنها را ترجمه کند ، از این گذشته ، انسان کلمات را زود تر فرا موش میکند . چشم بخاطر می سپارد و گوش فرا موش میکند .

در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست هنر گرافیک بیش از پیش در حوزه پوستر سازی راه خودش را باز نمود . نقاشان و طراحان بزرگ هم نوا با نیاز زمان و خواست مردم به هنری شدن و گرافیک ساختن پوستر همت گماشتند . مردم از تبلیغات تجاری رتی صرف خسته شده بودند . باورود طراحی و نقاشی در حیطه پوستر - آفرینی ، پوستر از انحصار تجارت وصنعت خارج شده و به خانواده پر جمعیت هنر ها پیوست .

امروز پوستر انواع و اقسام گوناگون دارد : پوستر های سیاسی ، اجتماعی ، هنری تجارتی ، آموزشی ، تعلیمی ، تربیتی و... که در کلیه موارد عا مل بنیادی تبلیغ یا پیام می باشد . یعنی هر پوستری دارای پیام بوده و چیزی را تبلیغ مینماید . تبلیغ و یا انتقال پیام منحصر به تجارت وصنعت نیست هر گوشه هستی آدمی چیزی از بقیه در صفاحه ۴۴





در گذشته های دور که طبیعت با تمام قدرت بر انسانها حکومت می راند مشکلات زندگی به پای سر توشت گذاشته می شدند

و هر کس خود را ملزم به تحمل آنها می دانست ، اما از روزی که بشر دست اندر کار مستحکم ساختن مو قف خود گردید با واقعیت شگفت انگیزی مواجه شد که اصلا تصور آنها هم نمیکرد . و واقعیت این بود که دید در ازاء هر مشکلی که به حل آن می پردازد لا اقل یک مشکل جدید مواجه می شود ، به عنوان مثال اگر تکنولوژی مدرن و چرخ های صنعت روز به روز همه گیر تر و سریع تر می شود انسان به آلودگی هوا درگیری پیدا می کند . این

جا بود که دیگر نه میتوانست مشکلات خود ها را به پای سر توشت و طبیعت بگذارد . انسان امروزی نه تنها به مشکلات محیط

زیست ، رفاه اجتماعی ، آلودگی های محیطی می اندیشد بلکه قسمت زیاد از وقت اوصری تعقیق در نا را حتی های درونی اش مثل محرومیت ها ، ملالت ها ، اضطرابات ، مشکلات ازدواج ، روابط جنسی و کمبود ها میگردد .

اگر محیط زیست انسان محدود به خود او و خانواده اش می بود و در یک منطقه ی دور افتاده زندگی میکرد شاید میتوانست جواب بعضی مسائل مغلق را پیدا کند و به رفع مشکلات خود بپردازد . اما روابط اجتماعی مردم آن چنان گسترش یافته است که دشواری های هیچ کس جدا از مسائل دیگران نیست . و در نتیجه راه حل آن به قدری پیچیده و پفرنج درآمده است که گره گشای آن افراد متحر اند و پس .

جریان زندگی پر سر و صدای امروزی که برای روان ما آزار دهنده است ، بیماری های را به میان میآورد که این ها را میتوان بیماری های نو امروزی گفت . عبارت دیگر این ها بیماری های تمدنی اند . گویانکه دانشمندان حتم دارند که اگر بیماری های روانی چون نیروزس (خستگی اعصاب) مهار نشوند ، انسان در وضع ، روحی قرار خواهد گرفت . گروه های زیادی از اطرافیان ما شاید تلاطم بیمار گو نه این بیماری ها را بروز بد هند . خوش بختانه طب نو به یاری این چنین افراد شتافته است .

البته این امراض بوسیله روش های گونه گون مداوا و درمان می شوند که هر شیوه تازگی به خصوص دارد . برای درمان هیجانات ، بیدار خوابی ها و درگیری های روحی به شیوه مداوای خود وصل باید کوشید و این افراد محسوس است که باید نا آرا می ها و روان پریشی ها را از خود دور کنند تا اینکه دیگران به کمک ایشان بشناسند اما این کار خیلی دیر است .

امروز بدن ما انباری از دوا های کیمیایی شده است . بناء انواع قرص ها همه معلول های بدن ما را اشباع کرده است ، حلقه های طبی با در نظر داشت این مسائل می خوا هند مداوای دور از مواد کیمیایی به گمارند و با پیاده کردن شیوه های خود وصل و استفاده از مشوره های روانی و روانکاوی به گروهی از بیماری ها دست رد بگذارند ضمن آزما یشتات زیاد به یقین ثابت شده است که استفاده از مواد کیمیایی و حتی



تنظیم و ترجمه از : دکتر نصیراوی

از سپوتیک :

- برای شما برگزیده ایم

تمدداعصاب

...

آیا زیاده خواهی ها اعصاب ما را به آزار می کشند؟

- چگونه میتوان ویروس نا امید و هرج و مرج روحی راسر کوب کرد؟

...

- با استفاده از روش های خودآفرینی بجنگ تشویش و نگرانی بر آید .

...

- هر روز با خود بگوئید امروزم بهتر است از دیروزم .

...

چرا همیشه از خستگی های جسمی

و روحی می نالیم؟

غذا های آماده (کانسرو) دیر مانده آنها را خیلی خسته و ناتوان ساخته است . تأثیر این مواد ، خواب آلودگی ، بی موازنگی حرکتی و کاهش فرکانس العمل های معاوضه موادی (مثلا بلزم) را بیار می آورد ، فقط می توان با عمل کرد خود وصل و شناخت هیجانات به آنها نه گفت میتوان در زمینه یوگا را مثال زد این عملیات انرژی به تحلیل رفته روانی را روستازی می کند و عملیه های بعدی به آن اساس می گذارد ، و آنرا به یخگی میرساند . با شروع تمرینات یاد شده مبتدیان به حالت استرخای عضلی دست می یابند بگوئید به آسانی عضلات بدن تان را شل و سست نمائید ، در زیر از سلسله تمریناتی ذکر می شود که اجرای آن برای تمدد اعصاب خیلی سازنده و مفید است :

تمرین اول :

به پشت خوابیده و چشمان تانرا ببندید دستان تان را به امتداد بدن روی زمین فسمیکه کف دست تان بر زمین باشد دواز کتید پاها را روی زمین اندکی دور از هم دراز کنید ، انقباض و انقباضات دستراست شروع نمائید ترسید این کار خو صله می خواهد و تمرین بکار دارد . اگر چه دست امتدید این عمل را از دست چپ تان شروع کنید دست و بازوی تانرا به بدن محکم فشارید و بعد بازوی قانرا شل نمائید اگر دیوتر به این احساس میرسید نا راحت نشوید .

تمرین دوم :

حمام آب سرد خستگی های جسمی شما را رفع می کند درون حمام قرار گیرید و آب سرد را آهسته جریان دهید با سرازیر شدن بتدریج آب يك احساس سنگینی در دست ها و پاها یتان حس خواهید کرد .

تمرین سوم

پیش از شروع تمرین ، عضلات بدن را استرخا و نرمش بدهید به پشت بیفتید و دستان تانرا در زیر سر تان حلقه داده و به آن کشش بد هید این عمل برای اجرا کننده يك احساس دوست داشتنی مید هد و آهسته آهسته او را به خواب سبك می اندازد این

های فیزیکی بدنم با هم جور بوده و جوش خورده اند . این طرز فکر سراسری سلول های بدنم را فرا گرفته و همه آنها به نر می با این احساس لطیف خودی جواب می گویند .

۳- حال حواسم را متوجه چه چهره ام می سازم استرخاء و کنترل عضلات پیشانی ، گونه ها و لب هایم را کلی به اختیار دارم در پلك هایم احساس سنگینی می کنم و فکر میکنم تما می عکس العمل ها روند و عملیات مغزی ام در پیش دما غم ، با اراده به تکانل میرسد .

دندان هایم حالت عادی داشته و انجم زبانی به قاعده دندان بالائی ام قرار گرفته است . چهره ام چون بحر طوفان گذشته آرام است .

۴- عضلات گردنم فعال و استرخائی اند و به خوبی تحمل وزن سرم را دارد ، همه عضلات بدنم نرم اند .

۵- میخواهم تنفس آرام و بی صدا باشد تنفس آرام و بی صدا است ، با هر بار تنفس سر سینه و جسم من به پیش رانده می شود ۶- حالا مصرا نه میخواهم آن احساس سنگینی دردست راستم احساس کنم آری میخواهم دست راستم را سنگین حس کنم ، آری دست راستم را سنگین . برای اینکه بدانم آیا بدردستی دست راستم سنگین شده ... سنگین شده ... سنگین میخواهم دست چپم را نیز به این کار دعوت کنم بی علاقه نیستم که دست چپم نیز احساس سنگینی بکند . حالا يك سنگینی موثر و دوست داشتنی در دستان خود حس می کنم (توقف کوتاه) .

۷- استرخا ، حالت جسمی خو بی برای استراحت بدن بخشیده و مرا از درگیری ها دور میسازد ، خیلی راحت به من آرامشی اعتماد ، قدرت و توانائی می بخشد ، من در هر موقعیتی سالم سر حال و فعالم .

۸- حالا میدانم که تنفس عمیق شده است باید در خود يك کشش عضلی و جسمی خوش آیندی را پلور سازم . این حالت بمن تازه گی میبخشد اوه ! خیلی فعالم ، این حس مرا فرد کا ملا تازه گی ساخته است .

تمرین دوم :

دوین تمرین و تمرین های که بعداً می آید پنج یاد داشت اولی به تکرار میاید تغییر در عبارت را در تمرین ششم به دقت ملاحظه کنید .

تمرین سوم :

يك سنگینی دلخواسته بازوی راست مرا فرا گرفته و دست چپ من آنرا دنبال کرده است به پا هایم نیز باید برسم ، يك سنگینی

گرم و پایدار هر دو پای مرا استیلا کرده است این گرمی همه بدنم را دستخوش حرارتش میسازد ، کا ملا را حتم خیلی مایلیم که این احساس گرمی را به دست راستم بد هم ، به بازوی چپم .. باید گرمی بد هم (توقف کوتاه) يك گرمی دلپذیر بازوانم را

فرا گرفته این حرارت به دستان و سر انگشتا نم رخنه می زند (توقف کوتاه) که بوسیله یادداشت ۷ و ۸ تعقیب میگردد .

تمرین چهارم :

این تمرین در فزونی انقباض رگ های خون اعضای داخلی رول مهمی را بازی میکند درین صورت یادداشت تمرین سوم به تنصیل تکرار شده و بعداً چنین خوانده می شود . دست راستم را روی شکم می گذارم ، بسادگی در کف دستم گرمی احساس می کنم . با يك چنین افزایش گرما در کف دست راست آنرا روی شکم خود انتقال می دهم گرمی محسوس است .

روحاً میتوانم این گرمی را در همه تن خویش به احساس بگیرم در روی سینه و شکم گرمی دارم ، این گرمی شفا بخش همه بدنم را بخود می گیرد . (توقف کوتاه)

تمرین پنجم :

این تمرین یا انقباض شریان ، قلب شما را فعال ساخته و حرکات آنرا به اختیار می آورد حتی درد های قلبی را دور میسازد .

این تمرین ساخته ای از تمرین های گذشته است که همه استواری به حرارت دهنی دست و بازوی چپ دارد .

تمرین ششم :

تلا و خواسته دونی اجرا کننده این خواهد بود تا با بخند مت گیری روش ها برای دهایی از سر ندی ها ، و میگرد ، رگ های خون رو و مغز را پاریک تر بسازد میخواهم هم هوای سرد را به شش هایم بفرستم این عمل چشمان و بینی مرا سراسر سرد میسازد احساس می کنم این هوا از میان يك فلتز برقی به چهره ام میخورد و روی مرا سرد میسازد .

يك نسیم سرد بینی و چشم مرا به سردی می گیرد و این نسیم سرد از جلد پیشانیم داخل می شود .

پیشانی من سرد است

سرد

(يك دقیقه توقف)

همه تمرین ، ازین ها به جلو چله را بکار دارند این مر یوط به اجرا کننده است که از تمرین تا چه حدودی استفاده میکند این تمرینات درد سینه ، ترس دلهره و طیش قلب را جلو گیری می کند و بر خستگی های روحی و جسمی چیره می شود

به امید صحت ، سلامتی و شادکامی شما .



مجسمه ابو علی سینا بلخی در بخارا که
سا ختمان آن از سال ۹۸۰ الی ۱۰۳۷ انجام
یا فت

ابو علی سینای بلخی

فیلسوفی که آثارش در لابلای قرن‌ها جاویدان خواهد ماند



پورتريت ابن سینای بلخی

از : مجله آسیا ، افریقا
تر جمه و نگارش احسان

• .. امیر ، ابو علی سینا را فرا خواند و برایش گفت : جایزه یی به پادشاهی کارت
انتخاب کن او گفت : مرا اجازه دهید تا از کتا بخانه در بار امپرا توری طلب فیض
کنم ...

• این سینا اثر مشهور خود را بنام (پرنده) به رشته تحریر در آورد و این اثر سینای
یک جا معه تخیلی را متصور میسازد که گویا تصویری از بهشت ایده آل است ...

• این سینا ۳۰۰ اثر گرانبها ویر ادش به میراث گذاشت و بنیان گذار شعر در
قالب رباعی بود ...

چهار لیبی امیدواری و مو فیت را در قلبش
زنده می کرد .
در سال (۱۰۱۷) به همدان راهی سفر شد .
دوینجا ملکه ری اطلاع یافت که او یک
فیلسوف و طبیب توانایی است بناء مکتوبی
برای شمس الولی حکمران همدان فر ستاد
که از ابو علی سینا دعوت نماید تا به دربار
ملکه حاضر شود . ابو علی سینا دعوت
مذکور را پذیرفت ، و به زودی از نزدیکترین
مشاورین ملکه گردید .

ولی ابو علی سینا بر ضد فساد دستگاه
تولنی ، و باج های کمر شکن که به نوشی
مردم گذاشته شده بود مبارزه پر داخت
و دهقانان را به مبارزه علیه اربابان و
منا سبات غیر عادلانه متشکل نمود . و همواره
در بین عوام الناس تبلیغ نا صحاحه می نمود

این موضوع گیری انسانی بوعلی سینا با-
عت قهر و نا رضا یتی شمس الولی حکمران
همدان گشت . و بدین ترتیب بعد از گذشت
مدت کوتاهی ابو علی سینای بلخی را

زندانی ساختند . او در زندان نیز در زمینه
طبابت ، اجتماعیات و تکوین عالم به
مطالعه پرداخت و با وجود شرایط المناک
زندانی چندین اثر خود را به رشته تحریر
در آورد . و تسلیم دشمن مردم ، جهالت و

فیوئالیزم نگردید و کتابی بنام «کمدی غیب
گویان» را نوشت . بعداً او آثار چلویدان
خود را بنام «شفا» و «کانون طب» به رشته

تحریر آورد . درین آثار وی پدیده ها و
حقایق طبیعت ، جامعه ، جیو لو جی ، جیو
فزیک ، فزیک ، نور ، کیمیا ، حیوان شناسی

و قوانین اساسی ریاضی عمیقاً بر رسی و
تحلیل گردیده است . ابو علی سینا رساله
های موسیقی نیز نوشته است و در تنظیم
افاده ها و پارچه های موسیقی از اعداد
ریاضی استفاده نموده است .

بقیه در صفحه ۴۷

بو علی سینا نیز طعمه آتش جهالت و وحشت
گردید . در این زمان ابو علی سینا بیست
سال داشت و شرایط دشوار ضیق زندگانی
وی را مجبور ساخت تا بخارا یعنی شهر
ایند یال خود را ترک گوید . او به زودی
به شهر گینج یا تخت خوارزم مهاجرت
نمود خو شبخا نه که وی توسط مامون شاه
این مامون پادشاه آنوقت خوارزم که یک
حکمران روشنفکر و هنر دوست بود . مورد
استقبال گرمی قرار گرفت . در خوارزم دو
بار ابو علی سینا به تحقیق و مطالعه
پرداخت و آثار زیادی را به رشته تحریر
در آورد . او می گفت « کار برای من همه
چیز است ، بیکلری و لمیدن کنار بستر
صرف زنده ماندن است و بدمد هیچ چیزی
نمی خورد »

بو علی سینا در این شهر ازدواج نمود
و صاحب فرزندی شد .

درین هنگام نام ابو علی سینا بلخی نه
تنها چلچراغ نور افروز مشرق زمین گشت
بلکه در اروپا نیز شهرت بمزایی بدست
آورد .

سلطان نیرو مند محمود غزنوی که امپرا-
توری بزرگش از شمال هندوستان الی
سواحل بحیره کمپین امتداد داشت به
خوارزم حمله برد و بعد از مدتی شاه خوارزم
را به زانو در آورد . چنین گفته می شود

که سلطان محمود غزنوی از شهرت ابو-
علی سینا آگاهی یافت ، به تعداد چهل
فوتوی وی را به حکمرانان شهر های بزرگ
آنوقت فرستاد تا ابو علی سینای بلخی را
بیا بند و بد در بارش بیاورند . ولی این
سینا مخفیانه زندگی می نمود و از شهری
به شهری مهاجرت می کرد . زمانی او در
ایوبود ، نیشا ، نیشاپور ، گرگان ،

دیستان وری مخفیانه زندگی می کرد .
در این هنگام ابو علی سینا استقامت و پای
داری خود را در مقابل تندباد حوادث نگه
داشت و لحظه یی از کسب و دانش و فضیلت
غافل نه نشست . او می گفت « پاک و صفایی
حکمت پیروز مند و شانی آفرین است » چنین

شهرت وی سراسر قلمرو امپرا توری را
احتوا نموده بود . امپرا دستور داد تا ابوعلی
سینا را بند بار حاضر سازند . بوعلی سینا
به زودی علت بیماری امپرا را دانست ، و
ادویه یی برای وی تهیه نمود ، که در مدت

کوتاهی امپرا بکلی شفا یافت . امپرا
بو علی سینا را فرا خواند و برایش گفت
که خودش بد لغوا خود هر جایزه یی را که
می خواهد باز گوید . ولی جواب ابو علی
سینا امپرا را به حیرت انداخت ، او گفت ،
جایزه من اگر این باشد که بمن اجازه داده
شود تا در کتا بخانه در بار امپرا توری مطالعه
نمایم خشنود خواهم شد . امپرا موافقت نمود
و بدین ترتیب برای ابو علی سینای جوان
زمینه خو بتری فرا هم گردید تا به تحقیق
و مطالعه طب و دیگر علوم مورد علاقه اش
پردازد . او شب و روز در همان کتا بخانه
به مطالعه می پرداخت و بدون کوی چکترین
خستگی به تجربیات مختلف می پرداخت . ولی
بعد از چندی فضای مساعده و گوارای زندگی
ابو علی سینا با اندوه و غصه آغشته شد .

در سال (۹۹۹) شهر متمدن بخارا تحت
حملات و حشیا نه نا صرعلی خان قرار گرفت
تمام شهر ویران و ثروت ها غارت و چپاول
گردید ، واز همه کجبت تر اینکه کتا بخانه

ابو علی حسین این سینا در سال (۹۸۰)
عیسوی در یکی از دهکده های دور دست
بخارا بنام افشان بد نیا آمد . پدرش عبدالله
نام داشت و شغلش جمع نمودن مالیات دولت
آنوقت بود ، بخارا در آنزمان پسای تخت
سلسله مقتدر سامانیان در بین سده های
نهم دهم بوده که امپرا طوری سامانیان
نواحی آسیای میانه ، حصص شمال شرق
ایران و قسمت های شمالی کشور عزیز ما را
در بر داشت .

حسین از آوان کوی خود استعداد سر
شار و فکر کنجکوی داشت و در فرا گرفتن
موضوعات و مسائل دارای ذکاوت غیر
عادی بود او در هنگام طفلی نیز علاقه زیادی
به طبابت داشت ، و این علاقه وی در وجود
حسین کوی چک وقتی زبانه می کشید که
بیماران علیل و ضعیف را در بسا زار
ها و کویچه های بخارای آنزمان مشا هده
می نمود . او آرزو داشت روزی بتواند
منحیث یک طبیب شهرت یافته تبارز نماید
که بیماران را شفا بدهد .

بالاخره وقتی فرا رسید که امپرا زمان
را بیماری مزمنی نصیب شد . و برای مدت
زیادی در بستر بیماری افتید . اطبای دربار
هیچکدام قادر نشدند تا امپرا را از این بیماری
نا را حث کنند شفا دهند . درین هنگام
ابوعلی سینا در عنوان جوانی بود و دامنه

هنر و مردم

به سلسله معرفی چهره های هنری

م ۲۰

سلینی هنرمند آواره...!

در سال ۱۵۳۸ اتهام زنده و ناگو - ماجراهایی برپا کرد و از محبس گر - اری به سلینی وارد شد. سلینی به یخت ولی سال بعد برای دو مین بار تهمت اختفای جواهرات پاپ به زندان کاخ سنت آنژ افتاد. در زندان بقیه در صفحه ۴۶



صبحی آرام نگر فته بود که باردیگر طبع تندو نا آرا مشن به بیقراری می پرداخت، نزا می برپا میکرد و باز بشهر دیگری میگریخت و با این تر - تیپ بود که سلینی نقاشی معروف و زرگر بی همتای قرن پانزدهم هرگز در یک شهر آرام نگر فت.

باز گشت سلینی به فلو را نس، باصرار دو ستان و هوا داران هنر، صورت گرفت در سال ۱۵۲۳ زدو - خوردی خونین درین شهر که به قتل ها منجر شد باز دیگر سلینی را از این شهر راند. او به روم گر یخت و در این شهر با نقاشانی که در زمان حیات رافائل باوی همکار داشتند آشنا شدو در محفل آنها، رموزی رافرا - گرفت.

استعداد شگرف سلینی در ایجاد اشیاء ظریفه و ریزه کاری های اعجاز آور، توجه شدید کلمان هفتم پاپ ایتالیا را جلب کرد، سلینی به دربار پاپ احضار شد و فرمان مخصوص در باره وی صادر شد و دست به کار ایجاد آثار هنری ظریف شد.

سلینی در واقع تار یخی سال ۱۵۲۷ در گروه مدافعین کاخ «سنت آنژ» جای گرفت و پس از فروکش کردن غوغا، نظیر سایر هنرمندان ناچار به ترک روم شد... باز هم دوران سرگردانی و آواره گی... و بار دیگر شهر های مختلف ایتالیا زیر پای سلینی قرار گرفتند. سلینی درین قسمت از زندگی خود بارها دستگیر شد ولی هر بار با نفوذ دوستان و هوا داران بی شمارش از مجازات ها نیده میشد.

بنوا نوتو سلینی هنرمند نا بغه، نقاش پیکره ساز زرگر معروف جواهر ساز دربار فرانسه در کتابی بنام (ویتا) به نقل رویدادها و تحولات زندگی خود پرداخته و ماجرای زندگی پر آشوب خود را به تفصیل شرح داده است.

او روز سوم نوامبر هزار و پنجاه و در شهر فلورا نس ایتالیا بدنیا آمد. پدرش مصروف کار ساختمان بود سلینی پیوسته ذوق و علاقه ای به هنر و گراش عمیق به موسیقی از خود نشان میداد.

سلینی کار آموزی هنری را در کارگاه های معروف جواهر سازان و زرگران چیره دست آغاز کرد خیلی سریع پیشرفت نموده اما روحیه ستیزه جو و خلق و خوی نا سازگارش مصایب و بلاهای زیادی را بسر او آورد و سلینی نتوانست حتی تا پایان عمر این صفات و روحیات را ترک گوید.

سلینی همیشه نا آرام بود و ناگاه و ناگاه جنجالی برپا میکرد. بنابراین اعتراضات خودش سا لهای جوانی را تحت تاثیر این روحیه سپری نمود چون ولگردان و خا نه بدو شان از شهری به شهر دیگر میرفت و در تشویش و نگرانی بسر میبرد.

در فلو را نس نزا ع میکرد دا - منه نزا ع بالا میگریخت، گروهی مجروح میشدند و مسبب اصلی این نزاعها جز سلینی کسی نبود برای فرار از مجازات پاپ به گریز مینهاد... شهر بولونی برای سلینی خوش - آیند بودو درین شهر نیز هنوز چند

دشوروی دستر لیکوال - ماکسیم گورکی لیکنه

ژباړونکی: احسان آرينزی

د معلم مړينه

دهر چا په وجدان کې یو داغ شته، زما وجدان هم دغسی یو داغ لري. ځینی کسان پدې پر څه کې یې تفاوته دی او دغه داغونه دخپل ځان دسپکو جا مو په شان له ځانه سره وړي، پداسې حال کې چې زه دا جا می نه اغو ندم... او دوجدان دداغ وړن زما له پاره ډیر درو نند ښکاري او لنډه داچې غواړم په خپله گناه اعتراف وکړم. خو دا اعتراف ددې له پاره نه دی چې زه دوخت تیرو لو او تفریح له پاره ترې پرته بله لازمه لرم او یا ځان خلکو ته ورپه یادوم، خپلې ښکېلې هم نه یادوم، په... لنډه دا: هغه عوامل چې نور خلک اعتراف ته اړ باسي پر مایې کو مه اغیزه نه ده کړې زه ځکه پخپله گناه اعتراف کوم چې وخت یې رارسیدلی دی!

او س قلم را اخلم او هغه تور داغ چې له ډیرې مودې را عیسی یې رما زړه خوړولی دی، له خپلې اروا څخه پاکوم.

د مې دمیاشتنۍ په یوه ښا ده ورځ کې په خپله کوڅه کې گرزیدم، هلته له یوې زده کوونکې ګاو نه یې جلسې سره مخامخ شوم، هغه «لیزو چکا» نومیده. دې دگل په شان سوز - ښکلی او نازک مخ نیولی و. دې ښکاریده «لیزو چکا» به د یوې ښکلی الو تو نکی به شان تیزه او نرمه تله خو هغه ورځ یې خپلې دواړه پښې زړه نا زړه په ځان پسې کښولې. ما ورته وو یل:

«لیزو چکا، سلام! ... نا نڅکی دی څنگه دی؟»

آه دا خبره مې هیږه شوی وه چې هغه په خووم ټولګې وه؟ «لیزو چکا» څلورم ټولګې ته تله او ډیرې ښکلی نانڅکې یې در لودی. کله نا کله به مې زړه غوښتل چې له «لیزو چکا» سره دنا نڅکې لو بی وېرم.

لیزو چکا وو یل:

«سلام! ...»

پوه شوم چې هغه ورو، وروژاړی پوښتنه مې وکړه:

«ولی ژاړی، لور کې؟»

اعتراف کوم چې لیزو چکا راباندې لیکي چې پنځه نمرې وا خلی ا هه...

د مې دمیاشتنۍ په یوه ښا ده ورځ کې په خپله کوڅه کې گرزیدم، هلته له یوې زده کوونکې ګاو نه یې جلسې سره مخامخ شوم، هغه «لیزو چکا» نومیده. دې دگل په شان سوز - ښکلی او نازک مخ نیولی و. دې ښکاریده «لیزو چکا» به د یوې ښکلی الو تو نکی به شان تیزه او نرمه تله خو هغه ورځ یې خپلې دواړه پښې زړه نا زړه په ځان پسې کښولې. ما ورته وو یل:

«لیزو چکا، سلام! ... نا نڅکی دی څنگه دی؟»

آه دا خبره مې هیږه شوی وه چې هغه په خووم ټولګې وه؟ «لیزو چکا» څلورم ټولګې ته تله او ډیرې ښکلی نانڅکې یې در لودی. کله نا کله به مې زړه غوښتل چې له «لیزو چکا» سره دنا نڅکې لو بی وېرم.

لیزو چکا وو یل:

«سلام! ...»

پوه شوم چې هغه ورو، وروژاړی پوښتنه مې وکړه:

«ولی ژاړی، لور کې؟»

اعتراف کوم چې لیزو چکا راباندې لیکي چې پنځه نمرې وا خلی ا هه...

هڅه به وکړم چې ښه شی ولیکم... تر مقالی وروسته را څه چې له نانڅکو سره لوبې وکړو! ... ښه ده، که مقاله خلاصه شوه، رابه شم... خدای پا مان، ته څو مړه ښه سپری یی؟! ... «لیزو چکا» ولاړه.

ما ځکه «لیزو چکا» ته د مقالې دلیکلو وعده ورکړه چې ځانته مې یوڅه ویل. یو وخت مې دپنځم ټولګې دیوې جلی له پاره مقاله لیکلې وه چې دوه نمرې یې ورکړې وې. د همدې ټولګې یوې بلې جلی ته مې مور او پلار ته ددرناوې دگټو او زیانونو په هکله یوه مقاله ولیکله چې یوه نمره یې وپوړې وه... له همدې امله پدې کار ښه پوهیښم. غو ښتل مې چې دخپلې دغې «ښکلی لور» لپاره داسې مقاله ولیکم چې هرو مرو پنځه نمرې وگټي.

د مقالې له لیکلو څخه دمخه مې باید فکر کړې وای چې زه لوی سپری نه بلکه کو چنی دوولس کلن سور مخی زده کوونکی یم. دامې اوریدلې و چې معلم مقالی د موضوع په هکله زده کوونکې عمو مې معلومات، ساپو-هنه، دلیکلو سبک او بالاخره دده شخصي اندودود ټول په پام کې نیسي نوزده باید دیوه لس، دوولس کلن ماشوم پیښی وکړم... هه.. هو ډیر ښه!

په کور کې پر کټ وغزیدم، سره لدې چې نه مې غو ښتل ویده شم. خوب راغی او ویده شوم. یو ملګری مې دکتني له پاره راغلی وو، هغې له خوبه راوینس کړم. دغه سپری پس له څوکا له زموږ کور ته راغلی وو، ډیره موده سره کیناستو او وغزیدو له اور او اوږو-مځکې او آسمان نه مو خبرې وکړې دهغه سپری ترټک وروسته د مقالې په فکر کې ډوب شوم. دمیز شا ته کینا ستم او مقاله مې ولیکله. یوځلې مې ولو سته پری پوه نه شوم له همدې امله مې فکر وکړ چې دیو ماشوم په سویه به مې لیکلې وي او معلم به یې څومره ښه... مقاله مې «لیزو چکا» ته وروسپارله.

«لیزو چکا» ډیره خوشاله شوه او وی ویل:

«سواه واه... ودی لیکله... هه... هه... څو مړه ښه... پنځه نمرې به واخلي؟ هو هرو مرو... ځکه چې ته لیکوال یی!... او س به نا نڅکې را-واخلو... که څنگه؟»

ډیر ځنډ دنا نڅکو په لوبو بوخت شوو، وروسته بیا کور ته ولاړم او ویده شوم. دیکشنې په ورځ د «لیزو چکا» کورته ولاړم، مور یې زما مخې ته راوو ته او وی ویل:

«ته یی؟ ښا غلې... ته یی؟»

هو فکر کوم چې زه یم.

«هو کی کوی؟»

«آه... موری... دوره سا تونکې «ماتو» ته ووايه چې دغه سپری به لرګی، چا په، تیر یا کوم بل شی وو-ژنی... داسې ووزنی.»

زه اریان شوم او وی ویل:

«څه شوی گرانې، ولس ژاړی؟ هیڅ یی ونه ویل، مور ته مې یی وو یل:

«څه خبره ده، ولی «لیزو چکا» ژاړی، ووايه؟»

خپله دغه کرغېر نه مقاله واخله، ټولو زده کوونکو زما پرلور خندلې او معلم هغرور کړی.

مقاله مې واخیسته او کور ته ستون شوم، مقاله مې په جیب کې وه او مافکر کاوه چې یو لوی سمندر مې په جیب کې پټ کړیدی. په کور کې مې بیا له سره ولوسته:

«اوبه... په انساني ژوند او طبیعت کې دهغې ونډه»

«اوبه یوه سیاله ماده ده، او په دنیا کې څو زړه کا له پخوا پیدا شوی دی پخوا په دنیا کې او به لږ وی څو وروسته دخدای په امر یو لوی طوفان وشو او دنیا ډیرې وچې او بولاندې کړې. او س او س او په دنیا په ټیټو سیمو، ویا لو، سیندو نو اوسمندرو نو کې را ټولی شو یدی. اوبه ما یع دی او په لوړو سیمو کې نه شی تم کیدای. که دغره په سړ او به واچوو دسترگو په رپ کې دغره لمشي ته راټیټیږي، له همدې امله ډیرو چیتو، ویا لو سیندو نو او

سمندر و نو اوبه له غرونو څخه سر-
چینه اخلی.
که دیوه نارنج په سر اوبه واچوو
وبه وینو چی او به هلته نه در پری او
توییری مخکه هم دنارنج په څیر
گرده ده خو اوبه یی لاندی نشه
توییری.

ټول سیندو نه منځ کښته پییری...
اوبه معمولاً له لوړو سیمو څخه سر-
چینه اخلی. او به که په آوا ره سطحه
توی شی بیا هم د سطحی نسبتاً ټیټی
خواته پییری.

او به له غوړ یو څخه ژر پیمړندل
کیری. مثلاً او به په دوبي کی نه کنگل
کیری پداسی حال چی غوړ پ ی که
په ساړه ځای کی کښنودل شی په
دوبي کی هم کنگل کیری. دزیتون
غوړی او بو ته ور ته دی. د ژورو سیمو
ډنډی او ولاړی اوبه ناو لیبی اود
سمندر ونو اوبه تروی دی. له همدی
امله دڅښلو وړ نه دی. دسندو نو
اوبه پا کی دی. که تل نه وی دا اوبه
هم څښل کیدای شی.

داوېو څښاک څه گټه نلری. د
سړی سا په کیری. دچایو، قهوی او
خوړو شرا بوڅښل ډیره گټه لری. له
اوبو څخه دوړلو، را وړ لو اوسودا-
گری په چارو کی هم کار اخیستل
کیدای شی. دهغو هیوادو سوداگری
چی ډیری او به لری ښه پراختیامو.
ندلی ده مثلاً بخوانی فنیقیان او یو-
نانیان او او سنی انگلیسان. او به
مایع دی او څوک پیاده نه شی پری
تلاي. دغه شان لاروی ډو پییری. په
طبیعت کی او به دباران په بڼه له
آسمانه را وری. ددغه وړښت له امله
په مخکه کی خټی پیدا کیری.

باران لو مری پرېا مو نو را وری او
دناوو له لاری دکو چنیو ویا لو
په څیر په مخکه پییری. دباران په
وخت کی مشران چتری را اخلی او
پلا سټیکي بوټو نه اغو ندی خوما-
شومان په کوروکی کینی او زړه یی
په تنک کیری.

ژمی مهال باران په واوره بد لیږی
اوسا په ډیر پری. صا بون په اوبو
کی څک کوی که صا بون او اوبه
گډ سره وښوړی. داوېو په سر سپین
څک پیدا کیری: که څوک د خو لو په
وخت کی او به وڅښی ناروغه کیری.
ځینی هغه کسان چی لامبو وهی په
او بو کی ډو پییری. پدی تو گه لیدل
کیری چی او به په انسانی ژوند
اوطبیعت کی ستره ونډه لری لیزو
چکا.

چکا، ته لیکلی وه. دمقالی تر لو-
ستلو ورو سته په خپل کار راضی
شوم. ځکه چی هغه دڅلو رم ټو لکی
دیوه زده کوو نکي په سو په لیکل
شوی وه. زده ما شو ما نو په سا-
پوهنه لږ پوهیدم. یوی دو ولس
کلنی جلی ته دصا بون څک تر-
فنیقیانو ډیر ارزښت لری له همدی
امله می تمدن ته د او بو د خدمت
پرځای دصا بون دسپین څک
یادونه ښه وبلله.

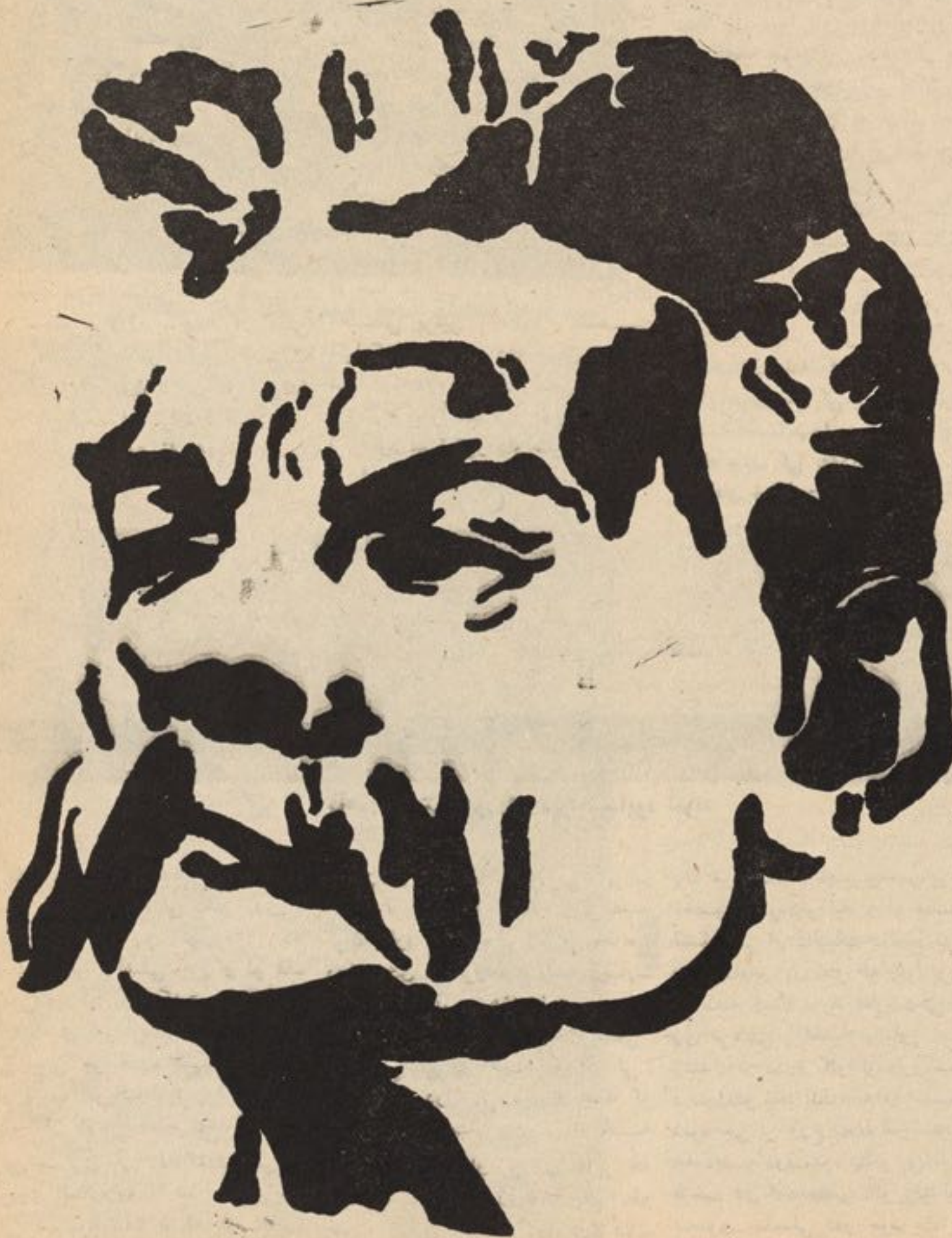
ما دا خبره هم یاد ولای شوای
چی شرا بتر او بونه ښه دی، خودا
کار می ونه کړ. ما په خپله مقاله کی
هغه څه نه و یاد کړی چی دڅلور م

ټولگی یوزده کوو نکي نه پری پوهیږی.
خوپه هغوشیانو چی ما لیکلی وود
څلورم ټولگی یوزده کوونکی ورو مرو
پوهیږی نه پوهیدم چی له دغه معلم سره څه
وکړم؟! ماویل چی دغه معلم با ید په
خپله ددغه مو صوغ په هکله دیوه
دوولسی گڼ ماشوم په سو یسه
مقاله ولیکی. دغه معلم ولی زما لور ته
صفرور کړی دی؟ ډیر خواشینی
شوم او فکر می وکړ، چی دغه معلم
ماته په سپکه ستر گه کتلی دی. ځکه
نود معلم کتنی نه ورو روان شوم.
معلم ډنگر سړی و چی اوږ دمخ
او جکه ونه یی در لوده. ما ور ته
وویل:

معلم صا حب... زه. داو بو او
به انسا نی ژوندانه او طبیعت کی د
هغی دوندی دمقالی لیکوال یم چی
لیزو چکا تا سو ته سپار لی وه.
معلم عصبی شو:
خجا لت وپاسه چی پدی کار
اعتراف کوی!

ښښه غواړم، زه ددی له پاره نه
یم را غلی چی دځان په باب له تاسو
سره خبری وکړم، زه با ید پوه شم
چی تاسو ولی، لیزو چکا، ته صفر
ورکړیدی؟
معلم ډیر ډاډه وویل:

پاتی په ۵۰ مخ کی



د(ادوف ور کی) دکبیتی جو په-
ولو فا بر یکه چی په سینتر سمس
کی موقعیت لری بدی ورو سستیو
وختو نو کی دسمند ری مسا فسر
وړونکو کبیتیو په بر خه کی یو لړ
نوی تجر بی ترلاسه کړی او دنوی
او عصر ی ډیر این لرو نکو کبیتیو په
جوړ و لو یی لاس پوړی کړی دی. د
غو کبیتو دجوړ و لو په لست کی
مختلف دو لو نه شامل دی. چی په
دغو کبیتیو کی دسا یقسی خپر-
نومساله هم په نظر کی نیول شوی ده.
اوبه مجموعی ډول به دغه راز کبیتی
دسا یقنس پوها نو او نور کار-
کوو نکو په ګډون دیو سلو لس تنو
ډولونو قیمت او توان ولری او
پنځلس لایرا توارو نه به پکی مو-
جودوی.

کښتنيو يو بل خصوصيت دا دی چې
سفری موټرو نه لری اودڅلور سوه
اته پنځوس تنو مسافر دوړلو توان لری
دغه راز دوی کښتني دپخوا راعیسی
پداسی حال کی دپو لیندیرغ یی پر
سر ربیږی چلیږی . او یو بله یی نهاد
او س جوړې نیت په حال کی ده .
یوه بله نوی او عجیبه کښتني د ۱۹۸۰
کال دوی په میاشت کی جوړه شوی
ده هغه مسافر وړو نکی بیږی
ده چی دشو روی اتجساد
له خوا تر تیب شوی اود تا پلند او
هلستکی پرلین باندی په خدمت
لکیا کیدو نکی ده دغه بیږی چی د
مسا فرو دوه سوه دو لس کو ټی
لری زرو تنو مسا فرو دوړ لو ظرفیت
لری اود مسا فرو د او سیدودوه سوه
دو لس کو ټی لری .



داهم دکشتی جوړولو دپراختیایوه نمونه

دډغه راز کښتيمو دجملې څخه تر-
اوسه پورې نهه دا نې دشو روی -
اتحاد له پاره جوړې شوی دی . د
دسینر یس دگښتې جوړ و لو فاش
بریکي دیو بل ډول کښتې دیزا یز هم
تر کار لاندې نیو لی دی دغه بازوړو-
نکې کښتې چې ددوه سوه پنځه-
خلو پیشت تنو گنجا یش لری دوینا
کولو تالار او یو شمیر ی ځا نکړی
کوټی هم لری چې دغه کښتې هم د
شوروی اتحاد، رو ما نیا ، بلغار یاو
دملی کښتیموڅښتنا نو له پاره جوړ-
یزې . دسینر یس دفا بر یکس د

نن ور څه دغه هکله چي واور بم
اوگاږ تور بين با يد څه ډول په بنه
نوکه کارو کړي يولړ زيا تي مطالعي
رواني دي او ترو سه وسه زيار-
ايستل کيږي چي غه به نوي سيمستم
سره به حرکت راو لي . داو سني
عصر شپي ني په دغه هکله روا ني
دي چي څه ډول دل زينو او امتکا که
ستو نزي له منځه يو سي او څه
ډول دتودو ځي او انر ژي په بر څه
کي دهستوي انر ژي څخه په پرا څه
پيمانته گټه واخلي او پدي ډول دلا-
بزد وړا نگو په مرسته ددستگاه په

دغه مو سسه دانجنیری دمر بو طو
محصولاتو دتو لید و لو بنسټ
تشکیل کړ او دالبیګ دزمیچ نو می د
بخار داوبو دژړندی له خوا ورسره
مرسته کیدل . په دغه وخت کی نومو-
ړی مرستی پراختیا اویاوپر تیا
ومندل او ددرو کلو نو ورو سته
دفلوډفلو یخا نیک» په مو سسه بدله
شوه چی نن ورځ پدغه مو سسه کی
څه دپاسه دوه سوه پنځو ستنه په کار
بوخت دی اودمحصولاتو دتو لید
عنعنوی سلسلی دمو جودیت په
اساس اودانر ژی دبدلو ن مسلی

هر کت او چلیدو نکي چټکتيا اوږد-
لور راشي دا هغه پراېمو نه اوستو-
نزي دی چی دسا ينس موسسو
کار کوونکي ورسره لاس په گريوان
دی. په تيره بيا دېو لښه دسا ينس
اکا ډمي چی په گډ نيک کی په فعاليت
لگيا ده مړ بوطه ميا نيکي مو سسه
دغه راز مسا يلو سره مخامخ شوی
ده. که څه هم داسي ښکاري چی دا
ستو نزي به حل نشي لاکن دلته
پوه اصطلاح او يا يو توري شته چی
دټولو ستو نزو سره اړيکي پيدا
کوي چی دغه اصطلاح او لغات د
(انرژي) کلمه ده کله چی يوه
۱۹۵۳ کال دېو لښه په گډ نکس

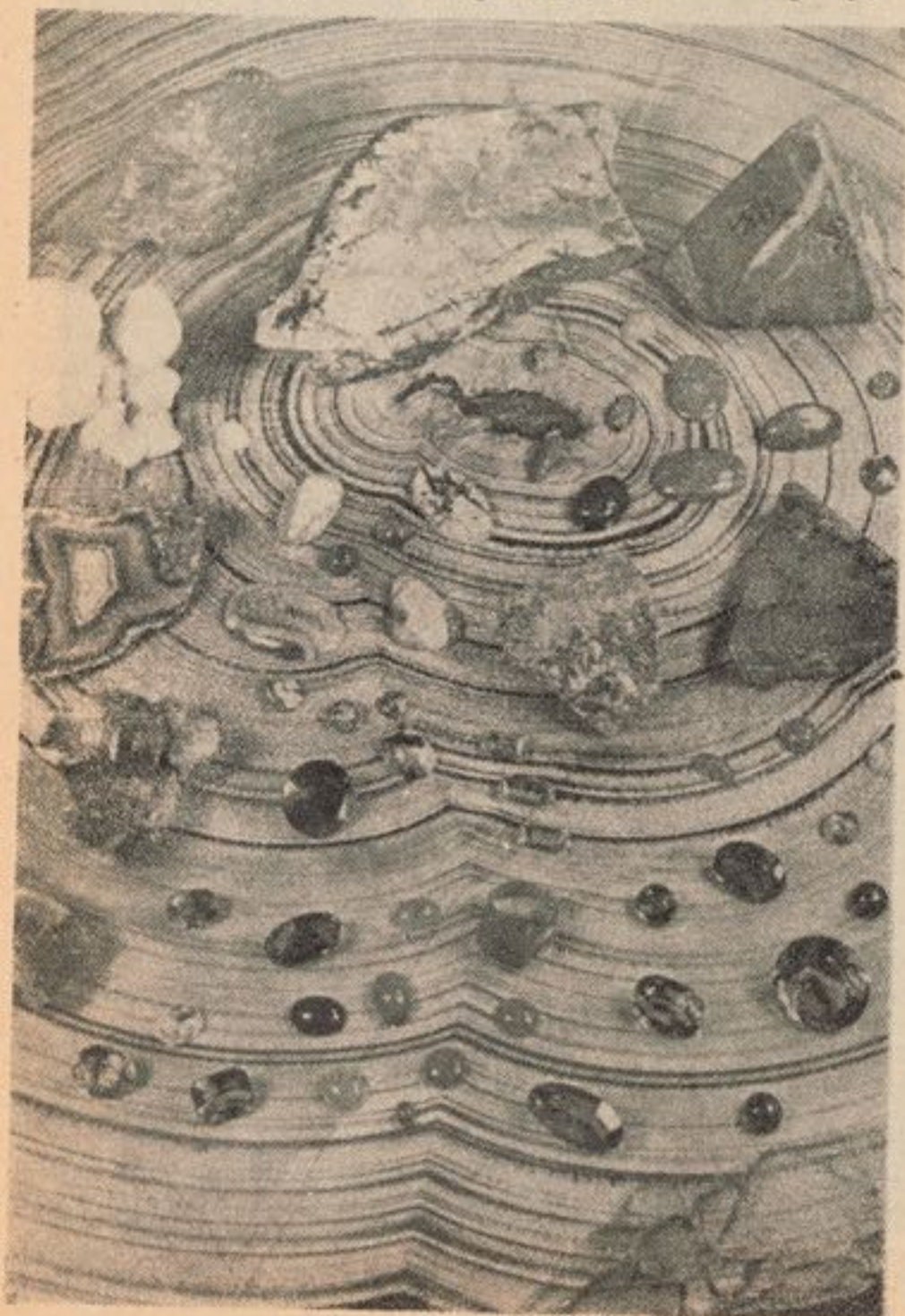
کانه چي دگم نکس سيمه ددو همي
نړيوالي جگړي وروسته بيميا
په بوليندو يو زى او بيدا کړه د
مخنيو لا تو زيا توالى اود سمانس
ودى او پر مختيا ته يي زياته پاملرنه
را اړول شول او په چټکي سره يي
انکشاف وموند . او بدغه سيمه کې
دکښتو جوړښتغا لیتو نه دنوی
سره را ژوندی شول اود تکړه
دیزانرا نو او انجنیرا نوبه مرسته
يې زياته پياوړتياو مو ندل . اود
فلويدفلو دمو سسې کار کوونکو په
دیره بنهرو حبه اود خپلو سميایسي
زده کړو په مرسته دکښتو جوړښت
پولوسنعت په برخه کې دمر بوولو
ستو نړويه حلو لوبا ندی پوره پر-
ياليتوب ترلاسه کړ . ددی مو سسې
اتوځا نگو دجملې څخه يو هم دکښتو
چلوو نکولا برا توار دی دمو سسې په
دی لټه کې شول چي نور پر تيرو
اختراعا تو با ندی ثابتېا تې نشي
او هڅه وکړي چي دنوو اختراعا تو
په رامنځ ته کو لو سره نوره وده او
پرمختيا وکړي چي رښتيا هم ددغو
هڅو او نه ستړي کيدونکو تلاښوونو
په نتيجه کې يي وکړای شوای چي
داسي کښتې تو ليد کړي چي هم
دديزاين اوخير ني له مخي ترپخوا
ښکلي وي او هم دباروړ لو زيات
توان و لري او چټکتيا يي هم ديره
زيات وي .

دهنر ژباړه

رو یانندن جواهرات در جعبه های شیشه یی



جواهرات مختلف بداخل و خارج جعبه های شیشه یی



چند نمونه از جواهرات مختلف که توسط عملیه (رو یانندن) ساخته شده

تصور نماید .)

محققین (جیا لو جست ها - فزیک دانان - جیو شیمیست ها - برقی ها - انجیران تولید) مشترکاً تمام تکنالوجی انکشاف (پارویانندن) جواهرات را از طبیعت به عاریت گرفتند . تیم مذکور ثابت کردند که انکشاف جوانه هاو دیگر کریستل های گرانپا توسط گذاشتن آنها بالای خط تولید می تواند تحت کنترل قرار گیرد . این اختراع شوروی در اضلاع متحده امریکا - فرانسه - آلمان فدرال - جاپان - بریتانیا - و چند کشور دیگر ثبت شده است .

چگونه عمل آورد یا ساخت طبیعی این سنگریزه های گرانپادری شعبات جعبه شکل شیشه یی ارتقاء و پیشرفت می کند ! کار مایه کردن توسط مونو کریستل های کوارتز که با محلول های دارای حرارت بلند

تغذیه میگردد ، اجرا می شود . کوارتز رنگدار معمولی توسط یک ترکیب مخصوص نرم و منحل میگردد بکمقدار کم مواد (جوهر) مخصوص به محلول مذکور علاوه می گردد تماماً در یک ظرف (مجرای) که دارای دو بخش است تحت فشار حرارت داده می شود ظرف شش الی هشت ماه جواهر آماده پاخته می شوند . البته این یک شرح طرح وار ساده عملیه است . مرحله ساده و ابتدایی پیدا کردن مواد اساسی و اولیه یعنی کوارتزمی باشد که شصت فیصد قشر زمین را شامل میگردد .

یک مترال ساده شیرینی رنگت بایک کریستال درخشان هم رنگت با آن چه وجه مشترکی دارند ! در خلقت آنها طبیعت عین مواد راوحتی عین طریقه (حرارت) رابطه کار برده است ، امیتیسیرها - سترین ها - راکتو بازها کوارتزهای همسانی اند که از عین محلول های نمک گذاخته که از عمق زمین بالا می آیند تشکیل یافته اند چرایسانها با کریستل های ینفس کم رنگت زرد طلایی یا دودی روشن تغییر شکل میدهند

راز طبیعت با استخدام و بکار برد همه وسایل مدرن تجزیه های

هزاران ویا میلیونها سال را در بر خواهد گرفت که در طبیعت یک کریستال زیبا تولید گردد در حالیکه در انستیتوت عمومی ترکیب مترال های اتحاد شوروی این عملیه فقط چندماه را در بر میگیرد . در ین انستیتوت اولین تکنیک جهانی ر تکنالوجی تولید صنعتی جواهرات طبیعی و سنگهای گران قیمت اختراع گردیده است .

چنین سنگهای قیمتی (جواهرات) در بخشهای دستگاههای آزمایشی انستیتوت مانند سبزیجات بداخل «گلاس هوس ها» یا جعبه های شیشه یی روینده

من (گزارش گر این معلومات) محل تولید این سنگهای قیمتی را هنگام خرمن برداری (حاصل گرفتن) مشاهده کردم : جوانه ها پخته (رسیده) شده بودند . (میوه) های مختلف النوع سیاه رنگ مانند خوشه

های انگور از میله ها طور معلقی آویزان شده بودند در جوار آنها کریستال های سبزیجات (نیمه رس) که درجه زردی رنگ شان بین طلا و مس تیره بود دیده می شد . سنگهای سبز دور هنگامیکه از جعبه ها شیشه یی کشیده می شوند به

دستگاه های حجاری انتقال داده میشوند که در آنجا اشخاص فنی جواهرات ، کار تراش کاری را بالای این (معجزات طبیعت) تکمیل می نمایند توت های صاف و روشن و رنگه این جواهرات مانند بارچه های بزرگ طلا کیاب می باشند .

بروی مخمل سیاه جواهرات در خشش و تلالو می گردند . انا تولی شیشنیکوف مدیر انستیتوت مذکور به حیث یک جیالو جست ورزیده هنگامیکه جعبه جواهرات را باز میکرد برایم پیشنهاد کرد که آیا می توانم کدام فرقی را بین جواهرات مصنوعی مذکور و جواهرات طبیعی تشخیص بدهم مگر من واقعا تفاوتی را بین جواهر مصنوعی و طبیعی دیده نتوانستم .

انا تولی افزود : (درین مورد تعجب نکنید . ما جوانه های خود را مطابق به شیوه طبیعی زمین به وجود آوردیم پس چرا کسی این سنگ های قیمتی ما را ترکیبی مصنوعی

بقیه در صفحه ۵۰

غم مه گو غم

او میگوید :

برخی از مردم در کوچه و بازار مورد تمسخر قرار میدهند و عده‌ای هم تشو یقم می‌کنند ولی از هیچ‌کس در این مورد گله‌ی ندارم
دلم می‌خواهد هم محصل آگاه باشم و هم ممکنی پیروز و میگو شم در این راه موفق باشم .



آشناشویم

رابعه احمدی که بانام مستعار (هما) در راز خوانی شهرت دارد تاکنون شانزده آهنگ رادیویی و چند آهنگ تلویزیونی رابه اجرا آورده و بانکه آواز خوانی است جوان و تازه کار از شهرت بی نصیب نمانده و آواز غمزه و در دآلود اوها خواهانی فراوان دارد وی که اکنون بیست سال دارد و نخستین سال از تحصیلات دانشگاهی خود را میگذراند رشد و شکوفایی هنری اش را در واقع مدیون بر نا هسه های هنری دوره ایسه میباشد .

اوزیاده از آواز خوانی در رادیو تلویزیون در برخی از بارچه های تمثیلی نیز شرکت می جو ید و گاهی هم در نقش گوینده تلویزیون دیالوگ های قلم های کار تو نی و هنری را گویندگی میکند (هما) آرزو دارد که روزی در پناه تلاش و پشتکار خود اساسات موسیقی کلا سسیك هند را فرا گیرد و در شماره خوانندهای توانا و آگاه به رموز موسیقی در آید .

ساکت و آرام است و کم سخن میگوید - چهره اش حالتی غمزه دارد و در نگاهش تلاطمی از اندوه به چشم می‌خورد ، لبخند نیم بندی که تقریبا همیشه روی لبانش باشیده است بیشتر از آنکه شاد باشد نمایی از تا ثرات درد زده درونی او را در چشم بیننده می زند - وقتی آواز می خواند گویی می خواهد همه این تا ثرات را و همه بار عاطفی خود را در زیر و بم ساز جای دهد و مفاهیم کلمات شع رو تصنیفی را که زمزمه میکند بهتر و گویا تر در احساس هایشاناند .

ساده لباس میپوشد و سادگی را برای زن برازندگی میداند و خود دوست دارد از هرگونه آرایش و پیرایش به دور باشد وقتی در مقابل قرار می‌گیرد و به عنوان نخستین پرسش از او می‌پرسم گرا یش به مسایل هنری و پرداخت به آن ها تا بر نامه های درسی اش در محیط پوهنتون نمیگردد ، پاسخ میگوید که :

* من به هنر موسیقی و به فرا گیری دانش عشق دارم و با تلاش و پویندگی و پشتکار میگو شم در هر دو مورد پیروز و کامکار باشم و به همین دلیل و قتم تقسیم شده است در وقت درس به سان يك محصل ساعی درس می‌خوانم و چون فرصتی باشد به کار های هنری ام میپردازم ، اما هیچ وقت نمی‌خواهم یکی از این دو مورد ، فدای دیگری گردد .

به او میگویم :

** برخی از آواز خوانان جوان و نوجوانانی که به آواز خوانی رو میاورند همین که یکی دوبار چه آواز شان به لب آمد و نزد عده یی به عنوان خواننده رادیو و تلویزیون



من گمان میکنم که مردم می‌خواهند با آواز خوانا نی که می‌شناسند و دوست دارند شوخی کنند و اما...



من مو سیقی را دوست دارم نه بخاطر آنکه شهرت می بخشد - بلکه این هنر وسیله یی است که میداندم با آن احساسم را برهنه‌تر و گویا تر به بیان بیاورم .



من به هنر تمثيل علاقه زياد دارم و از همين سبب در برخي از پارچه هاي تمثيلي راديو و تلويزيون حصه ميگيرم .

آورد - دوست دارم هنر را به خاطر خود هنر ارزش بگذارم و نه به خاطر آنچه که ممکن است به هنر منسب بدهد .

* تو غالبا غمزه و محزون به نظر میایی و آهنگ‌هایی را که هم به اجرا میآوری شاد نیستند - چرا چنین - چه دردی داری و از چه رنج میبری ؟

* روانشناس نیستم که علت‌ها را در این زمینه درک کنم اما بدو شک هیچ چیز بی سبب نیست - مرا آهنگ‌هایی از آن مانند که به آن اشاره می‌کنی خوشم می‌آید و به تجربه خودم آنرا بهتر هم به اجرا می‌آورم - شاید سبب آن هم همین انگیزه باشد و شاید هم چیز دیگر .

اما این را خوب میدانم که آهنگ‌های حزین روی عاطفه من زیاد اثر می‌گذارد و گاه هم اشک در چشم من می‌نشانند - همین نحوه فکری و عاطفی سببی است که آگاهانه و یا ناآگاه در انتخاب پارچه‌هایی که می‌خوانم به‌سوی محتوی‌های غمزه بیشتر متعایل می‌گردم .

* برخي از روندگان راه هنر و بیشتر آن‌ها نیکه به وسیله تلويزيون به شناخت مردم آمده‌اند گاه از نحوه برخورد مردم در کوچه و بازار با خود شکایت‌ها دارند و در این مورد چه سخن‌هایی برای گفتن داری ؟

* برخي تشويق مي‌کنند و عده‌يي هم مورد تمسخر قرار مي‌دهند گاهي وقتي مرا مي‌بينند آهنگ (اوستمگره) که من آنرا خوانده‌ام به گونه‌یی زمزمه می‌کنند که بشنومش و اگر روزی غمگین و افسرده به نظر آیم آهنگ (غم‌مه کوه غم) را به زمزمه می‌کشند - اما من به هیچ وجه آزردۀ خاطر نمی‌گردم و زیر تأثیر قرار نمی‌گیرم - چه باید کرد مردم دوست دارند با آواز خوانانی که می‌شناسند شوخی کنند - و بالاخر هر که پر طاووس خواهد باید رنج سفر هندوستان کشد .

* در محيط پوهنتون چطور - آيا همسايان و هم درسا نتهم باتو چنين شوخي‌هايي دارند ؟

* شوخي همه جاذب ميان جوانان وجود دارد - اما اين شوخي هائبايد موجب وسبب آزردگي ها گردد - من عميقا هم صنفی‌هايم را دوست دارم و به آنها احترام ميگذارم چون فکرمی - کنم همین هاند که در شادی‌ها و نشاندی‌های زندگی بادوست یکجا اند .

* بلي در يك پارچه تمثيلي نقشي را در کابل ننداري عهده دار بودم . چرا دوا مش ندادی و نخواستی روزی مثل خوب و آگاه شوی ؟

* من به هنر تمثيل علاقه زياد دارم و به همين سبب در برخي از پارچه هاي تمثيلي راديو و تلويزيون حصه مي‌گیرم - اما در يکوقت نمی‌شود در چند موسسه به کار پرداخت یعنی وقت و فرصت اجازه این کار را نمیدهد و گرنه مثل بودن را هم کمتر از محصل بودن دوست ندارم .

خانواده‌ها

صاحبان عقیده و رهبر و انرا ترقی و پیشرفت مانند تمام عناصر واقع بین معتقد اند که خانواده ها، سنگین لپای او لین جا معه بوده و همانطور یک از اجتماع تأثیر پذیر است بر اجتماع نیز نقش و اثر دارد. بنابراین با کیره نگه داشتن و نیکو نگه داشتن خانواده ها منوط به فرهنگ آن نیز باید بود.

قبل از اینکه به بحث در باره پرداخته آید لازم و ضروریست تا فرهنگ، معنی و مفهوم آنرا در یافته پرو شنیان، مطالب دیگر را به ارتباط فرهنگ خانواده ها بررسی نمود.

علماء دانشمندان را عقیده بر این است که فرهنگ عبارت است از: مجموعه ای از روش های ما دی و معنوی جا معه بشری که در جریان فعالیت اجتماعی و تاریخی ایجاد شده است. فرهنگ فعالیت حلق انسانها را برای بوجود آوردن این ارزش ها و نحوه کسب و انتقال آن نیز دربر میگیرد.

پس فرهنگ را می توان دو جا تبیین پیوسته است: فرهنگ مادی و معنوی. فرهنگ مادی عبارت است از: مجموعه وسیله ها و ابزار تولید و توزیع، تخنیک، تجربه تولید و سایر ارزش های مادی که يك جامعه در هر مرحله از تکامل تاریخی خود در اختیار دارد.

فرهنگ معنوی مجموعه عه ای دستاوردهای جا معه را در همه زمینه های علم و هنر و اخلاق و فلسفه تشکیل میدهد.

اما آنچه فرهنگ خانواده ها را تشکیل میدهد با اینکه با فرهنگ اجتماع که مختصرا در باره صحبت شد ارتباط نا گسسته ای دارد عبارت است از: مجموعه عقاید، عادات، روش ها، آرمان ها و مقرراتی که در امور حیاتی خانواده ها در هر-

بخش ارتباط داشته و تمام فعالیت های اجتماعی به شکلی از اشکال به این پیوسته بوده و قوی یا کره خورده است.

فرهنگ خانواده ها نظر به شرایط محیطی و سطح زندگی سخت از هم فرق داشته و منوط و مربوط است به زندگی اجتماعی و مناسبات اقتصادی خانواده ها.

از آنجائیکه اعضای خانواده ها در محیط اجتماعی به فعالیت های مختلف مشغول اند، از محل کار و ارتباطات روز مره بر داشت های دارند که خواه نا خواه این ایدها و نظریات بیرون از منزل در طرز تفکر شان اثر نموده و باعث میشود که فرهنگ خانواده دچار دگرگونی گردد. وزمانی این تغییر به تدریج و نا ده بوده میتواند که والدین و عناصر چیز فهم نظریات خویش را نظریه شرا یط خانواده گوی و غریب داده و باعث پراگندگی نشوند.

در اینجا بینش درست، تدبیر علمی و انعطاف پذیری توأم با قاطعیت، خانواده را از سرگردانی حفاظت مینماید.

گذشته از این ریشه ای از فرهنگ خانواده را سنت تشکیل میدهد. سنت بخشی فرهنگی است که بوسیله اجداد و گذشتگان و نسل های گذشته شکل گرفته و سخت به روحیه خانواده ها تا ثیر دارد. در لابلای سنت های گذشتگان نظریه شرایط محیطی و اجتماعی عقاید خرافی نیز جای گرفته که به مشاغل های هرزه، نقش منفی در امور خانواده دارد. همچنان سنت های گرا نیسپایی از گذشتگان باقی مانده که حفظ و نگهداشتن آن در جهت ترقی ضروری و حتمی است.

نوع فرهنگ خانواده ها نیز به رشد و نمو ضرورت داشته و برای اینکه زنده و پویا باشد در غنای و زنده نگه داشتن آن وظیفه و رسالت اعضای خانواده ها شرط است. باید

با روشن بینی و روش علمی هر يك بگویند تا فرهنگ خانواده ها زنده و جا ندا و همچنان نیرومند حفظ گردد و سنت از زنده آن محافظت شود.

درین جا لازم است تا برای ارزش مندی هر چه پیشتر ی سنت های خانواده گوی و حفظ روحیه متشکل هما هنگی بین اعضای خانواده ایجاد گردد تا مقابل حوادث و مشکلات درای توان و پایداری منطقی باشند.

درین مسیر خانواده های موفق اند که مرز و حدود مسوولیت ها و حقوق یکدیگرشان بمرور زمان روشن شده باشد که هر يك بدانچه بکشد که افتخار خانواده شان دو چند شود وجه کاری را نکند که باعث نامیدی خانواده اش نشود.

مثلا دختران خانواده همیشه باید متوجه آنچه در خانواده و بیرون از آن مرز بوط شان است باشند تا با برخوردن ها و رو شهای نامطلوب شان حیثیت خانواده پایین نیاید و برهم نخورد.

بچه ها یا پسر ها نیز با صفا و صمیمیت در مقابل اعضای خانواده بادر نظر داشت حقوق خود و خواهران ششان بر سر خود خوب داشته باشند کاری نکنند که احساس نا برابری در محیط خانواده در ریشه بگیرد.

پدر و مادر نیز با واقع بینی در اوضاع و احوال قرار داشته و باید در قضاوت شان جا نندا ری دیده نشود.

وقتی این مسائل در پیش چشمان اعضای خانواده بصورت يك اصل خدشه ناپذیر قابل قبول باشد رشته هایی مودت و همکاری، دوستی و صمیمیت از زشمندی فرهنگ خانواده را بازور نموده و شکوفائی استعداد ها ساسا حه رشد پیدا نموده و خانواده در اجتماع بر جستگی کسب مینماید.

آنچه درین جا بیشتر اهمیت دارد از خود گذری و فدا کاری در مقابل اعضای خانواده است و آنها بیکه در طول حیات توأ نه اند با فدا کاری و صمیمیت روزگار بگذرانند. به یقین جاو مقام افتخار آمیزی در خانواده داشته هم در زمان حیات تش احترام و تجلیل میشود و هم بعد از آنکه از جهان گذشت مثال خوبی ها، در خانواده بوده نامش در فرهنگ

خانواده جا ویدان مینماید. پس باید این نظر یه و عقیده را همیشه در نظر داشته باشیم.

بادر نظر داشت آنچه گفته آمد. مساله انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خوب و نیک يك خانواده با فر هنگ بوده و حتمی است که در روا بط روز مره رشته های مر بوط عمیقا درك شود.

انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خانواده حدود صلاحیت و محل کار استفا ده خو یشرا بدرستی بفهمند و بروا لدین است تا کودکان را از همان ایام طقو لیت طوری بر ورش دهند که ایشان بدانند و وقتی صبح از خواب بیدار میشوند چه باید بکنند و در اوقات روز چه اعمالی را انجام بدهند و بالاخره باز هم شبدر کجا بخوابند و جای خواب

هر کدام معین باشد به این ترتیب دیده میشود که انضباط در خانواده نقش خود را بازی میکند.

همینگونه دموکراسی زما نی مفید بوده میتواند که والدین بگذارند اطفال و دیگر اعضای خانواده عقاید و نظریات خود را درجهت بهبود خانواده آزا دا نه ابراز نمایند و در صورتی که نظر شان مفید بود هم تشویق می شود و هم استعداد شان رشد مینماید و اگر نادرست بود با برخورد مثبت و شیوه منطقی برای شان قهبا نده میشود که راه ایکه انتخاب نموده بخطا رفته است. در جمع آوری بحث در باره دموکراسی و انضباط در خانواده به این نتیجه میرسیم که نظم رشد خانواده باید در پروگرام والدین جای اصلی و مقام والای را حایز باشد.

هما نظور یک انضباط نظم خانواده گوی را با بر جاو مستحکم نگه میدارد. دموکراسی نیز باعث انکشاف می گردد. برای رشد منطقی خانواده باید ارزش های مفید و مثبت عمیقا درك شود.

آنچه بصورت گذرادر باره فرهنگ خانواده خواندید به بررسی عمیق و همه جا ننه ای نیاز دارد. ولی برای آگاهی و مقدمات در باره فرهنگ خانواده ضروریست. تا در همین چوکات نیز توجه داشته باشید. با ذکر این مطلب که گفته های فوق را بمثا به یاد آوری تلقی نموده در باره مطالعه مینمایم که البته در صحبت های بعدی بادر نظر داشت امکان بصورت همه جانبه در باره تحقیق خوا هد شد.

زن ایده آل

کیست؟

جوانی که آرزو دارد دختری را به هم سری گیرد در قدم اول در اندیشه آنست تا دختر مورد نظر دارای صفات آتی باشد.

- ۱- درمسایل جدی زندگی جدی و مصممانه برخورد کند یعنی رویایی و در خواب و خیال نباشد زیرا واقع بینی بیشتر از آنچه تصورش را می کند در زندگی مفید است.

- ۲- باید بلا حظه کار باشد البته تا حدی که ناپسند بوده و با محیط وفق داشته باشد.
- ۳- از نظر حافظه صبر و تحمل، دانایی و آگاهی داشته به حد تکامل رسیده باشد.
- ۴- موقع حرف زدن رعایت طرف مقابل را در نظر داشته باشد و سخن از زبان سخنگو نلزد.

- ۵- اگر مخاطب است باید شنونده خوبی بوده ولی نباید در تمام طول مدت فقط به حرف یک نفر گوش بدهد بلکه این حسن و شیوه را برای همه بکاربرد.

- ۶- باید خوش سلیقه، تمیز و خوشرو باشد.

- ۷- در موضوعات مختلف که به او مربوط نیست نباید مداخله کند بلکه به طور منطقی حق را به دارنده موضوع بدهد. مسئولیتی را بر خود و فامیلش سخت نگیرد زیرا قدریکه زندگی را سخت گیریم زندگی نیز بر او سخت می گردد.

- ۸- از اقتصاد خانواده اطلاع کافی داشته و داخل و خرج را عمیقاً ارزیابی نماید زیرا اگر چنین نشود شالوده اقتصاد فامیل خیلی زود از هم می پاشد.

- ۹- حدود و زود رنج نباشد زیرا این خصایل شخصیت زن را در انظار خرد و شکسته جلوه میدهد.

یاد آرزو

مهربان من

زندگی با همه مراثت باز برای من فرصت داد که ترا زیاده بینم و مدتی آرام با شمم و درین آرامش از تلفاتی که بیکه ثوری تو در کام تشنه من پدید آورده بود انتقام گیرم آرزو ها و شب های امید بخش را که با تو گذراندم هرگز از یاد نخواهم برد در نخستین روز تو برای من غزل مثنوی بخشیدی، ترانه دلپذیری شدی، آنگاه که چشمان سیاهت اثری از مثنوی آشعار را در خود می میرد، آنگاه که نگاه مست مست قرمیشد من از جام زندگی شراب عشق و شادی مینو شیدم و ترا میدیدم.

در آن صبح دل انگیز بهار، در زیر آن آسمان صاف به غرضی که ترا میخواهد آن توان را ندی که در سایه مهر تو آرام کند و از نزدیک ترا ببیند.

معلوم نیست تو در آن ساعات که مثل لحظات سرعت داشت تلاش چشمان مرا که

عشق ریختی تا از سایه سکوت و رنج و ارم و در سایه روشن مهر با نسی های تو و مستی کردم، مستی من در آن ساعات هستی برای تو بود، برای عشق تو بود.

اکنون که برای آن روز شادی دارم اکنون که یادی آرزو در آسمان زندگی ام پر تو شادی می اندازد و هر لحظه در وازه های شادی را برویم باز می کند این کلمات را برای تو می نویسم، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی.

بدانکه حالا یادت بین تازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در بیکرم صدا می کند.

عشق ریختی تا از سایه سکوت و رنج و ارم و در سایه روشن مهر با نسی های تو و مستی کردم، مستی من در آن ساعات هستی برای تو بود، برای عشق تو بود.

اکنون که برای آن روز شادی دارم اکنون که یادی آرزو در آسمان زندگی ام پر تو شادی می اندازد و هر لحظه در وازه های شادی را برویم باز می کند این کلمات را برای تو می نویسم، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی.

بدانکه حالا یادت بین تازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در بیکرم صدا می کند.

در بستر زیبای جمال تو راه باز میکرد چه گوی نه دیدی؟

میدانم میدانی که دوست دارم، برای همین است که هر موقع ترا می بینم فریاد مهربانی را در زندگیم سر میدهم تا مایوس شده و بیشتر بید تو بمانم.

من آرزو سایه جمال ترا در انبوه های غم فشردم و همراه با آن در انبوه های غم گذشتم و تا سر حد شادی بخش عشق گام گذاشتم.

آرزو نگاهی مست تو در دل من فریاد مستی و آرزوی آرامش را سر داد. آرزو تو با مستی در جام زندگیم شراب



جداست اگر به اینها فرزندان رنج و محنت لقب داده میشد

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

روشنی

احساس می کنم ،
خاطرم آسوده است ،
چون
می بینم ،
و می شنوم ،
در هر کنار خویش ،
از هر کنار خویش
واژه آزادی را

چپه مرغان ،
نور آفتاب ،
در خنای جوان ،
هر کسی را ،
نهاد می سازد .

جنگل خاموش ،
جنگل تاریک ،
جنگل تشنه ،
یاد تلخی از گذشته هاست .

پیوند

من بی خبر به راه سفر پا گذاشتم
آگاهی از نیاز عزیزان ندا شتم
در کوره را ههای نمی می شناختم
چون سو معمار هست به دنبال آفتاب
در زیر پنجه های نرم ، رنگبای خشک
فریاد می زدند که ما تشنه ایم ، آب !
- شرمند می گزاشتم و آبی نداشتم

در زیر روشنایی لبو بی غروب
از خواب نیمروزی ، بیدار می شدم
از گوشوار نقره ای ماه می پرید
برق ستاره ای
مرغا بیان وحشی فریاد می زدند :
سبب آن ستاره کو ؟
- من جز نگاه خویش جوابی نداشتم

در شهر نا شناخته ای پرسه می زدم
دیوار های شهر مرا می شناختند
اما ز آشنایی خود دم نمی زدند
گویی نقاب ترس به رخساره داشتند
- من جز سکوت خویش ، نقابی نداشتم

ای رنگبای تشنه خورشید سوخته !
این بار اگر به سوی شما رخت برباشم
از چشمه های آب روان مزده می دهم
ای کاروان وحشی مرغا بیان شب !
این بار اگر نگاه به سوی شما کنم
از کوب سینه دمان مزده می دهم
ای قامت خمیده دیوار های شهر !
این بار اگر به خلوت راز شما رسم
از روزگار امن و امان مزده می دهم
من با امید مهر شما زنده ام هنوز
پیوند آشنایی ما نا گسسته باد
گر فارغ از خیال شما زندگی کنم
چشم بر آفتاب و بر آفاق ، بسته باد !

نادر نادر پور

خراب آباد

چو کار های جهانست جمله بی بنیاد
حکیم دروی نهاد کار ها بنیاد
مشو مقیم در آبادی خراب جهان
چو کس مقیم نماند درین خراب آباد
مهر ز باد غرور از بلند یی داری
که خس بلند شد از باد لیک باز افتاد
چو هست بنده خلق آدمی ز بهر طمع
خوشا کسی که ازین بندگی بود آزاد
چنان بزی که نمیری اگر توانی زیست
چو هر که هست به عالم برای مردن زاد
از آن خویش مدان خسروا که عاریت است
منا عمر که دادند باز خوا هستی داد
امیر خسرو بلخی

دنگار یادگار

ستا یاد تو می زده کی و مساوه
ددیدار هو س می جام و تخاوه
لاخبره می خنخیر به شرنکاراوست
به مسکا دی را ته ورو خلاصوه
سودا گر و مه دمینی بردرگاه ستا
به بدل دزپه می عشق طلبا وه
مپنه نا کی دوی بیای لی دی شپهلا
سترگی
به خیل تل کی یی زما تن لاهو کاوه
به ملیح آواز دی کورته ویشلم
دالفت لبو دی اوررالکاوه

سری جا می دی دور پشموی به
تن کی
خیل محبوب دی به سره حسن
سو خاوه
گلد سنتی دآرزو می ، عطر باش
کرل
نور دستر گو می دارمزوخلا وه
دجیارخ دی دزلفو به لای بست کی
دسینی به گل دی خان مشغولا وه
دیوالو نه د زمان می تو له لوب
کرل
ستا بشکلا را خنخه سندو کو چاوه
طلا رنگه خیل دفتر می درته یرانست

به تپو س تپو س دی منجراوازه
ماوی : نقش کپه مصوره یادگار
خیل !
به خندا دی نسترن ورسما وه
ها ، قلم د مقلز پرست نوشت و
چی بر لوح دزپه زما دی خاوه
چی یی کبر و به سر او به صورت
کی
نن هغه مر سل خزان ور زاوه
خور ژون یی د فلک به توان کی نسته
هغه گل چی می نگار و غو اوه
نجیب افغان

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

لیونی از مانونه

ارما نونه می چور تو کی لیو نی شول
 دزپ کی نه زمالا په سا را نی شول
 په زخمو زما دزپه دوری مالکی
 خه غمونه بیگا نی خه سبا نی شول
 حیا ناک آهو نه را شه زما گوره
 ستا په مجر کی د خلکو خند نی شول
 چی دی گل لاره مو نده کپ له اور بل ته
 پری خبه می امید ونه بیستن نی شول
 ستا کا ته دو مره خوا زه دی د زپه سره
 چی خیا لو نه به خیالو کی طو فا نی شول
 ده به ستر گو گلا لی بیکلو وهلی
 ترینه خکه هو سو نه سپیلنی شول
 نور دی پوه شوم د خو ری مینی به زور اوس
 چی تا زه زما زخمو نه بخوا نی شول
 یم خوشحا له ستا د زلفو به خنکل کی
 را په بر خه منز لو نه غر نی شول
 دخوا نی دمیتوب به وی منزل کی
 دژوندون واده خو ندو نه قر با نی شول
 د(زپه سواند) فکرو نه او سس بختور بو له
 چی له تا سره بیا کرا نی زندا نی شول
 زپه سواند

حفظ آبرو

فقر را از حفظ آبرو توانگر میکنم
 نان خشک خود با ب زندگی تر میکنم
 تشنه ساحل نیم چون کشتی بی پادبان
 هر کجا امید طو فا نی است لنگر می کنم
 بچند در خامی سر آید روزگارم سوختم
 عود خام خویش را در کار مجمر میکنم
 با سبکدستان سخاوت سرخ روی برده
 هر چه سازم جمع چون مینا بساغر میکنم
 دانه من بازمین خا کسار آشناسست
 میکنم نشو و نما چون خاک بر سر میکنم
 نا توانی برده چشم حسودان میشود
 عیشهای فر به از بهلوی لاغر میکنم
 بر فقیران بیش دستی کردن از انصاف نیست
 میوه چون در شهر شده بسیار نوبر میکنم
 خوار میگردند دنیا دوستان در چشم من
 چون نظر صایب به دنیای محقر میکنم
 صایب

هیچکس

هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگونه در میان صخره های سرخ قلبم
 یک درخت عشق می روید
 و فراز شاخه های رنگدار این درخت عشق
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگونه نور می ریزد
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگونه در نگاه تشنه ام خورشید می روید
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 (رضا براهنی)

صبر

گویند صبر کن که تو صبر بر دهد
 آری دهد و ایک به عمر دگر دهد
 من عمر خویشم به صبوری گذاشتم
 عمر دگر بپاسد تا صبر بر دهد
 «دقیقی»

آن خانه...

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
 معشوق همین جاست بیاید بیاید
 معشوق تو همسایه دیوار بدیوار
 در بادیه سرگشته شما در چه هوا اید
 گر صورت بی صورت معشوق ببینید
 هم خواجه و هم بنده و هم قبله شما اید
 صد بار از این راه بدان خانه برفتید
 یکبار از این خانه بدان بام برآید
 آن خانه لطیف است نشانهاش بگفتید
 از صاحب آن خانه نشانی بنمایید
 با این همه گی رنج شما گنج شما باد
 افسوس که بر رنج شما پر ده شما اید
 رو بند گشاید ز سر پرده اسرار
 پس خویش بدانید که سلطان نه گداید

(مولانا جلال الدین بلخی)

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

خوځ دخپل استعداد په اندازه کار کوي او خپل نیاز او ضرورت په اندازه سره معاش اخلي .

څرنگه چې وویل شوه شوروی اتحاد کې د ماشوم د تربيې او روزنې په برخه کې نهایت توجه شوی او د پلان سره سم د ماشومانو د ذهن او فکر دروښانو ته او تنويري افکارو په برخه کې په راديو، ټلويزيون، کتابونو، ورځپاڼو، جرايدو او نورو ښايونچي د ماشومانو د سالمې روزنې د پاره ښه تيارونه پياوړي کړي دي.

اقداماتو لاس پورې کوي او ويل کيږي چې د دغو مسائلو د تحقق د پاره په شوروی اتحاد کې له لسو زرونه ډير کتابونه چاپ شوي دي، او په همدغه اساس سره نور د ماشومانو د روزنې او پالنې د پاره ځايونه جوړ کړي دي او په هغه کې د ماشومانو ټول هغه وسايل چې د دوی د تفریح او سرگرمۍ د پاره ضروري ورتله تېره او آماده کړي دي چې دا وضع

د شوروی اتحاد په ټولو برخو کې جريان لري او د نوي دصحت په برخه کې زياته توجه شوی او کيږي او دا وضع دخپل ذات کې داسې امر دی چې ماشومان له هر ټول مانې او معنوي امتياز څخه بهر وې او پرځړتيا به دي او ډير قوي بڼه، مټري، زحمت کش ځوانان او ځوانان يې و ټولنی ته تقدیر شوی چې هر يوی دخپل راتلونکي او دخپل هيواد د غوساينې د پاره بيلابيل خدمتونه کوي او زيار پاشي .

پاتې په ۴۹ مخ کې



اطفال امروز

بريالي ماشوم د سبا ورځې د ټولنې پياوړی غړی



ماشوم د موجود چې د مور او پلار هر ټول کومک او استعانت ته اړتيا لري او د انسان د ژوند په گلستان کې زهونو ته ښادې او خوښۍ وربخښي نوښايي چې د دغه موجود په جسمي او روحي تربيې کې هغه وښي چې په هغه اندازه د سبا ورځې ټولنی ته ښه تيارونه پياوړي کړي دي .

په حقيقت کې ماشوم د ټولنې اساس حجره او په هغه کې اساسي هسته تشکیلوي او دوی ټولنی ترقي او پرمختگ د هغې ټولنی د کورنۍ په سالمې او غير سالمې تربيې پورې اړه لري هر کله چې ماشوم د نيافته راځي له هر دول فکري او ذهني خواصو څخه خلاص وي چې پسته هغه څخه ماشوم د مور او پلار د مشرتاو د ټولو فکرونو څخه او د کورنۍ د محیط اړتياو د کوڅې او ښوونځيو څخه پر داسې کوي او خپل شخصيت او کرکتر جوړوي، البته ويلای شو چې لومړنی مکتب د ماشوم د پاره د مور غيږ دی چې د مور غير ماشوم ته ښه روزنه ورکوي او مطلوب شخصيت کسوي، هر کله چې د مکتب د نيافته قدم پري بيا هم معنوي تربيې او روزنې ته اړتيا لري چې همدغه استادان او مربيون دي چې ماشوم ته د دندې کوي ټول په يوه نظره او د ماشوم سالم او او علمي جهان پېښ ته راپولي او زمينه ورته مساعدي ، په همدې ټول دی چې هر کله چې د انسان فکر د فيلسوف، ليکوال، شاعرانو او نورو عالمانو آثار جلبوي او هغه عالمان چې د ماشوم روحي او جسمي برخه مطالعه کوي ټول په يوه نظره او د ماشوم سالم او خلاقه تربيې دغه د مور او پلار او د هغه د مسوولو اورنگانونو پورې مربوط دي ، توصيه کوي .

څرنگه چې د شوروی اتحاد نامتو او انقلابي ليکوال دخپل ژوند ډيره برخه يې د روحياتو او اخلاقي مسائلو چې په ماشومانو پورې اړه پيدا کوي وقف کړی دی او همدارنگه ماکسيم گورکي د شوروی اتحاد بل مشهور روزنې څخه وی په زړه پورې اقدام شوي دي

اطفال در سالهای قبل از مکتب چگونه پرورش یابند

هانه انجام دهند .
 رهنمای اصولی و مداوم با اطفال و عادت دادن آنها به عادات چون نظافت داشتن و نظم و ترتیب بصحت آنها مفید میباشد و آنها را توان میبخشد که اطفال با کفایت ، با انضباط و با اعتماد بار آیند .

اطفال خوردن تر از سن هفت رزق تحت تاثیر عادات بیرون خانه قرار میگیرند و مایلند از دیگران پیروی کنند . گفتار و کردار دیگران آنها را تا آنجا که آنها تأثیر میافزیند . خصایص که گفته آمد ناشی از خصوصیات همین مرحله سن آنها است . از آنرو مثالها ، نما یشت و رهنمایهای پیگیر در فعالیت های روزانه آنها فوق العاده حائز اهمیت است .

تربیت معنوی و دماغی دو حقیقت جدا ناستند لیکن است . مواد و عناصیری که برای انکشاف دماغی انتخاب میشود البته مطابق به اهداف تربیتی است که ما آنها دنبال میکنیم . در اینجا ملتفت باید شد که ما خواسته ها و اهداف شخصی خود را بر اطفال خوردن تر از سن هفت اعمال نمیکشیم و بیجا خودد بود که آنها را به آموختن مسائل مشکل و بالاتر از توان دماغی شان وادار کنیم . اما ایضا نیز فراموش نباید کرد که آنها با انکشاف دماغی و وسعت نظر نیاز دارند تا بکمک ما بتوانند قوه تفکر و بیان قوه فکر کردن ، قوه حافظه ، قوه تخیل و حدسیات ، قوه مشاهده و تصمیم گرفتن ، قوه آموزش و دانشطلبی و دیگر خصایل پستندیده که لازم و ضروری است انکشاف دهند . درین امر وظیفه تربیت دهنده است که نظر طفل را محیط و جبهه ای که او در آن زیست دارد معطوف گرداند ، او را در پیشبرد وظیفه و نقشش در کار و بازی مر بسط و رهنمای یی کنند و با قرائت مضامین و بیان ناطق شفاهی آنها را تعلیم و تربیت دهند . اطفال از برادر و خواهر بزرگتر خود تقلید نموده مکتب رفتن و درس خواندن را تمایل میکنند . مثلاً کتاب مصور خود را برداشته میگویند : میخوام مکتب بروم . در این بازی او باید هر چه بیشتر تشویق گردد و «رفیق مکتب» باید بجهت یک فعل حقیقتاً خوشی آور تلقین گردد تا طفل این شوق را در ذهن پرورش داده برای رفتن بمکتب آمادگی پیدا کند .

تماس مستقیم طفل بمحیط طبیعی انکشاف دماغی او را فوق العاده کمک میکند . از آنرو در سن قریب بمکتب ، طفل تشویق گردد تا محیط طبیعی اش را مطالعه کند . بطور مثال از نباتات و حیوانات خانگی هوشداری کند در باغ و یا در زمین سبز یکبارگی کار کند ، بزرگسالان را مشاهده کند که چگونه آلات و ادوات زراعتی را استعمال میکنند و امثال چنین فعالیتهای دایره فهم و دانش اطفال را فرا ختر میسازد ، قوه آموزش آنها را نیرو مند تر میگرداند ، تخیلات و همی و خرافاتی را از آنها دور میسازد ، از تسلط بشر بر طبیعت آگاهی پیدا میکند و بدینترتیب انکشاف آنها بصورت سالم و واقعی سیر میکند .

ناتمام

هنگام است که ارزشهای اخلاقی و معنوی هم چون و طهرستی ، عشق بزندگانی جمعی ، عشق وزحمتهایی در کار ، حاکمیت بر خویش ، احساس مسوولیت بزندگانی جمعی ، صداقت و راستکاری ، بردباری و پشتکار در جهت رسیدن بههدف در وجود او پرریزی میشود .



من شمار کردن را یاد می گیرم .

اطفال بسن کود کمستان تربیت معنوی خویشرا در جریان بازیها ، تفریح یا همبازی ها ، و در حقیقت در طی جریان فعالیتهای روزانه شان کسب میکنند و درست در همین مرحله بجا خواهد بود به آنها درسی داده شود که بادیگر اطفال یا خوشی بازی کنند ، بازیچه هایشانرا بدسترس همدیگر شان بگذارند ، با یکدیگر خود یاری کنند ، به بزرگسالان احترام کنند ، نظم و مقررات معینه زندگانی جمعی را مشاهده کنند ، بازیچه ها و اسباب بازی شانرا بانظم و ترتیب نگهداری کنند ، از گیاهان و حیوانات خانگی مواظبت کنند ووظایف شانرا آموخت

اطفال سازنده جامعه فردای کشور و جهان ما اند . آنها اند که تاریخ میسازند . آنها پدران و مادران فردا و پرورش دهنده پسران و دختران خود خواهند بود . اطفال ما باید افراد نیک و پدران و مادران صالح به جامعه تقدیم گردند . گذشته از همه اطفال ما نمره عمر ما اند یعنی اگر نیکو بار آیند روز های پیری ما بخوشنودی توأم خواهد بود و اگر زشت بار آیند نصیب مادر پیری جز غمکشیدن و اشکریختن و ارمغان ما به همنوعان و جامعه جز میوه تلخ چیزی دیگر نخواهد بود .

اساسات پرورش نیک در محیط خانه:

نقش خانواده بطور اعم در همه مراحل پرورش و به خصوص در سالهای کود کمستان که بین سنهای سه تا هفت سالگی میباشد فوق العاده مهم و ارزنده است زیرا در همین سنه است که انکشاف همه جانبه طفل پایه گذاری میشود و خانواده نخستین مکتب اوست که طفل در آن تجارب حیاتی را میآموزد و اساسات اخلاقی و سلوک خویشرا پایه گذاری میکند و از همینجا است که نحوه دینوی درباره زندگی و محیط زیستن بنیاد گذاری میشود .

طرز و شیوه زندگی هر خانواده از آن خودش است همچنان شخصیت و خصلت هر طفل از آن خودش بوده از دیگران فرق دارند . بدین ملحوظ سیستم تربیتی باید نظر داشت خصوصیات مذکوره شیوه های مطلوب را در تربیت بکار بندد . همچنان این یک حقیقت مسلم است که چنان قوانین و اساسات قاطع و ثابت وجود ندارد که بر همه فامیلیها و اطفال یکسان قابل تطبیق باشد با آنها دستورالعمل اساسی تربیت و تجارب مشترک خانواده ها در پرورش اطفال این امر را ممکن ساخته است که از یکسلسله دستورات مفید جهت پرورش صحیح اطفال استفاده کنیم .

از همه اولتر باید هدف تربیتی را که ما دنبال میکنیم بدانیم سپس موافق به آن طفل را درست رهنمائی کنیم .

پدران و مادران همه باید بدانند که از طفل خود چه میخواهند بسازند ، این پرسشی است که ما کار نیکو از تمام پدران و مادران میپرسد و میگوید : آیا میخواهید از طفل خویش یک فرد واقعی ، با فهم ، با پشتکار صادق ، خدمتگار مردم ، مبارز ، پرکار ، پناش و صمیمی بسازید و یا میخواهید یک آدم بیخا صیت ، بیچاره ، بیفهم و بیادب بسازید ؟ در این مورد زحمت را بخود راه داده اندکی باید بشید آنگاه به فوریت میدانید که چه اشتباهاتی را درین خصوص مرتکب شده اید و چه راه های درستی هم وجود دارد که آنها را باید دنبال کرد .

درست هنگامیکه طفل هنوز کوچک است باید نقشه دقیقی از انکشاف همه جانبه جمعی

دماغی ، معنوی و اخلاقی او را ترتیب دهیم . تربیت سالم بدنی برای انکشاف طفل بسیار موثر است و این حقیقت را همه پدران و مادران آگاه میدانند با آنها هر کتب چنان اشتباهات بزرگ میشوند که اصلاح و ترمیم آن بسا اوقات دشوار تمام میشود . در چنین مواقع وقتی که پدران و مادران بمشکسل صحنه طفل خود متوجه میشوند آنوقت در حقیقت تکلیف انکشاف جسمی شرایط تربیتی طفل را متاثر میسازد .

قبل از سن ششول به مکتب شخصیت طفل بشکل گرفتن میا غلزد و درست در همین

زړه يې نه غوښتل چې په هغه وړه او تياره خو نه کي يې بندي کړي، خوښ نه ولدي نه چې څر اغو نه مړه کوي اودي دې ته اې باسي چې به تياره کي، له دار او ويري سره واوسي. کله کله به چې له کړکېڅه دمو تړو د څراغونو رڼادکو چني کوتي پــ

يدلي وه، خپله مور يې به پوره اندازه يې خو به کړي وه. هلك له خپلي مور سره د هغو څيرو اودارو نكيوژو يو به هکله چې بده ور تلل، خبري کو- لي. خو مور يې دې مسا يلو ته پام نه ونيولي. هغو مسا يلو ته چې خارجي شته والي يې نه درلوداو پوا زدي هغې د زوی د فکر او خيال زير نده وو. يوازي يې کوشنېس کاوه خپل زوی وپو هوی چې له هغو شيا نو څخه چې

کړاو ور ته وېه يې ويل چې خپني کوتي ته ولاړ شي نو دده د زړه ربيدل به لا کړندي شو ل. رنگ به يې زېړ واو خان به يې په يوه لړزه شو خومور - يې دده دغه حالت ته پام نه ساته غوښتل يې چې زوی دخپل نوی ژوند اوخوني سره عادت وکړي. هغه يې کو چني کوتي بوت، مچ يې کړ او ويې ويل: - زويه! که دې نن شپه چيغسي وکړي نو زه به ډيره خوا بدی شم،

خپل فکر او خيال څخه نه ډارېږي. سر يې ور تپت کړ او دده و چې شوندي يې ښکل کړ لي او ويې ويل: - هر وخت چې دی وپرو نکي څيره وليد له، ځانته ووايه: څه چې وينم واقعيت نلري، دغه خبره دومره تکرار کړه ترڅو چې ويره هميره کړي. ته او س لوی شوی يې، بايد ونه ډار- شي. نن شپه له ځايه ونه خوځي، غي-

تیاره او کو چني خونه

پېښتول، خلید له، دکو چني هلك وپړه لازيا تیده. موټر ډیر کړندي وو، کله به چې د څراغو نو رڼا په پېښتول لگیده، دکړکې سیمو به هم به بحر کت را غلل. دغو سیمو به لکه د هیولاو غوندي څیرې غوره کولی. سیمو ری به لوی او واړه، اوږده او لنډیدل او همداسې په حر کت کي وو. کو چني به څیرې او شکلو ته لیدل چې به ده وردا نکي، ډار به یې لازیات شو. کله به یې چې ستر گي پټې کړې وپړه به یې لازیات تیده. دغه ټول وحشت یې د خپلو پټو سترگو د ښکولو له جولو څخه لیده. لویولو یو غېواو مارونو به وردا- نکل. سړی وژونکی او جلادانو به له چکرو سره ورحمله کړه. کو چني لدی نه چې په هغه وړه او تیاره کوته کي بندي نشي، اولمې کبله چې له ډاره خو لي ونکړي او زړه یې په تنگ نشي، له کوتي څخه تښتیده او خپله مور به یې لټوله، خومور به یې بیا هم همېغې کوتي ته راوست. لدی کبله چې له کوتي څخه ونه تښتي، دروازه به یې له شا نه وتړله. هلك به په چيغوشو، مور به یې لدی کاره خوړیده. هغې آرامتیا ته اړه درلوده. دهلك کوچني خور چې خو ورځي دمخه زېږ-

خارجي شته وا لي نلري وپړه ونکړي هلك به په خپله پرستن کي خان پټ کړ او بالښت به یې به خپل سر کيښود. فکري کاوه چې پدی توگه کولای شي له هغو وپرو نکو سو چو نو څخه چې ده ته به ور تلل، خان ورغو ری اومقال- و مت وکړي. خو دغو سو چو نو به تر هغه وخته چې وینس و آزام نه پرېښود. خو لي به پری را ماتسې شوی، او له ډاره به په لړزه و. هغه وخت به چې نه ستر تیا له حاله ووت او ویده به شو نو وپرو نکي څیرې به یې به خوب کي لیدلې. مور یې ور ته و یلي وو چې با ید له خیالي څيرو څخه ونه ډار شو. ویلي یې وو، باید له تیا ری څخه ونه ډار شو، باید چيغې ونه وهو. ورونه ټکوو. با یدله خپلي کوتي سره عادت وکړو. له هغه وخته چې دده کو چني خور زېږید لی وو، دی با ید په همدی کوته کي وای. په هلك با ندی خپله کو چني خور چې لکه یوه کو چني لیڅک- غوندي وه، ډیره گرانه وه. خو، له دغې کوچني او تیارې کوتي څخه یې کړ- که درلوده. کله به یې چې مور ښکل

مور دی آرامتیا او خوب ته اړه لري له هغه وخته چې ستاخو رز پښ ید لی ده ماډیرې یې خوبې تیری کړي دی څه ناڅه خپله مور مه خوړوه وپوهید- لی زو په؟ هلك دخپلي مور په خبرو بو هیده، خو دو مړه به وپړه کي و چې نه یې شوای کو لای خواب ور کړي. سردی به بالښت کپړ ده او ستر گي دی پټې کړه! - سوري! کو لي شي عمد لته پاتي شي چې ما خوب یو سي؟ - زو په! زه نشم کو لای چې تر سهاره ستا سره پا تی شم. وروسته ستا خورو پښیری، زه با ید لږ څه آرام وکړم. - مور دخپل زوی پر نرمو وینستو لاس تیر کړ او به مېر با نی یسی وویل: - دا ستا کوته ده. بیله تا بل هیڅوک پدی کو ته کي نشته. په یادولره چې څه می وو یل. هغه ټول شیان چې ته یې دلته وینی خار جی شته وا لي نلري، واقعیت نلري، رښتیا ندی. دا ټول شیان یوازي ستا به فکر او خیال کي څر ځي. سړی له

دی پور ته نکړي! مور ودر یده چې ولاړه شي هلك دخپلي مور کمیس ونيو. غوښتل یې چې خوشیې نوره هم ور سره پا تی شي. خو مور یې به قهر سره خپله لمن دده له کوچنیو منگولو څخه خو شسي کړه او په آمرآ نه تو گه یې ور ته وویل: - ویده شه، هلكه! - څراغ یې مړ کړ، له کوتي وو ته او ور یې له شا نه ټینګ کړ. هلك دکلي د څرخیدو غږ واورید. هلك به خپله بستره کي لکه یو وچ لږ گي پروت و. ترسې مو پوری به پر ستن کي پت و. کت مت لکه یو مړی غولدی و سترگي یې پټې کړ لي. یو لوی مړ غه یسی ولید، داسې مړ غه چې وزرو نه یې په ټو له کوته کي خپا ره وو او مېوکه یې وده ته ور نژدی کو له. هلك له خانه سره وویل: (څه چې وینم رښتیا نهی) دمرغه ددالو تلوغړ یې واوریده. خولی پری راما تی شوی. لاسو نه یې



پر خپلو ستر گو ونيول اود گو توله
چولوڅخه يې ور کتل. هرغه له کړکي
څخه دبا ندي الو تې و. دده دکو اي
کړکي خلاصه وه. له کړکي څخه د
کاو ندي دکور دوي کونې ليدل
کيد لي. وي غو ښکل چي د هغو
کسانو په ليد لو چي هلته —
هستو گنه در لو ده خان بوخت کړي
گوندي وپرو نکي سو چو ته يې له
سره ليري شي. دکو ټو منځ يې په
آسانه ټو گه ليد. کله به چي اديان
دهغو کوټو کړکيو ته نږدې شول. دي په
ورته څير شو. دا مي فکر يې کاوه
چي دکاو ندي دکو ټو په ليدلو سره
به څه ناڅه تايمين وي. دکيښي کړکي به
شنا کي يو نارينه او يوه ښځه وه چي
په دوي خور لو بوخت وو. هک
دوي لاسو نه چي دخورا کي شيا سو
چي دخورا کي شيانو دپاره غزول
کيدل ليدل. هک
ددوي نو مو نه څو څوڅخه دخپلي
مورله خو لي اور يد لي وو. مور يې
کله نا کله ددوي په هکله له خپلوا نو
سره خبري کو لي.

دکيښي کړکي يو سړي. دمير
له شانه کړکي خواته راغي. په
سکرت څکولو بوخت و اود سکرت
دود له کړکي څخه دبا ندي وت. نورو
ښځو چي به همپهغه کو ته کي وي.
دمير له سره يې لو ښي ټول کړل
هک له خا نه سره وو پل. ښاري
هغه څه چي دکړکي شنا ټو ښم.
حقيقت ونلري. سره لږي په ليدلو
بوخت و. چا غ سړي سکرت ورو.
ستې برخه له کړکي څخه وغورځوله.
اوس يوازي دي په کوټه کي پاتي و.
دکوټي منځوي پر خي ته ولاړ. او بيا
له کوټي څخه ووت. دکوټي خوراغ
هم مړ شو. هک. او س يوازي يوه
کړکي ليدله. دښاغلي او ميرمن

«شافر» دکوټي کړکي ښاغلي
شافر ولاړو قبر جن ښکاريد. —
سونه يې ښکته او پورته کول. خو
له يې هم کله خلاصه او کله پټيد هک
ددې نندارو په ليد لو سره فکر کاوه
چي کوم يې غزه فلم وينی. گومان يې
کاوه چي ښاغلي شافر دخپلي ښځي
له لاسه قبر جن دي. خو مير من
شافر له کړکي څخه نه ليدل کيده.
ناڅا به مير من شافر له کړکي څخه
ښکاره شوه. يوه کلکه خا بېره يې د

پر ښځه يې حمله وکړي هک سترگي
بڼي کړي شو ندي يې و ښور.
ريدي اوله خا نه سره يې وو پل.
«واقعيت نلري...» بيا يې هم
دوي ته وکتل. بيا غي شافر يې وليد
چي دښځي له خپتي څخه جاړه راډ
کاږي. ميرمن «شافر» له پر ښاري
څخه لاندي ولويد. دکيښي خوا د
کوټي خوراغ بل شو. هک څو ښځي
وليد لي چي وير يد لي شکار يې شافر
وکړکي مخي ته ودريد. هک فکر وکړ
(نور بيا)

له شانه تير شو. لږه موده وروسته
بېر ته راغي. هک نژدي وچي چي
وکړي. خوور ښادشول چي مور يې
ويلي وو آرام واو سي او غږ يسي
پورته نشي! سره لږي دده نه وڅه
چي وينی واقعيت ولري. ښځه له کوټي
څخه برندي ته راووته ميرمن يې هم
له کيښي خواته برندي ته راغي. ميرمن
فکر وکړ چي ښځه يې غواړي وني.
له چي سره چي په لاس کي يې وه

خپل ميرمن غوږ ته حواله کړ. هک
خپلي سترگي څو څوڅخه پټي کړي.
فکر يې کاوه چي بيا هم به يې خايه
خيالونو اوښتي. بيا هم داسي څه
ويني چي. رښتيا والي نلري... بيا
غلي شافر خپله ښځه له وينو څخه
ونيوه. او هغه يې يوي خوا ته تيل
وهله. هک څو شيني دوي ته نه
کتل. سر گرځي شو. ټو په ورځيد.
ښاغلي شافر «پټکته» سره دکړکي



تو بالا به پائین - بدون شرح

مشتری رستورانیت

به پیشخدمت

او بچه او بچه تو بیا اینجا! ببین
که غذای این آقا نسبت به غذای من
چرا اضافی تر است؟
برای اینکه طیاره شما پنج دقیقه
زودتر حرکت میکند.

همین کار را در دو سالگی می کردم

زنی میخواست که باکی اش را به
رخ دیگران بکشد وقتی در يك مهمانی
او را دعوت کردند در همین وقت روی
خود را بطرف خانمی دیگر کرد و گفت:
همشیره عز یزمن باکی ویا کیزگی
زیر پیراهن ام را بسیار اهمیت میدهم
بطوری که روز دو بار آنرا عوض
میکنم. خانم دیگری که کمی از آن
نداشت فوراً گفت:
اتفاقاً این پرو گرام را من در خوردی
وقتی که دو ساله بودم اجرا میکردم
ولی بعد از آن دیگر لزومی در اجرایش
ندیدم.

با يك بوسه بیدار

کنید

پیشخدمت زیبا به غمزه مخصوص
نزد مردی که تازه وارد مهمانخانه
میشد آمد و به او گفت:
آقای محترم آیا میل دارید در موقع
معینتی شما را از خواب بیدار کنم!
مرد در حالی که بدختر خیره
شده بود گفت:
بلی، عزیز من، میل چه که
بسیار آرزو دارم. ساعت شش بجه
با يك بوسه بیدار شوم.
پیشخدمت زیبا در حالی که او را
ترک میکرد گفت:

مانعی ندارد از ساعت يك بعد از
نیمه شب که وظیفه ام تمام شد به
پیشخدمت دیگر می گویم سفارش
شماره عملی نماید.



بدون شرح



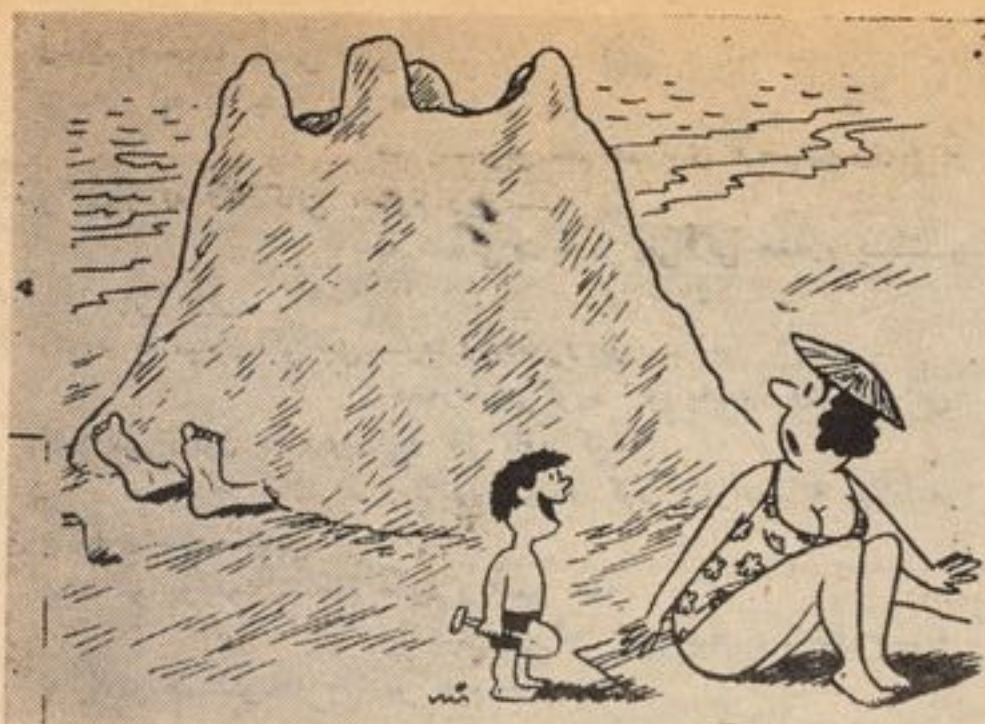
بعد از فسخ ناهمزدی

دختر جوانی خواست عکس نا-
مزدش را پیش نقاشی برد و سفارش
کشیدن يك تابلو از صورت او را
بدهد در این وقت نامزدی آنها بهم-
خورد ولی دختر متاثر شده باخود
گفت:

سعی ندارد تابلو را سفارش می-
دهم وقتی که تمام شد در تیر اندازی
میتوانم از آن بچیت هدف استقاده
کنم.



بدون شرح



بدون شرح

اعلان رستوران

مالك يك رستوران اعلان ذيل را غرض اغواي مشتريان در ديوار رستوران چسبیده است .
(لطفاً داخل شوید و با کمال آرامی طعام را نوش جان فرمائید زیرا اذیت و گرام و تیپ ریکارد و تلو یز یون مارا جهت ترمیم برده اند).

در زیر آب چه می گردی

نوجوانی در ساحل فریادی را شنید همپنکه رو بر گردا نید دید که در امواج ابحار دو شیزه ای در حال غرق شدن است او خود را در آب انداخت و چندین بار زیر آب رفت تا اینکه دختر زیبا و جوانی را که غرق شده بود از آب بیرون آورد. در ساحل مادر آن دو شیزه انتظار میکشید در حالیکه به نجات دهنده دختر خویش غضبناک شده بود سیلی محکمی به صورت وی زده از او سوال کرد:
او بد اخلاق بد جنس لوده فورا بمن توضیح بدهید که اینقدر دیر در زیر آب با دختر نازدا نه من چه میکردید؟

دختر ساده



بدون شرح

دردسر

مریض: وای دا کتر صاحب چه کنم هر دفعه که سرم را تکان میدهم سرم بشدت درد میکند .
داکتر: سرت را هیچو قست تکان ند هید پس چه کنم واز کجا بفهمم که سرم درد میکند.

طلبکارانی به خانه دختری که خواست شان بود رفتند درین وقت دختر در اتاق را بروی خود بسته کرده و طلبکاران آمدند و در را کوبیدند دختر در را باز نکرد و جوابی نداد یکی از طلبکاران برای اینکه شوخی کرده باشد از بیرون داد زد:

من میدا نم که تو در بین همین اتاق هستی برای اینکه بوی تنهایت را بیرون اتاق پشت دروازه گذاشته ای؟

دختر فوراً جواب داد شما اشتباه کرده اید من بو تنهای سر پای خود را بو شنیده و بیرون رفتم ام.

فقط ما نداریم

مسا فری شب را به هر حالی بود در اتاق هو تلی سیری کرد صبح گوشی تلفون را برداشت و برای سفارش صبحانه گفت :
خواهش میکنم دو دانه تخم مرغ برای من بیاورید .
صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد :
اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم .
راستی ؟ چرا ؟ تخم مرغ که تازه نیست ؟
اوه چرا : تازه هست فقط ما امروز نداریم :



از شوخی های المپیک ۱۹۸۰ مسکو «کارتون از مجله سپو تنیک»

مجدداً اتفاقی رخ می دهد

جوانی دختری زیبایی را با موتر به گردش برده بود در وسط راه در یک جنگل ناگهان مو تر ایستاده شد و جوان از مو تر پیاده شده، دروازه مو تر را باز کرد و بانث مو تر را بلند کرده مدتی فکر کرد و بعد بطرف دختر برگشت و بالکنت زبان به دختر جوان گفت :
- عزیزم واقعا بسیار عجیب است باور کردنی نیست .
چی باور کردنی نیست ؟

- چیزی اتفاق افتاده در داخل کار بهتر مو تر بنزین به آب تبدیل شده و با ید همینجا بما نیم دختر جوان چند لحظه بطرف پسر جوان خیره شده و گفت :

خوب ظاهر از این اتفاقات زیاد دیده میشود و لبخندی زد و گفت : بسیار خوب پس شما می آید و به پهلوی من می نشینید و آهسته آهسته به من نزدیک شده می خوا هید که مرا ببوسید در همین وقت اعصاب من خراب می شو دو یک سیلی محکم به صورت تو میزنم و فوراً آب پس به بطور تبدیل می شود .

(دخو شحال خان شعر د سبک او اسلوب له پلوه له نورو شاعرانو سره د محتوی او بڼې له کبله د پورتو پیر لری چی که سړی وړ سره ښه پیژندوی شی دده د شعر لار او د مطلب پو هول دنورو شاعرانو د شعر لار او د مطلب له افا دی څخه پیژندلی شی .)

« دخو شحال خان په عشقی سندرو کی حما سی رنگ ډیر غلبه لری او دده په اشعارو کی دوه څیزونه (عشق او حماسه) داسی گڼو ن لری چی سړی یوه خوا په بله باندی سپکه یادرنده نشی گټلای او دوا په دشییدو او خو ږی په څیر سره گډ شویدی لکه:

توره چی تیر پری خو گوزار لره کنه

زلفی چی ولول شی خو خپل یار لره کنه

یادا چی وای:

که زه نه وای تا به خان لره بلل څوک

په پالنک بهدی دا هسی در ختل څوک

واړه عشق دی چی یی سر راته گیاه کی

گڼه زه به خان مین دسر ښیندل څوک

دخان په هکله داسی وایی :
چی باز یه په جهان کړم هغه زه یم
هم یسی یو سم هم تری اوسم اړه ری نه یم
و اغیار ته لکه کانی ، قوم و یار ته
په سختی او په تر می کی هغه زه یسم

یادا چی وایی:

د تورو په میدان کی چی سودا وی دسرو نو

هغه زمان می گوره تل به سړو وی زما آس

که لا فی د کوز یه د هسکی و هم باور کړه

تر تورو خاورو کوز یم تر آسمانه یم لایا س

ښځه داسی ستایی :

ښځه یو یه هو سنا که خنده رویه مېر جنه

پاکیزه زیست و روزگار کی به ښه بوی باندی مینه

له نیکانو همنشین له بدا نو په زړه خو پینه

له موروالی یی توبه کاکه یی موروی درو غجنه

دمیله په کار حاضره په پخوالی بهادره

حق دجاری به خای راوړی به رنځور باندی پوښتنه

نقاد خو شحال خان:

شحال خان فن

دخو شحال خان په اشعارو کی انتقا دی بر خه هم ډیره در نده ده. دده خپل وخت او لیز پیر او اخوا لوت به زور تیا کتلی دی او کو می نیمکړ تیاوی یی چی په اشخا صو او کا مونو کی لیدلی یو یویی بر بند کړی او د حق ویلو به خای کی پته خو له پاتی شوی نه دی. بی عمله شیخان، بی عمله غا لمان او ریا کارزا هدا یی ډیر رقی دی ، بدی خوا ره، غورما- لان او په پیسو مین وړ سترگی خلک یی په کلکه غندلی دی .

دخو شحال خان په اشعارو یو نظر

دخو شحال خان اشعار چی په پښتو ادب کی ډیره لویه اودرنه پانگه دده ادبی نقد او څیړ نی له کبله ډیر و لیکنو ارزښت لری او ان داچی باید کتابونه یی ولیکل شی او د خوشحال پیژند نی لوی ښوونځی باید برا نیستل شی .

(دده په اشعارو کی د پښتو ژبی د بیلا بیلو لهجو او محاورو اودهری خوا نا پیژندوی لغتو نه مو ندلی شو او همدا شان دنورو ژبو لغات پکی ډیر پیدا کیږی .

دالفاظ او کلماتو ډیره پروایی نده ساتلی او هر لغت که خپل دی یا پردی چی په هر خای کی پکار شوی ورڅخه یی کار اخیستی او کله کله یی دیوه لغت هډو کی هم مات کړی او په یوه خای کی یی په وچ زور ځای کړی دی .

دلغاتو په کارولو کی ډیر برلا سی وچی دبد لو لو او تصرف به تر خ کی یی ځانته لوی حق ور کړی و).

بدر گه که محبت را سره نه وای

یک تنابه به خو نخوارو لارو تلل څوک

ته می وژنه د قصاص اند یښه مه کړه

د خپل خون به تور بهو نیسم یو بل څوک

تا په خپله سپینه خو له خو شحال ته ور کړه

گڼه دی داهسی شو ندی ښکلول څوک

دخو شحال د شعر په څپا نده سمندر کی ځینی نیمکړ تیاوی هم شته اودا بیا ید ووا یو که شعر او شاعر هر څو مړه لوی او لوړ هم وی هرو مرو به نیمکړ تیا وی لری او خصوصاً داچی لکه خو شحال لوی شاعر چی زر گو نه زرگو نه ملتو نه یی ویلی اود پښتو ادب په پانگه کی یی زیاتونه کړیده .

کله کله غربی او فارسی نا انډوله کلمات به قا فیه کی راوړی لکه:

بی ننگان دبی ننگیه کارو بارکا

ننگیا لی د ننگ په کار کی هر نفس دی

سر یی هوری کند هار بل یی د مقار دی

تر داهیه همه میشته واړه غبست دی

چی پدی بیتو نو کی یی سپین «سن» اولی (ث) دقا فیه به تو گه یو

دبل ترڅنگ پکار وړی دی .

په شعر کی یی دقا فیه تکرار هم ډیر لیده شی یعنی سر بیره پراوړدو

بولنو چی هلته دضرو رت له مخی دغه تکرار ورو سته له خو بیتو نویښیری
په غزل او لنډو شعرو نو کی هم کله یو بیت ترمینځ او له پر له پسې قافیه
تکرار پیری لکه بدی شعر کی :

په از مان دیدن مرم پری می سلام دی

چی خیر خیر می دیلر مخ و ته کا ته کا

لکه سترگی تصویر ی خنبل یی نه وی

چی می سترگی ښه جمال و ته کا ته کا

دضمون تکرار هم لری لکه بدی شعر کی :

که لو کی داور فر زند دی ښه داخه شو

چی نه تاو نه لکه اور هسی منیر

که لو کی داور فرزند دی ښه داخه شو

چی داور غوندی یی نشته خیر و شر

دعبا رت تکرار یی هم په شعر کی لیدل کیږی چی په ځینو بیتو کی یی
کله یو پښتو لغت په فارسی هم راوړی او یا یوه جمله په دوو عبارتو نو
افاده کوی چی یی ضرور ته تکرار ورته ویلی شوو لکه :

څه کړم لاس و دست می نشته قلندر یم

گنه ما به دنیا و باز له کله

یادا چی وایی :

نه به نور څه وکی نه به کا ندی نو راملا

دایندو خوشحال او ستا له عشقه مشغولا

همدا شان دده په اشعارو کی سبکی سپو ری هم شته اود کنخلو
برخه په کی ډیره ده نوڅکه کنخل مارشاعر هم بلل کیږی .
او بدی ترڅ کی ډیر وړاندی تللی دی .

خوشحال او هو مانیسیم :

انسان او ادبیات هغه دوی مفاهیمه دی چی یو له بله نه بیلیدو نکي او
شعر و شاعری د انسان او د هغه له ژوند سره کلک تړلی دی .
دخو شحال خان هیو مانیسیم افکارو له ملی یو لو او سر حدو نو

څخه بهر شوی او تر نړیوالو پولو پوری رسیدلی چی موږ ته یی دسر -
یتوب ډیر ښه لوستونه را کړی دی . دښه اوبد ، دو ستنی او دشمنی ،
ظالم او مظلوم ، زغورن او مریتوب اود انسانی ژوند له لار دده په آثارو کی
بیان شوی او تل یی دښه ، دو ستنی مظلوم او آزاد دی ننګه او ملا تیر
کړیدی .

لدی سره چی خوشحال خان کاو نه کلو نه پخوا تیر شوی دی خو روحا
او معنا زموږ سره یو ځای ژو نښکوی ، زموږ سره اوږه به اوږه دانسانی
برنسییونو په بریالی کولو کی ګډون لری .

خو شحال خان په انسان او انسانیت مین دی اود انسان په لټی
دجوړ په لاره یی ډیر اشعار ویلی او ډیری مر غلری یی پیلی او بدی ترڅ
کی یی دانسان پالنی سپیڅلی دنده په ښه توګه سر ته رسو لی ده .

لکه بدی شعر کی :

وګړی واپه کارو نه خپل کسا مردان هغه دی چی کار دېل کسا
څوک چی آرام ګټی دنیکو نام ګټی دخوږو زړو نو دارو به تل کسا
دانسا نی ټولنی له لر غو نی او اوږده تا ریخ نه دالاس ته راځی چی
رښتینی انسان لما نڅو نکي بسیف هیو نیستان نه وو بلکه اکثف انسان
لما نڅو نکي وو چی له بدی سره یی کلکی جګړی کړی اود نیکی به ملا تر
راوړو ته شویدی .

خوشحال خان یو رښتینی هیومانیسیم وو چی بدی لار کی ډیر تکره
او اکتیف شاعر وو هغه داسی ډیر رباعیات لری چی دنیکی ننګه کوی

اود بدی غند نه او همدا شان دایند ، چلباز ، دوه مخی ، خسیس ، چو غل ،
درو غجن ، قسمخور او نورو منفی خصلت لرو نکي وګړو دغندلوله پاره
لیکل شویدی شاعر په خپل ویالری ژوند نه کی له ډیرو نا مردواو
ناخوانه وګړو سره مخا مخ شوی اود هغوی له لاسه یی ډیر کړاوو نه
لیدلی وو نو ځکه یی په خپلو رباعیاتو کی چی تر اوسه پوری یی خپل
اهمیت سا تلی هغوی غند لی او نیکان یی ستا یلی دی .

لکه په دغو رباعیاتو کی :

څوک چی له خلکو شورو غو غاګا نااږوه ، مر یض دی هغه چی دا کسا
چی عا قلان دی چی صا بران دی هغه به کله جنجال له چا کسا

یادا :

فکر می کړی چی دا انسان دی ځینی پر یښتی دی ځینی شیطان دی
ځینی سړی دی په خوی خصامت کی ځینی بی شکه لکه ددا ن دی

یاد :

دا پند دی هر څوک سره سته کا هوښیار به نه وی چی څوک حسد کا
همراه چی ښه وی بد سړی ښه کا همراه چی بد وی ښه سړی بد کا

یادا :

په خصلتو نو کی عدل انصاف ښه دی له ښوله بدو سره زړه صاف ښه دی
چی څوک دی غاښ مات کا ته یی هم غاښ مات کړه

که عذر خواه شی غا ښی یی معا ف ښه دی

یادا

نه سره سم دی واپه مړونه نه سره سم دی دهر چا زړه ونه
زړه هم هغه ګڼه چی لکه غر شی که باندی راشی هزار غمونه
موږ دلته دخو شحال خټک نور رباعیات وړا ندی کوو کوم چی دهغه د
اکتیف هو ما نیزم څر گندوی دی :

طمع بلا ده اصیل بنده کسا ښه ښه سړی وی دایی ګنده کسا
مادیر لید لی دی چی طمع نه لری په باد شا ها نو پوری خنده کا
ښه ښه یا ران ووښه آشنا یان وو چی په دو لت کی در سره خان وو
دو لت چی لاږ شو راته یی شا کړه جداله مانه په یوه نان وو
وتاته وا یی زما عیبو نه و ماته وایی ستا عیبو نه
دسخن چینو مخو نه تورشی په مخ ثنا کاتر شا عیبو نه
نیستی هستی ده که ته یو هیږی لوی پستی ده که ته یو هیږی
بده تر هر څه په دا جهان کی خود پر ستنی ده که ته یو هیږی
دخوشحال خان او یوشکین گسار څو نه :

یو شکین یو سل ولس کاله دخوشحال خان له مړ ینی ورو سته
زیر ید لی اود هغوی داد یی پا نکو دارزښت ډیر ند لو له پاره باید تر
هغوی دمخه پرا دی بهیر باندی رڼا واچوو .

دخوشحال خوا نی اونیو ښتګری پښتو اود هغی ویو نکو ډیر
زمانه پخوا دامیر کروړ جهان پهلوان رزمی سندرې :
زه یم زمری په دی نړی له ما تل نشته

پوهندو سندرې پر تخارو په کا بل نشته

بل پهزا بل نشته

له ما اتل نشته

اود شیخ اسعد سوری زړه راښکونکی بو للی هیږی کړی وی .
دګور گانیا نوتاږا کو نو عمو ماد نړی بدی پر څه کی د ادب خو ند
بدل کړی و ، دزما نی تاږا کو نو پښتو ژبه له در بارو نو بهر د غرو شا ته
شړلی وه .

دخوشحال دوخت د ادب او شا عری وضعه دخوشحال له دغه شعر څخه
ډیر ښه څر گند پری چی وایی :

چی دشعر در دانی بلوری به مال دهغه شاعر دا نی وشه په ژبه
دهمد غو نا وړه شرا یطو له کبله چی په کام کی یا شا عرییدا نه شو
او که پیدا هم شو لکه بید یا نی گل په خپله وټو کیده او ورژیده او د هغه
وړه موده چا سپر می تازه نه کړی . که کوم شاعر پیدا هم شو څوک
مینى او څوک نیم مینی شول خو تر خوشحال د مخه شاعران که له ستورو
سره پر تله شی نو کله چی ده د ادب په نړی کی پښه کیښی نو دلیر په
څیر راښکاره شو چی د هغه بهر نا کی ستوری پیکه او له نظره
پر شول .

دبو شکین په هیواد کی تر دده مخه ډیر لوی او واپه روسی شاعران
تیر شوی اودده دوخت ډیر مشهور شاعر ډیر ژوا ین دی چی دپو -
شکین دلار ښود حیثیت یی درلود . په ۱۸۱۵ ع کال چی یوشکین د
لیسی په کا لنی آزمو ینه کی خپل شعر ولوست سپین ږیری ډیر ژوا ین
دامتحان اخیستونکو له ډلی څخه را پاخید او چیغه یی وو هله :

«رو سی ژبه له مر ګه خلاصه شوه او س که مړ شم باک یی نشته» .
یوشکین دخو شحال په څیر د خپلی ژبی لو مړی او لوی شا عر دی
چی همدا نوم یی تر نن ورځی پوری پاتی شویدی .

دواړه د آزادی غو ښتو نکي دی : خوشحال او یوشکین دواړو دکام
په بد مر غیو ستر ګی پتی نه کړی اود او لیس دسیا سی شعور دراو -
پاتی په ۴۶ مخکی

رسالت و نقش زنان در جامعه



عصر امروز عصر عدالت و برابری است ، عصری است که حقوق زن را محترم دانسته و او را در تمام شئون حیات زندگی با مرد حق مساوی داده است . از همین رو است که امروز زن ، جای خود را در اجتماع باز کرده و با مرد در تمام مسایل زندگی دوش به دوش کار میکند ، غرق می ریزد و در تمام وسایل تولید با مرد همکاری دارد .

در جوامع پیشرفته و متمدن ، زن همیشه بدیده احترام نگریسته میشود و از تمام مزایا و حقوق مدنی بر خوردار میباشد .

زن در چنین جوامع سالها و قرن ها از چهار چوب به محدود خانه یا فرا تر گذاشته با مرد در تمام شئون حیات اجتماعی چرخ زندگی را به پیش می برد . در چنین جوامع است که حقوق زن بر سمیت شناخته شده و بر او احترام میشود .

خوشبختانه امروز در کشور ما افغانستان عزیز ، شرایطی احیاء گردیده که به زن افغان موقع میدهد که استعداد و توانایی و ابتکار خود را تبارز بدهد و ثابت بسازد که او نیمی از اجتماع را میسازد .

در روشنی این عصر است که زن افغان در تمام مسایل حیاتی اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی نقش سازنده خود را به اثبات رسانیده و رسالت عظیم خویش را در برابر اجتماع و وطن به پیش می برد چه درد ناک بود آن عصر و زما لیکه زن

افغان در چهار چوب به محدود خانه محصور بود و از تمام حقوق و حیات اجتماعی و انسانی بدور نگهداشته شده بود ، چرا زن ، که نیم از اجتماع ما را میسازد در انوار گذشته در سخت ترین شرایط زندگی اجتماعی قرار داشتند ؟

آیا زنان کشور ما چه کمتر از زنان دیگر کشور ها داشتند ؟

بدون شک هیچ کمبودی نداشته و حتی فدا کاری و انرژی وحو صله و پشتکار بیشتری از سایر زنهای دیگر کشور ها نیز داشته بقیه در صفحه ۴۷

دخوان نسل به متمدنی کلتوری

اریکو کی برخه والی

پلی پوهنځی دیو روښانه او مترقی ټولنه و ډانول پرته د کلتوری بدلون څخه غیر ممکن اونه بدلیدونکی وی، مگر بیا هم هغه مسایل چی د نوی ټولنی سره یوډاز او سمون ولری پر خپل حال پریږدی او هغه چی د نوی مترقی ټولنی سره مخالفه وی له مینځه یی وږی مگر که ښه اوبه پوره ټول سره خبر شوچی دمترقی کلتور مینځ ته راتگ په رښتیا سره داستماری ټولنو شرایط چی منځ ته راغلی دی رښتیا نی آرامی ده اوه باید دنننی ورځی ځوانان دمترقی کلتور منځ ته راتگ اودهغه چو ډښت ته په ټولنه کی په پوره او جدی توگه سره توجه وکړی .

د بشري ټولنو د تکامل کاروان دخپل مقصد در سیدلو دپاره کله کله دغلو او اوباشانو پاتنی په ۴۸ مخکی

دا خو څرگنده خبره ده چی ځوانان نه یوازی د ټولنی دندانی نعمتونو تولیدونکی قوت او قدرت دی بلکی معنوی او فرهنگي پانگه او سرمایه هم ده ځکه ټوله همدی کبله دمترقی فرهنگ دودی په برخه کی دخوانانوفرهنگي او هنری روزنه هم دپوره او خاص ارزښت وږده .

ځکه نو پورتنی مسایل په ټولنه ، ښوونځیو کور او کپول، د هنرمندانو په اتحادیو او همدارنگه په نور اجتماعی قوتونو پوری اړه پیدا کوی، په هنر کی یعنی په هر هغه هنر کی چی دهغه څخه یوه مترقی روحیه تری پیدا وی نوکولی شی چی په ځوانانو کی دوطنپالنی روحیه پیاوړی کړی او ځوانانوته دژوند او ټولنی په برخه کی دعلمی او مترقی نړی لید او روښانه خبرونکی لمر غونډی صحیح او سمه طریقه ور زده کړی .

هیله

از تاریخ باید آموخت

این موضوع را بدانیم باید به اصطلاح مهم علمی «ترقی و متمدنی» نیز بپردازیم زیرا امروزه در بین جوانان ما این اصطلاح بسیار استعمال می شوند تعداد محدودی از ایشان تعریف همه جا نه و عام از آن در ذهن خود دارند لذا باید اول ترقی و متمدنی را بدانیم: باید قبول کرد که امروز در جهان سلاح های مدرن و قوی آتشی جای تیر و کمان باستان را گرفته است و این خود نمایانگر پیشرفت تخنیک و علم است ولی آیا این ترقی است و یا یکن عمل که بجای تیر و کمان راکت استعمال کنند عمل متمدنی است؟ تکامل جنگ تن به تن یعنی جنگی که برای هر دو طرف متخاصم خطر مساوی نه داشت، به فن کشتن از دور که یکطرف بطور نسبی به مقایسه طرف دیگر مصون تر باشد، عمل متمدنی است؟ یا حفظ این حقیقت که این کار نمره پیشرفت و ترقی علم و تخنیک است، مهارت در کشتار دسته جمعی مردم که بدون شک زاده ترقی علم و تخنیک است ولی آیا چیزی از ترقی واقعی می توان در آن یافت؟ و یا جا نشین شدن چو کی برقی برای اعدام بجای چاقواری کردن باستان که در

حقیقت مدیون پیشرفت علم الکتریکیتی میباشد ، می تواند مفهوم متمدنی داشته باشد و بالاخره راجع به دردها ، آلام ، رنج ها جنایات و کینه توزی ها که فصول مختلف تاریخ انسان از شروع تا ختم یعنی امروز و بدرجات و حالات مختلف مملو از آن است چه باید گفت؟ آیا همه اینها شواهد ترقی هستند در واقعیت امر هیچکس نمی تواند از وجود این پدیده ها که انسان در طول حیات خود تحت تاثیر آن بوده اند، انکار نماید . در تاریخ بشر ، تقریباً همه آن چه را که از یک نقطه نظر می توان مثبت نامید از نظر دیگری منفی است . روی همین ملحوظ باید برای ارزیابی زندگی انسان مفهوم ترقی مشخص شود و همچنان قبل از آنکه راجع به متمدنی بودن یا نبودن مضمون تاریخ به بحث بپردازیم نخست باید روشن شود که منظور ما از ترقی چیست ؟

اثامه دارد

جوانان رسالتمند و متمدن : سؤالی را که در شماره گذشته مطرح ساخته بودیم اینست باید جواب بگوییم ، سوال چنین بود که : آیا حرکت تاریخ دارای جهت و سمتی است یا نه؟ ویا اینکه تاریخ تکرار مکرر و حرکت بدون هدف و مرام است؟

در قدم اول باید دانست که سوال برای دانش متمدنی و راستین تاریخ بحث هسته و محور اصلی میباشد بدون دانستن وجواب دادن درست به آن به بیراهه کشانیده خواهیم شد لذا باید به این سوال پاسخ مفصل و مستدل ارائه نماییم :

بسیار هستند آن کما لیکه برای حرکت تاریخ سمتی در جهت ترقی و تکامل قایل نیستند خود او بزرگ کثیف (عینی) بودن و واقعی بودن معنوی ترقی یا پیشرفت را قبول نداشته منکر آنند و بر عکس آنرا نسبی ، خود ساخته و سو بزرگ کثیف (ذهنی) می دانند . حتی بسیار اند آنانیکه که برای حرکت تاریخ «حرکت خرد جنگی و جهت و سمت قهقرائی» قایلند ولی پاسخ مرقیون و انقلاب یبونو علمای واقع گرای علم تاریخ به این پرسشی مهم چیز دیگر است : این علما می گویند که حرکت تاریخ دارای جهت و سمت است و این سمت در مجموع در جهت پیشرفت و تکامل بشریت است ، البته نباید تردید داشت که مسیر تاریخ خط مستقیم و راست نیست و پر از خم و پیچ های فراوان است و بقول رهبر انقلاب کبیر اکتوبر «جا بسجا بودن ها و جهش های بزرگ به قهقرا هم دیده می شود» ولی اگر مراحل کو تا به مدت را کنار بگذاریم و به تکامل تاریخ منجبت کل بتگرییم مسیر پیشرونده در آن بکلی مشهود است و این حقیقت روشن و مشهود را جز آنانیکه دارای نظر غرض آلود و همراه کننده و همراه شده هستند کسی دیگر قادر نیست که بصورت مستدل و علمی و تجربی از آن منکر شوند ولی باید دانست که منظور ما در این بحث تذکر دادن این حکم عام و بدیهی نیست بلکه منظور ما پاسخ دادن به این سوال که محتوای این حرکت پیشرونده و جهت و مضمون تکامل اجتماعی کدام است، می باشد، همچنان قبل از آنکه

صفحه ۳۶

جوانان

و فعالیتهای

اجتماعی آنها

نقش جوانان در سآ زندگی جا معه نوین در هر کشوری مهم بوده و فعالیتهای اجتماعی آنها بشفع مردم و جا معه ایكه در آن زیست میکنند طی سآ لیان متمدنی آشكار بوده و میباشد . كه تاریخ جا معه بشری گواه این گفنا ر است .

امروز كه ترقی و تحول اجتماعی در جهان سریع تر از پیش صورت میگیرد ، نقش جوانان كه قشر پیشا هنگ جا معه را تشكيل میدهند و از نیروی سازنده ای بر خور دار اند ، در تحولات مثبت اجتماعی بس مهم بوده و در تحول جا معه و پیشرفت سریع آن بسوی آینده بهتر از پیشتر ، نیروی خلاق و سازنده نسل جوان انكا می شود ، زیرا جوانان بیشتر از خورد سالان و پیران نیرو دارند و كار و پيكار آنها در پیشرفت و ترقی جا معه ارزش بسزایی دارد . اگر تاریخ گذشته كشور ما ترا ورق بزنیم به درستی می یابیم كه جوانان آوین زمین طی سآ لیان متمدنی نه تنها اینكه از آزادی و استقلال میهن شان در مقابل مها جمین و استعمار گران حفاظت نموده و سر بلك در سنگر های داغ رزمیده اند بلكه در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی نیز سهم فعال گرفته ، كشور ما ترا آزاد و آباد در قلب آسیا حفظ نموده اند .

وقتی نوبت به تجاوز گری استعمار انگریز رسید ، كشور ما را نیز مورد تاخت و تاز قرار داد كه درین زمان نیز جوانان كشور سنگر بسنگر با امیر یا لیزم انگریز رزمیدند و شجاعانه استقلال میا سی خویش را به دست آوردند .

طی نیم قرن اخیر قبل از انقلاب نور كه امیر یا لیزم چها نخوار بشكل دیگر و به چهره نو تارا چگری اش را آغاز كرد و - سر مایه های ملی ، نیز بغارت برد ، جوانان كشور قلم و شمشیر را در كف گرفتند و سینه را سپر سا خته چلاندان قرن را نا بود گردانیدند كه انقلاب شكو همد نور ثمر مبارزات پیگیر و بی امان جوانان رزمنده ما بود كه امروز وطن ما از جنگال منحوس امیر یا لیزم رهایی یافته و راه ترقی و تحول اجتماعی بروی مردم ما روشن و هموار گردیده است .

امروز كه با پیروزی مرحله نوین تكامل انقلاب شكو همد نور ، مردم كشور آرامش خود را باز یافته اند و زمینه كار و پيكار انقلابی جهت ترقی اجتماعی و رفاه و سعادت مردم مهیا شده است ، وظیفه جوانان بزرگتر و سنگین تر از گذشته ها است كه باید هر جوان به رسم نیاكان خویش و وطن خود را از تجاوزات امیر یا لیزم حفظ نماید و برای ترقی اجتماعی و سعادت هموطنان خویش نیروی سازنده خود را پیش از پیش به كار باندازد و برای آبادی وطن و بیداری مردم جلو چپد نماید .

من كودك دیروز نیستم!

اندیشه های

جوانان



محمد سرور الكوزی مامور فنی مطابع دولتی

.. نقش سازنده را كه كارگران در سازندگی حیات اجتماعی و اقتصادی جا معه امروزی ما دارند انكار نا پذیر است .

بس به كارگران جوان و بر توان ماست كه رسالت عظیم خویش را در قبال وطن و اجتماع به بهترین وجه انجام دهند . تا باشد كه این كار آنان سر مشقی باشد برای نسل های آینده كشور عزیز ما ن افغانستان .

به پیش بسوی افغانستان آزاد ، آباد و مستقل .



محمد صدیق :

ما امروز در راهی قرار داریم كه بدون شك آینده ما به كار و پيكار انقلابی ما بستگی دارد .

زندگی امروز ایجاب میکند كه هر چه بیشتر كار كرد و زحمت كشید و اجتماع و كشور خویش را كه سخت به كار و عرق ریزی ما كارگران احتیاج دارد به پیش برد و این سآلت بزرگی است كه امروز بعهده كارگران و همه زحمتكشان كشور مان افغانستان غریز و سربلند گذاشته شده است .

من اطمینان یافت و گفت من دختر بدخو و بد گذاره و سبكر نیستم ، فكر نکنید كه ضمیر من چنین است ، رویه پدر و مادرم مرا به این روز انداخته ، از دنیا و جهان از مردم ، از جمعیت و بالاخره از همه و همه بیزارم ، در تنهایی و گوشه گیری ، در انزوا و خاموشی احساس راحتی میکنم ، اگر چه در دلم آرزوی های شعله ور میگردند كه ای كاش من هم مانند صدها و هزاران دختر هم سن و سال خود میبودم ، اما متأسفانه جور روزگار و تربیه نا سالم پدر و مادرم مرا به چنین روزی انداخته كه از همه گریزان هستم .

بقیه در صفحه ۴۷

... بخدا من مقصر نیستم ، من گناهی ندارم و ... این فریاد های دختر جوانی بود كه از جور پدر و مادر خویش می نالید و زار زار میگریست ، چرا او گریه میکرد؟ علت گریه او چه بود ؟

این سوال را هر كس كه او را میدید از خود میکرد و با کنجكوی به وی مینگریست ، این نگاه های کنجكاو و پرسنگر سردم بیشتر باعث اذیت و آزار این دختر جوان میشد . نزدش رفتم با ملایمت و

مهربانی ازش پرسیدم ، كه چه نا را حتی دارد ، ابتدا با بی تو جویی بمن نگر است ولی بعداً اعتمادش جلب شد و به



آنچه در باره عطر باید بدانیم

از زمانه های قدیم تا امروز كشیدن شیره گلها و دیگر نباتات خوشبو كه امروز بنام عطر یاد میشود رواج داشته و دارد . هیچ انسانی را نمی یابید كه از خوشبو بی بدش بیايد . و بر عكس این رایحه خوشبو محبوب القلوب هر كس بخصوص زنها است

و در میان ملل مختلف جهان ، كمتر ملتی را میتوان یافت كه از بو رایحه دلپذیر عطر ، احساس لذت نكند و یا لافل برای لحظه ای كو تا از خود بیخود نشود . از زمانه های قدیم و از روزگار پاره ها گاه زنی كه خود را در هاله عطری دل انگیز پوشانده بود و قدم به محلی می گذاشت همه لذت عیبی می كردند و مثل اینكه دری از باغ گل بروی شان كشوده شده است

فرح و انبساط مستی بخشی در تما می وجود خود می یافتند . و امروز نیز عطر دوستداران فراوان دارد ، و اگر خا نمی خود را كاملاً بپاراید ، اما این رایحه خوشبو و دلنریب را بكار نبرده ، آرایش او را ناقص میدانند ، و در واقع هما نظوری كه يك گل با بوی دل آویز خود دلها را البریز از شوق و مستی میکند اما شورش اینست كه واقعاً مطابق وقت و زمان و مطابق مكان و محیط عطر

را استعمال كنند ، زیرا همانطور يكه لباس و آرایش باید در وقت و زمان معین استعمال گردد عطر را نیز باید در وقت و زمانش استعمال كرد و این خیلی با ارزش و مهم است كه زنی بداند در شب چه بپوشد عطری بزند و در روز چگو نه عطر را استعمال كند

عطر انواع و اقسام مختلف دارد ، و امروز در صنعت كمیای به صدا ها عطر وجود دارد كه بعضی از این عطر ها توسط داروی های كمیای بوجود می آید بدون اینكه از شیره خوشبوی گل استفاده بعمل آید .

عطر هما نظوریكه خوشبو یی و رایحه دلپذیر دارد ، بعضی هاء مقابل آن حساسیت دارند . و یا در مقابل یکی از آن ها احساس حساسیت میکنند .

بهر حال موضوع قابل یادآوری اینستكه چگونه و به چه شكل از این مایع خوشبو و دلپذیر محافظه بعمل آید .

عطر از جمله مواد كمیای و سا خندست بشر است كه باید از آن مراقبت جدی بعمل آورد ، و چون از نگاه قیمت و ارزش نیز دارای اهمیت است از این رو در نگهداری آن باید توجه كرد

بقیه در صفحه ۴۸

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی

صد در خلاق می شود صد در از فلکی به
فلک دیگر تنزل میکند تا به عقل دهم
میرسد که دیگر بر فلکی حکم فانیست
بلکه دیر جهان خاکی است بر چها نیکه
کون و قصاد دارد و دیران پذیر است (۱۰)
این عقول و نفوس و چها نهایی می سرز
پیوستگی خا صی دارد که انسان در هر
های بی پایان مها جرت و نهضت و سفر و

سیر و سلوک ، آگاهانه می نماید ترین
جامست که حی بن یقظان جهان بی پایان را
شرح میدهد و مسافر را به عالم نور و کرم
و نکویی می کشاند که آن عالم از بسکه
پیداست پنهان است و «عالم نیکی کن و عطا
دهند» است ، بعد از آن که پیر گفت
«حی بن یقظان» که شریعت با عقل دریافت
می شود به مسافر گوید «ترا تقرب میکنم
بدان پادشاه به پیدار کردن تو ، آنگاه سه
پس من آی» (۱۱)

رساله حی بن یقظان در اینجا پایان می
رسد ، ظاهراً متن عربی این رساله که به
آشای ابن سینا بلخی است پایان نرسیده ،
جمله اخیر «سه بی من آی» و «ید این حرف
است» چنانکه شیخ شهاب الدین سپهری
در آغاز غریبه‌القریبه این مطلب را بدینگونه
تصریح نموده است .

چون داستان «حی بن یقظان» را خواندم
هر چند اشارت‌ها عمیق و شگرف است آنرا
عادی یا فنی از قلوب یحالی که اشاره کند به
طور اعظم ... (۱۲)

گویا سپهر وردی بنا به ادعای ذیلی
در ارتباط حی بن یقظان اضافی کرده و این
پیوسته غرض و گره های حی بن یقظان
را در انجام داستان باز نموده است .

رساله ها و کتابها نیکی در این مورد
نوشته شده ، شک نیست که یکی از دیگری
الهام و پیروی شده و همه سیر روحی و
مها جرت سفر از اقلیمی به اقلیمی و مرزی
به مرزی که راه شدن انسان را میرساند
تحقیقی و این رساله ها قسماً ابعاد گسترده‌ای
گاه بعد دینی و گاه بعد فلسفی دارد و گاه
بعد عرفانی و گاه بصورت مختلط ، که
داستان حی بن یقظان ابن سینا را با این
ابعاد و خصوصیات التاج میکنم .
بقیه در صفحه ۴۹

مرز انسانی قرار میگیرد . که سر انجام راه
رونده و رفتن یکی می شود .
حی بن یقظان به مسافر میگوید در سیر
راه ماه چشمه ایست شفاف که باید خود را
شست تا پرو شغایی دانش رسید (که مقصود
از آن علم منطقی را باید آموخت و مسافر
را به شهر هیولا و صورت می برد بعد از
آن با مسافر به مرز گم‌نورده تری مها جرت
میکند .

مسافر در محیط افلاک و هفت سپهر قدم
میگذارد که در آسمان هشتم فلک ابرج و در
آسمان نهم معدل النهار قرار دارد ، در این
مرزها موجوداتی همطراز سیاره های که
در آنجا می باشند و بر صفت و هیئت مردمان
تشابه یافته اند می باشند ، در فلک زهره
پادشاه آن زمست ، اوصاف و خواص افلاک
پروشیان بطلمیوس است نه یک فلاپیونسی
حی بن یقظان (بر) (خرد کارکن) او را به
شهر مخوف وجودش که آنرا کنایاً شرق
زمین میگوید می برد که در آنجا دوان و
چهار پایان می جنگند . دوان رمز و کنایه
از قوت خشم و شهوت است که با صور خیال
در نبردند و درین پیکار ، در مرز های حس
و جان «متکرم» گاه منکوب و منهزم می
شوند و گاه به شکلهای گوناگونی بهم
گدازند و با گوناگونیت یقظانیه بخشمی
می آمیزند ، درین اقلیم است که «دوان
پران» دست دهد مهاجر و مسافر را به بی
غوله کشند و در پهلوی این اقلیم دوان ، اقلیم
فرشتگانند که در اصطلاح همان نفس عاقله
(عقل متضاد است که در کشور تن راه می
یابد و در کرسی حقیقی خود مستقر می
شود و نفس را از زشتی و فساد پاکیزه و کجرو
پیا نیجات میدهد . دیوان بدکردار (قوت
های غضبی دشمنی) می گریزند و نهان
میگردند .

نفس مردم علاوه بر سه قوتی که قبلاً یاد
شد دارای قوت خرد است که بنام عقل نظری
بخرد فرما ینده) عقل عملی (خرد کارکن)
یا فرمان بر یاد می شود . (۹) عقیده پلاتون
«افلاک و کائنات» در این داستان فسمی آمده
است که نظریه صدور هم بدان گویند :
از واجب الوجود يك عقل یو وجود آید و
این عقل معلول واجد شئینو یتی در جهان
هستی است که با کثرت وارد جهان می شود
و از يك عقل دیگر و نفس فلکی و جسم فلکی
بوجود می آید نظام بطلمیوس چهار چوب

بشکوه از دور پدید آمد ، به نزدیک وی
شد م با رفیقان خویش پیوسته دلبهرگفت ،
حال پیر به پرسیدم گفت تا م من زنده است
پسر بیدارم و روی من بسوی پدرم میباشد .
داستان بصورت رمزی بیان شده گو یا
ابن سینا سه داستان مرموز عرفانی
و فلسفی ، سلمان ، و اسال
و حی بن یقظان و رساله الطیر دارد و حی
بن یقظان را در فرد جان نوشته و در آن
گفته که بدخواست یاران آنرا نگاشته و گذارش
داده ام (۶)

به گفته ابن سینا (۶۶۹) ه ق ابن سینا
بلخی در این داستان از آئین «نوامیس»
پلاتون و گفتار سوفیان پیروی نموده در
آدم و شهرا شینی کاوش کرده است .
این سخن تا اندازه ای درست است ، چه
پلاتون در آنجا خود را يك بیگانه ناشناس
آتنی نشان داده درباره ریشه قانون با
یاران خود گفتگو کرد این باجه در تدبیر
المتوحد اندیشه چنین کمی را دران نمایانده
و در صفحه ۱۰ و پنجاه و چهار از «موازاة نواصت
و یا خود رو و متوحد یاد نمود ، ابن سینا
در این داستان هم اندیشه و پندار يك مسرد
گمنام و آزموده را نشان میدهد به گفته
مشکوة (۷) و احمد امین مصری ریشه آن
همان داستان نو پلاتونی قبلی «ایمن درین
مرد مدار است که از هوای نفس دانسته شده
که معاونه ایست امتزاجی نظریاتونی بس
نظریه مصریان قدیم که قطعی در تاریخ
الحکما در آن اشارت کرده است . (۸)

وقتی مسافر (شخص ناشناس) با رفقاء
خود (قوت غضبی، شهوی مخیله) دیدار می
پن یقظان (عقل فعال) را در می یابد ، حی
بن یقظان ده گریز و فرار را ازین هم نشی
نان نشان میدهد .

چون خواص قوت شهوانی حرص و آز و
شکم بلرگی است می باید به قوت غضبی
سرکوب گردد و قوت غضبی که با از گلم
خود دراز میکند و از روند تکاملی خود
متحرف میگردد بتوسط قوت مخیله که مرز
انتباهی وجود است باید براه راست سو قش
دهد ، این رفیقان در ذات و نهاد انسان قرار
دارند اگر مرا قبت درست نشود دشمن و
اخوا گر سر سخت انسان خوا هشد شد .
و از اینجا ست که حی بن یقظان از وجود
خودش بصورت «عقل فعال» نقش تعیین کننده

انسان يك پدیده اندیشمند و سازنده
است به سخن «مکارت» چون می اندیشم
پس هستم بگفته ای «زید» چون احساس
میکم پس هستم «البرکامو» گفت : چون
مبارزه و عصیان میکنم پس هستم . (۱) همین
مبارزه است که انسان در نخست در پیکار
نفس خود می پردازد و از حلقه کوچکیهای
خود بدر می آید که بعد آ می بینیم حی بن
یقظان ابن سینا ، نقش رهبری را به عهده
دارد از افق عقل فعال سر میکند در مرز
وجود خود تو حید گرا نه قرار دارد .

سخن در اینجا ست که انسان باید در
معرفی «شدن» باشد نه در حال «بودن» نو
ترین تعریفی که از تاریخ شده است ،
بدینگونه آمده است تاریخ عبارت از سر-
گذشت «شدن» انسان و تکوین ماهیت وی
است (۲)

این سیر و مها جرت انسان است که از
اقلیمی به اقلیمی میروند و پیدا یتی و تولد
خود را خود باز سازی میکند و هویت
و قرار خود را در هر اقلیمی در می یابد .
میخائیل سای- زند گوید:

قهرمان داستان زنده بیدار «حی بن
یقظان» بطور تمثیلی از چها نهایی مختلف
عبور میکند و به فیلسوف (ابن سینا) مجال
میدهد که عقاید خود را در باب تکامل توانایی
روحي انسان بصورت فرآیندی که روح انسان
بسوی روح کل عروج میکند اظهار بدارد (۳)
رساله رمز گونه ای ابن سینای بلخی سیر
فلسفی است و هم عرفانی و نهاد انسان را
نیز بیان میدارد و چون درین مها جرت برین
و بر تر ، روح جزء بروح کل می پیوندد
و در ضمن کمال انسان را در تفکر ذهنی
مسافر بی و ساطت استاد تعلیمی میرساند
و اما سیر ها و سلوکها و طی منازل و گذر
از اقلیم های دور و دراز که در هر اقلیمی
سر راه انسان را غرایز يکه در نهاد انسانیت
میگیرد و بكمك خسرود پیر و رهبر است که
با تقوی و برهیز گاری و بینایی خاص
طی طریق کند . ازین است که ابوه رسا-
ثلثیکه اندرین موضوع تألیف شده است ،
بعضی بعد دینی و عرفانی دارد و برخی
بعد فلسفی . (۴)

داستان حی بن یقظان (۵) : ازین داستان
رمزی اینطور بر نااست می شود که مردی
داستان را طرح میکند آنگاه که بشهر خویش
بودم در گرد نزهتگاه های آن شهر پیری

گفتراں

زیارت

درون کفتر خانه میترسند . از همه چیز می-
ترسند . در پناه زیارت هم يك ترس عجیب
سراسر وجود شان را گرفته است که نمیگذارد
آرام بخوابند . چشمان آنها هم در انتظار
رسیدن صبح میسوزد .

يك بار قلب سلطان به تندی تپیدن گرفت
و خون از رگهای چهره اش گریخت . سوزش
چشمانش زیاد تر گشت . به زحمت با دستانش
آنها را مالید . نفسش را در سینه اش قید
کرد . کفتر خانه به نظرش تار یکنتر شد .
ستاره ها را کم نور تر و پرده آسمان را مینابه
تر میدید . لحظات را خیلی دراز تر احساس
میکرد . به زحمت از کنار ارسی بر خاست
و آرام و بیصدا به طرف کفتر خانه رفت ،
آنجا که يك مرد کفتر سفیدی رادر دست
داشت . او نیز میترسید . در کنار زیارت هم
میترسید . چشمانش میسو خند مگر نه در
انتظار خنده صبح .

سلطان قدرت بیسابقه ای در خود احساس
میکرد و در قد میانش لبات و عظمت میدید .
پنجه هایش را نگاه کرد که از شدت خشم می-
لرزیدند . با آن هم به نظرش خیلی قوی
آمدند . این بار او بود که روی گلولی کسی
دستانش را می گذاشت و شاید هم فشار میداد.
او را خفه میکرد . لحظه ای بعد يك گلولی
لاغر را در میان دستانش یافت . میخواست
با پنجه هایش باز هم آن را لاغر تر بسازد
که دیگر نفسی نتواند از آنجا بگذرد اما این
توان را در پنجه هایش نیافت گویی يك
احساس گنگ این قدرت را از او گرفته
بود و آواز خاموشی او را از این کار منع می
کرد . نتوانست فشار دهد .

توباره خون در رویش دوید . رگهای گلویش
بلند و بلند تر شدند ، بالاخره جیغ زد :
چرا ؟

فریادش در خاموشی شب پیچید اما جوابی
نگرفت . فقط يك جفت چشمان از حلقه بر
آمده چهره سلطان را نگاه کرد . نگاهش
گویا بود اما تنها صاحب چشمانش میدانست
نگاهش گویایی چیست ، قصه چه را می
گوید و حکایت از چه میکند . لبهایش می
لرزیدند . دلش میخواست آنها باز شوند و او
چیز هایی بگوید . به فریاد چرا پاسخ نداد ،
اما نمیتوانست .

مرد کفتر را رها کرد . کفتر پرپر کتان
پرید و به طرف آسمان رفت .
بالاخره چشمانش رابه زیر انداخت . دیگر

خودش را پس از سالها تنها احساس کرد .
از خودش بدش آمد . فکر کرد مرد هائیباید
بترسند اما او چرا میترسد ، آن هم در سایه
زیارتی که سالها کفترانش را از مزد کاری
آب ودانه داده بود اما امشب در سایه این
زیارت بازهم میترسید و خودش را تنها می-
پنداشت .

لحظات در انتظار رسیدن صبح سپری می-
شدند . لحظات یکنواختی بودند و برای همین
رسیدن صبح به نظرش خیلی دور میآمد . اما
با آن هم فقط به صبح میاندیشید . صبحی
که شب را پایان میداد و او را هم از آن
دنیای وهم که مردم در آن بیشتر غرق می-
شد و عذابش میکرد نجات میداد .

هر لحظه دلش تنگتر میشد .
بر خاست کنار ارسی نشست . به آسمان
نگاه کرد . پرده سیاهی روی آن کشیده بودند
فقط ستاره ها بل بل میکردند . به نظرش آمد
که در پشت پرده آسمان آفتاب است و تنها
از درپس گیسهای آن در قالب ستاره های-
ترخشد .

به زیارت دید ، باز فقط يك سمتش را می-
توانست ببیند . زیارت با لبات و با عظمت
ایستاده بود و در فسی که بر گنبدش بود ، با
باد ملایمی شور میخورد . نگاهش از گنبد
بلند زیارت لغزید و به کفتر خانه افتاد . آنجا
هم مثل آسمان تاریک بود و صدایی از آن
بلند نمی شد . خیال کرد آن شب برای کفتر
ها هم مثل شبهای دیگر نیست . آنها هم در

آن شب برای سلطان مثل شبهای دیگر
نبود . از همه چیز میترسید . مردم خودش
را نمیتوانست و از ارسی بیرون را
میدید . اما فقط يك سمت زیارت در برابرش
بود که در تاریکی شب مینامد . به صدا
ها گوش میداد . تنها آواز سنگهای را که
گاه گاه فریاد شان اوج میگرفت ، میشنید .
در چار گوشش همه جا شب بود و سکوت .
سروش از بیخوابی درد میکرد و گرنگر
احساسش مینمود . فکر میکرد کله اش هر
آن گرمتر میشود و میترسد . چشمانش مثل
نو خط دراز در زیر ابرو اش میسو خندند .
اما نمیتوانست آنها را بندد . بدون شک آنها
در انتظار چیزی بودند . دلش میخواست بخواند
اما وقتی مژه ها یث برای يك لحظه روی
هم می افتادند میدید که دودست ، گلولی
کفتر ها را فشار میدهد و آنها را خفه میکند .

به نظرش می رسید آن دو دست روی گلولی
او قرار میگیرند . خداو را خفه میکنند و میکشند .
لیکن وقتی چشمانش را باز میکرد هیچ کمی
جز خودش نبود که تگ و تنها روی بسترش
افتاده و خیال تر سناکی نمیکداشت خوابش
پبرد .

به چهره سلطان نگاه نکرد . آرام گشت :
- پنجه ام تب دارد . گرمه است . برای
او میبرد . با من بیا ، خودت ببین .

سلطان نمیدانست چه بگوید مگر به معنی
نگاه مرد بی پرده بود . از خود بر سید که
اگر کفتر ها گرمه میبود مگر او برای آنها
چنین کاری میکرد یا نه ؟ این پرسش یکباره
در ذهنش پیدا شد و چند بار تکرار گشت
اما با آنهم پاسخی برای آن نمی یافت . بالاخره
دلش خواست با او یکجا برود و بچه اش را
ببیند . بدون اینکه چیزی بگوید با او روان
شد . آن دو ساکت و آرام در تاریکی شب
پیش میرفتند . سلطان باز هم قدرت عجیبی

در خود احساس میکرد . قدمهایش فراختر از
همیشه بودند . به نظرش آمد پنجه هایش
برای آدم کشتن آفریده نه شده اند . در آن
ها فقط قدرت نوازش نهفته است . نوازش بچه
ای گرمه و ناچور .

دقایقی بستر هرنو خود شان را بر پا لین
کودک بیخوابی یافتند که چشمان منتظرش
تنها دروازه را نگاه میکردند . او ترسیده بود .
از تنهایی ، تاریکی و خاموشی تر سیده بود .
چشمانش در انتظار نان میسو خندند ، آنچه او
خیلی کمتر یافتن میکرد و آن شب کا ملا
نایاب گشته بود . لبهای خشکش باز شدند ،
با هیجان گفت :

- آوردی ؟

نه سلطان و نه مرد میدانست چه جواب بدهد .
هیچ چیز به فکر شان نمی رسید .
قطره اشکی از کنج چشم سلطان لغزید اما
پیش از آن که پائین بریزد ، با پشت دست
پاکش کرد . به چشمان مرد نگریست ، مثل
همه وجودش از آن دو غم میبارید اما با آن
هم نمیگریست . بدون شک این چنین پرسش
های بیجواب قادر نبودند او را بگر یانند .

پنجه های سلطان در میان مو های به هم
چسبیده کودک خزیدند و آرام سرش را شور
داده جواب داد :

سنان ، آورده

پس از آن در میان پنجه های سلطان فوت
های لاشه بی بودند . او گاهی کودک را
که از گرمگی در تب میسوخت و زمانی هم
کفتر هایی که از بی دانگی در کنار زیارت
میلو لیدند ، در برابرش میدید . بالاخره
احساس گنگی انگشتانش را از هم جدا کرد
و نوتهای لاشه را در کنار بستر کودک رها
کرد .

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

جگ آسمان را یادوی

جانانه ستا بشکلا تازه گلان را یادوی
دحسن به نوبه چه له خیل زوندخه تیریری
دهینی به درشل کبشی مستاخو به خوازه یادونه
به مینه که نظر کیری زخمی زده باندی نگاره
نوصل به محفل کبی بی سیری شوقی توری زلفی
«یاری» دستامینی سترارمان رایلتوی

تاج محمدیاری

هزارمین سال تولد ابوعلی سینای

بلخی

استعداد سرشاری را در نهاد فرزندش می یابد و او را نزد استادان وقت می نشاند تا علم و کمال بیا موزد بو علی سینا که طفلی کنجکاو و عا حب استعدادی عالی بود ، تا سن ده سالگی قرآن عظیم الشان را می آموزد و ادبیات را فرا می گیرد که این آموزش سریع و فکر توانای ابوعلی ، استاد دانش را به شگفتی وا میدارد و بیشتر مورد توجه قرار می گیرد .

بو علی نزد استادان ، ریاضیات و فلسفه می آموزد و در آموزش ریاضی و مسائل فلسفی استعدادش بحدی سریع می شگند که استاد بوی می گوید که کتاب را خود بخوان و مسائل را خود حل کن و بعد به وی نشان بده که کدام درست است و کدام نا قص ، استاد ریاضی و فلسفه ، تصور این سینا را در حل مسائل بالا تر از تصور خود می یابد که ذکاوت و استعداد شگرف و توانای بو علی استادان دور و پیش او را به تعجب و حیرت فرو می بردولی این سینا بکارش ادامه میدهد و کتابهای بزرگ از دانشمندان بنام را مرور میکند و در ریاضی و هندسه خود طراح شده و یکی بی دیگر باب های نوینی از علم و دانش برویش باز میگردد . «نا قلی» یکی از استادان وقت چون می بیند که این سینا شخصی عادی نیست و استعداد خارق العاده دارد بوی توصیه میکند که کتابها را بخواند و مسائل را حل نماید و بعد نزد او بیارد تا درست و ناقص را برایش بیان نماید .

فرزند گرا تقدیر بلخ باستان به فرا گرفتن طبیعیات و الهیات می پردازد و در های دانش برویش کوشده می شود و علم طب را می آموزد تا آنجا که در مانگردرد های مردم دور و پیش خود می شود .

کشور عزیز ما کشور فلا سفه بزرگ ، مهد شاه عریان و عارفان بنام و سرزمین دانشمندان گرا تقدیری است که هر کدام در طول تاریخ پنج هزار ساله این مرز و بوم افتخار را بی آفریده اند و تاریخ علم و دانش آفرین زمین را طوری غنا بخشیده اند که نام آریا نا و افغانستان عزیز در جهان تابنده است و تا امروز آثار علمی و ادبی دانشمندان و متفکرین طرف استفا ده دانش پژوهان و طالبان علم و دانش در سر تا سر جهان قرار دارد .

بعد از اسلام فلا سفه و دانشمندان بزرگی که خدمات علمی و فرهنگی برای عالم اسلام نموده اند حد اکثر در کشور ما تولد یافته و درین آب و خاک بزرگ شده اند که تاریخ فرهنگ و هنر کشور دانشمندان ادیب ، فلا سفه طبیبان و مویند گمان موی سقیدان و منجمین بنا می چون ابوعلی سینای بلخی ، ابو نصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و صد ها دانشمند ادیب و شاعر دیگر را در مینه سپرده که این باعث درخشندگی تاریخ مبین ، و شهرت کشور و مردم ما در سر تا سر گیتی شده است .

آوازه ذکاوت خارق العاده بو علی سینا و علم و دانش پنهان او در گوشه ای از جهان نیست که نر سیده باشد و آثار علمی او هنوز تازه گی خاصی دارد و مورد استفاده دانشمندان بزرگ و طبیبان و علمای نجوم و طب قرار دارد .

این دانشمند عا لیتقد آفرین زمین که در سال ۳۷۰ هجری شمسی در قریه افشانه در نزدیک دوستای خرم مشین از توابع بخارا هرگز علم و فرهنگ آن روزگار ، تولد یافته ، پدرش فرزند بلخ باستان است که از آنجا به قریه مذکور نقل مکان نموده است .

سعید تقیسی در کتاب شرح حال ابن سینا می نویسد که :

پدر ابن سینا از بلخ به بخارا رفته و در قریه خرم مشین رحیل اقامت گزیده و در دوستای افشانه د ختسری رابز نس که ابن سینا دانشمند بزرگ و فیلسوفی توانا از زن مذکور زاده شده و پدرش که مردی آگاه و کنجکاو بود از آوان صبا وت

نفته است .

یکی از مزایای شیخ الرئیس و مرجعانی که بر اسلاف خود دارد بلاغت ، شیوایی و وسعت اطلاعات ادبی او است اگر چه فیلسوف طبیب عا از گزند نیش کینه پرستان در امان نمانده ولی در عمر کم سیر وسیع حت کرد ، بسیار نوشت و آثار متعددی که هر کدام گنجینه ای از دانش اند از خود بیاد گار ماند که تعداد کتا بهایش بیش از ۳۵۰ است و این بر علاوه آن آثاری شاید باشد که برشته تحریر نیا مده و یا از بین رفته اند .

بو علی خدمات فرهنگی قابل قدیری به جهان اسلام و عالم بشریت انجام داده است که امروز در جهان ، مردم ازین دانشمند بزرگ شرق با قدر دانی یاد میکنند و نامش را گرامی می شمارند .

از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور و بویژه بعد از پیروزی هر حله نوین تکاملی آن ، به فرهنگ و هنر کشور تو جهات مزیدی از طرف دولت انقلابی عا میزول می گردند از مقام شاه مخ بزرگان و دانشمندان بنام و بلند پایه کشور تجلیل بعمل می آید .

عزیزان زمین سال تولد شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینا که در کابل تجلیل شد و محققان و دانشمندان بزرگ در بساره شخصیت و مقام علمی و فرهنگی این دانشمند بزرگ مقامات علمی و تحقیقی ای در محفل برگزاری هزارمین سال تولد ابن سینا ایراد کردند و مطبوعات کشور نیز در باره مضامین و مقالات ارزنده ای را به نشر رساندند جای خوشی و مباهات بسرائی مردم افغانستان و مشرق زمین است .

آثار ابن سینا همه باعث افتخار مردم افغانستان است که تاریخ فرهنگ کشور را شکوه و جلال خاص بخشیده است ابن سینا به سن ۵۸ سالگی در سال ۴۲۸ وفات نموده روحش شاد باد .

وقتی بو علی سینا مر یضی یاد شاه سامانی را ملاوا میشود ، شهرت او با طراف واکتاف عا و رالنهر میرود و مردم از دانش و ذکاوت بوعلی متعجب می شوند و آرزوی دیدن عا حب چنین استعدادی سرشار را میکنند میگویند این سینا در حل مسائل مابعد الطبیعه دچار مشکل می شود و حتی که نمی خواهد دیگر گرد آن بگردند ولی بازار میرود کتابی از ابونصر فارابی را به قیمت ناچیزی از شخصی نوره گری خریداری میکنند و با خود بخانه می برد که کتاب مذکور سمره کشایی مشکلات بو علی سینا می شود و شکرانه هایی بدین مناسبت بجای می آورد ابن سینا در سن شانزده سالگی بعیت دانشمند بزرگ در بین مردم عرضی اندام میکند و در سن بیست و یک سالگی بنوشتن کتب می پردازد و چنان آثاری بوجود می آورد که د یروز و امروز طرف استفاده دانشمندان قرار داشته و دارد .

ابن سینا در ادبیات و علم لغت نیز تبحر داشت ، کتابهای بزرگ و علمی را در مدت چند روز تمام می کرد چنانچه کتاب علمی شفاء جامع دانش های چارگانه و طبیعیات و الهیات را در مدت بیست روز نوشت .

بو علی سینا شاعر و ادیب نیز بود اشعار و قصایدی سروده که در هر بیت و هر کدام از اشعارش عا لمی از دانش و فلسفه

دیمینی تصور

خو روی می ستا خیا لو نه په کراری
ستا خبی چی د نگاه رایاندی را شسی
ستا دیمینی په سودا کبشی پدی پا یم
چی رایاد شسی نور په لارکی وارخطاشم
دستا مینی پنا داسی کانی وکوری

تصور کی ستا د مینی زه رهین یسم
کا شکمی می ستا مخ لیدلی وای یوواری

م. رسول (رهین)

يك داستان کوتاه از : «ارنست همینگوی»
برنده جایزه نوبل
هدف من : «... نوشتن نثری که تا به
امروز نوشته نشده باشد ... بدون مبالغه
فريب و يا چال ...»
«ارنست همینگوی»



خطا خوردن

هنگامی که پرواز کردند من دو عدد آنرا
شکار کردم و باقی مانده آن در میان
درختان بی برگ از نظر نا پدید شدند .
شکار آنها در بالای زمین های یخ پوش
خیلی مشکل بود و من از اینکه دو عدد آن
را شکار کردم و پنج عدد دیگر آن از نزد
خطا خوردن خوشحال شدم و دو باره به طرف
منزل برگشتم به امید اینکه روز دیگر نیز
بسران آنها خواهم آمد .

در منزل بمن گفتند که پسر من به هیچکس
اجازه نمیدهد تا داخل اتاقش شود و گفته
بود :

- تو نباید داخل اتاق من شوی . من
نمیخواهم که مر یسی ۲۱ به تو هم سرایت
کند . من بالا رفتم و او را در جای همان
طور یا فتم که او را ترك کرده بودم . با
رنگ پریده و لکه های سرخ تپید و رخسارش

او همچنان مانند قبل به نقطه ای در پائین
بستر خود خیره مانده بود و حرف نمیزد .
من حرارت او را اندازه گرفتم .

- چند درجه دارم ؟

در حالیکه حرارت منج يك صدم چهار
درجه را نشان میداد گفتم :

- تقریباً صد .

او گفت :

- یکصدم دو درجه بود .

این را به تو کی گفتم ؟

- دوکتور !

گفتم :

- حرارت تو یکلی صحیح است ، هیچ

لازم نیست نگران باشی .

بچه در صدمه ۱۹

باید اکنون خوابش می برد . اما هنگامیکه
سر خود را بلند کردم ، دیدم بطرف پائین
بستر نگاه می کند و چهره اش حالت عجیبی
دارد .

- چرا کوشش نمی کنی بخوابی ؟ هنگامیکه
میگه موقع دادن دوایت رسید من قرا بیدار
می کنم .

- میخواهم بیدار باقی بمانم .
بعد از لحظه ای ادامه داد :

- پدر ، اگر برای سخت تمام می شود ،
لازم نیست تو در اینجا نزد من بمانی .

- برای من سخت تمام نمی شود هیچ قابل
اندیشه نیست .

من فکر کردم که شاید افکارش اندکی
درهم و برهم است و هنگامی که ساعت
یازده دواي او را دادم ، برای مدت کمی از
منزل خارج شده و به گردش رفتم .

يك روز سرد و صاف بود . روی زمین
را يك پوش نازك و درختان یخ پوشا دیده
بود . این طور می نمود که تمام درختان بی
برگ ، بوته ها و حتی علف های خشکیده
و زمین عریان را با طبقه یخ پوشا نپسند

باشند . من سنگ جوان شکاری ایر لندی
خود را برای گردش با خود گرفتم تا از
جاده بالا رفته و به طرف يك حوض یخ پوش
پیش بروم . اما در بالای راه های پوشیده از بالای
یخ راه رفتن و یا ایستاده شدن خیلی مشکل
بود . سنگ تصواری رنگ در بالای یخ ها
می لغزید و من خودم هم در هر قدم می
لغزیدم و دهم تبه افتادم که يك دفعه آن
تنگ شکاری ام از دستم افتاد و تا مسافت
زیادی بالای یخ ها لغزیده پیش رفت .

ما يك خیل بوده را که در زیر يك سده
گلی پنهان شده بود تعقیب می کردیم و

و سوم آن برای جلو گیری از اسید معده .
او ضمناً تشویع داد که میکروب های مری
صرف وقتی مقاوم می باشند که تأثیر اسید
زیاد باشد . او تمام علامات خطر را جمع
به گریب را گفت و ضمناً تو ضیح داد که
این مو ضوع در صورتی که حرارت بدن
تا يك صدم چهار درجه نرسد هیچ قابل
تدویش نیست . فعلاً در همه جا يك مریض
گریب مشا هده شده است و هیچگونه
خطری وجود ندارد در صورتی که پرو-
تئیت به این مریض اضافه نشود .

هنگامیکه دو باره به اتاق آمدم حرارت
پسر را اندازه کرده یاد داشت کردم و ضمناً
نوت کردم که چه وقت باید دوا های مختلف
را به او داد .

- آیا میخواهی برایت کتاب بخوانم ؟

پسر در حالیکه رنگش یکلی سپید شده
بود و حلقه های سیاه در زیر چشمش
مشا هده می گردید گفت :

- خوب اگر میخواهی .

او بدون حرکت در بستر خود افتاده و
گوئی به هیچ چیزی اعتنائی نداشت ، من
برای او از کتاب «دندان دریایی» اثر هوار دایبل
میخواندم اما دانستم که افکار او متوجه
کتاب نیست .

بر میدم :

- خود را چگونه حس می کنی ؟

گفت :

- مانند بیشتر .

من در پائین بسترش نشسته و پسر ای
خود کتاب میخواند و منتظر آن بودم تا
وقت دادن دوايش برسد . در حالت طبیعی

او نا خل اطاق گردید تا پنجره ها را به
بندد ، در حالیکه ما هنوز در بستر بودیم و
من فهمیدم که او مریض است . او از سرما
می لرزید . چهره اش سفید شده بود و آهسته
راه می رفت . مثل اینکه با هر حرکت
دوچار درد می شد .

- چه شده ؟

- هیچ سرم درد می کند .

- پس بهتر است دو باره به بستر بروی .
- خیر خانم خوب است .

- تو به بستر می روی ، من هم بمجریکه
لباس پوشیدم ، زودت می آیم .

اما هنگامی که پا بین آمدم ، دیدم لباس
های خود را پوشیده و در مقابل آتش نشسته
است و مانند يك پسر نه ساله مریض
و رنجور به نظر می رسد . هنگامیکه دستم
را بالای پیشانیاش گذاشتم ، دانستم که تب
دارد .

گفتم :

- تو دو باره بالا می روی و در بستر می

خوابی ، تو مریض هستی .

گفت :

- خیر ، من سالم خوب ام .

هنگامی که دو کتور آمد حرارت بدن

پسر را اندازه کرد .

سوال کردم :

- چند درجه است ؟

- یکصدم دو درجه .

در پائین دوکتور سه نوع ادویه مختلف را

بصورت کپسول های رنگه بالای میز گذاشت
و دستور داد که چگونه باید آنها را به او
خورانده شوند . يك نوع آن برای پائین
آنداختن تب بود ، نوع دوم آن برای هائمه

تازه‌های



از هفت اقلیم

تظلم و ترجمه از: حسام الدین پرومند

نخستین انقلاب پرولتری جهان، عصر جدیدی را در تاریخ بشریت گشوده است

یکبار خبر نو یسان منمن گزارش يك مطلب، اشاره می به انقلاب کبیر اکتوبر نموده و اکتوبر ۱۹۱۷ را آغاز نوال و زمان غروب سیستم کلو لیا لیزم در جهان تعریف کرد و آنرا نقطه آغازی برای خاتمه دادن برای اعمال ضد انسانی امپریالیست ها خواند، چه همین امپریالیست ها بودند که بشیوه استعماری با سر نوشت توده ها بازی کردند اما متزلزل گردانیدن نیرو های امریانی امپریالیست ها، منجر به يك پروسه عمده یسان تو فانی پس از جنگ جهانی دوم توسط بلاک سو سیالیستی عاملی بود که شرایط را بسود بشریت متری و پیشرو تغییر داد. متعاقب آن نیرو های امریانی امپریالیست دست به ما تور دیگری زدند و کشور های آزاد شده را به نحوی از انحاء استعمال نمودند تا بدین طریق ارا به های اقتصادی غرب را چرخانده باشند و اینجا بود که سیستم نیو کلو لیا لیزم

یا استعمار نو رو یکار آمد. امپریالیسم خونخوار با هیچو پلان های خائنانه تلاش میوزید تا شرایط را بشکل مو فقیهت آمیز، بنفع خویش نگه دارند اما کنفرانسی که در سپتمبر ۱۹۶۱ در بلگراد دایر گردید، کشور های سیمکیر نده که اکثریت آنها کشور های تازه آزاد شده تشکیل میداد، یکبار

چکی خویش را بخاطر بر طرف نیو کلو نیالیسم و سلطه آقا لیت و برتری جو یسی امپریالیست ها در هر شکل و فور می که فعالیت میکنند اعلام و همچنان پایان بخشیدن

فعالیت های عظمت طلبان چینایی را جز وظایف اجتماعی خود بیان داشتند. درین مبارزه کشور های غیر منسلک یسان گذشته از مسا عدت های بیدر یقانه کشور های سو سیالیستی بر خوردار گردید. از آنجا

نیکه پس از انقلاب اکتوبر دولت شوروی اعلام داشته بود:

شکست کامل سیاست و حسیانه و بریت و ضد مد نیت بشری امپریالیست ها در قبال غار تگری ها روحشیکری های شان حتمی است و یارای مقابله را هرگز با سیاست دوستی آمیز و صلحجویانه کشور های مترقی ندارند معذرا که کمک به کشور های تحت ستم در مبارزه به خاطر استقلال و حاکمیت ملی شان حتمی است، وحقا که این سیاست بشر دوستانه از آزمون گاه زمان چه پیروز مندانده و بدون نو سان پدر آمد و کشور های غیر منسلک یسان کشور های سو سیالیستی عمیقاً تشنه صلح و غلبه و پسر و زی سر کشور های نظا میگر بودند، علاقمندان صلح مدعی بودند که: برای اعمار یک جامعه عادلانه ما نیازی به جنگ نداریم. بدینگونه جنبش های کشور های غیر منسلک نیز درپرونده جهانی یکدول ارزنده را ایفاء نموده و نوره

آن ها نا تنها به جدیدی بود که شرایط انتی امپریالیستی را روز تا روز گسترش و وسعت می بخشید، رزمندگان راه آزادی انسان گفتند: وقتی کشور های تحت ستم یکی به دیگریه آزادی خویش نایل میگرددند، چنان خوش نباشیم. در چندین دهه اخیر امپریالیست ها شکست فاحشی خوردند، بیش از صد مستعمره و قلمرو های متصرفه که در اشغال آنان بود و غیر مستقل بودند، آزادی یافتند و در نقشه جهانی از شمار کشور های مستعمره روز تاروز کاسته می شود. امروز به اساس ارقام گزارش شده میلیون ها کیلو متر مربع سر به از سیاره ما در حالت استعمار بر سر می برند و این با مقایسه با چهار دهه قبلی خیلی ها تا چیز است چه در چهار دهه قبل کیلو نیالیست ها و نیو کوران آن یک سوم حصه زمین را محاسبه کنند. بگر این پایان نبرد نیست، همانسا نیکه نبرد عادلانه خلقی فلسطین برای احقاق حقوق حقه شان از نزد اسرائیل متجاوز جریان دارد، بدون شک راسپیژم که عرصه زندگی را در آفریقای جنوبی تنگ ساخته، دیر یا دیر بدین روش نیکه بشریت خاسته خواهند بخشید در صحنای غریب نیز نبرد برای آزادی در جریا است. همانسا نیکه امریکایی لاکین باید یا فت کمک های فراوان آزادی یافت، کشور ها نیکه برای کسب استقلال و حاکمیت ملی خود از جنگ امپریالیسم میز رزمند و قد علم کرده اند با در یافت هیچو کمک ها تا جان دلوید یوز امپریالیسم را به خاک خواهند کوبید

مخصوصاً در ششمین کنفرانس کشور های غیر منسلک که در خزان سال گذشته در ها و نا سور فکر فت تو ضیح گردید که امپریالیسم لیزم جهانی در تبا نی با ششویست های عظمت طلب پیکنگ، چنان با متوسل شدن و با حیل و نیرنگ ها میکوشند که کشور های سو سیالیستی را بد نام سازند و پرده بروی چنایات خود بکشند، غافل از اینکه بدانند که امروز مردم جهان در تفکیک خوب از بد و دوست از دشمن مهارت دارند. حمایت از جنبش های آزاد یخواهی ایجاد رو حیث تساند و همکاری، کار دسته جمعی و صلحجویانه، برقراری صلح و



در کنفرانس نمایندگان کشورهای غیر منسلک در هاوانا در مورد محور هر چه زود تر ابر قاید، راسپیژم، امپریالیسم، کلو نیالیسم و نیو کلو نیالیسم بحث صورت گرفت.

نظم اجتماعی و عدالت بشری همه از برکت کشور های سو سیالیستی است که روز تاروز در جهان استحکام می یابد. مگر کشورهای سوسیالیستی از جنگ، از نابسا مانی و از اعمال ضد بشری که توسط امپریالیسم جهانی و دنیا له روانش دا من زده میشود سخت گریزان اند و اکثریت کثله بشری یکبار چه و متحد در یک صف واحد علیه این امر یمنان قرار گرفته اند تا باشد که بشریت را یکسره از شر آنان در اسان دارند. امپریالیسم لیزم یحیی به بد کرداری ها یش ادا می دهد چه تا مگر با مجزا گردانیدن جنبش های کشور های غیر منسلک از کشور های مترقی و ایجاد درز میان آنان، شرایط را بنفع خود تغییر بدهد و شنگتن بزم خود بیشتر مانده (هاوانا) را مقصود تلقی و مدعی است که کیو با به رئیسب های کشور های غیر منسلک با متوسل شدن خویش به اتحاد شوروی صد مه میزند. فیدل کا سترو زعمیم حزبی کیو با در بیانیه افتتاحیه کنفرانسی ها وانا گفت: ما قلباً مدیون کشور اتحاد شوروی که کمک پس بزرگی به ما نموده است، می باشیم، کتون با حمایت شوروی است که بدون هراس از تجاوز دشمن، مردم ما پیروز مندانده زندگی شانرا ادامه میدهند بهلاوه مادیون انقلاب کبیر اکتوبر هستیم، زیرا این انقلاب پرولتری يك عصر جدید را در تاریخ بشریت باز کرده است و منجی به نا بودی بر قا شیزم گردید و شرایط بیشتر را برای شکست تنگین سیستم کلو لیا لیستی هموار ساخت. امروز تمام کشور های آزاد شده و یادو حال حصول آزادی سیاره ما، بایستی مدیون اتحاد شوروی باشند. فیدل کا سترو همچنان علاوه داشت، «من بار ها از خودم میپرسم، آیا اضلاع متحده امریکا و سایر شا ملین (ناقو) حتی یکبار هم به جنبش های آزادیبخش جهان کو چکترین کمک کرده است؟ امروز عمل محک قضاوت است و اینکه دو ست چه کسی و دشمن چه کسی است مشکلیست تا شناخت از کرکتر اصلی موجود نباشد بسو یسی دست کمک دراز کرد.

در کنفرانس (هاوانا) روی ۳۵۷ پیشنهاد از سهر چهار کشور بحث صورت گرفت. در ین کنفرانس حمایت امریکا از رژیم راسیستی در آفریقای جنوبی و شرق نزدیک نکوهش و واشنگتن متهم و محکوم گردید و بر طرفی نقاط نظا می امریکا یی از قلمرو های سا یرین مطالبه گردیده است. کشور های غیر منسلک درین کنفرانس جدوجهد ها را برای تحکیم صلح یکبار دیگر اعلام و تقاضا کردند تا مسا می کشور های غیر منسلک و کار دستجمعی با کشور های سو سیالیستی بیش ازین گسترش یابد.

پدر کلانها و سپورت !

از آنجا اینکه سپورت در صحت و سلامتی انسانها رول بس بزرگی را بازی کرده، قوه ی قلبی را زیاد و شش ها را صاف میسازد، بناسی ازین اصل در جهان امروز نه تنها جوانان بلکه پیرانی به سن کپولت رسیده نیز به سپورت اشتغال دارند و عجیب تر اینکه اخیرا عده ی کثیری از پیران سا لخورده از سر تا سر ارو پا در مسابقاتی که در آخرین ماه سال ۱۹۷۹ در شهر (هامبورگ) جمهوری اتحدی آلمان برگزار شده بود اشتراک ورزیدند. و مسابقات در پنج روند انجام

گرفت. پیر مردان کهن سال بسا وجود کبر سن مجموعا در چهل و پنج دقیقه تا فاصله ای پنج هزار متر دویدند، و بیست کیلو متر با یسکل-سوار ی نموده و هزار متر شنا نمودند که در پایان مسابقات به مستحقین جوایز اعطا شد.

در ین مسابقات یک مرد هفتاد ساله فاصله ی یکصد متر را در سیزده دقیقه طی کرده مدال طلا را ربود. و مرد هفتاد و چهار ساله ی دیگری در طول مسابقات توانست هر پنج روند مسابقه را چهل و پنج مرتبه تکرار نماید.



پدر کلانها حین اجرای مسابقات دوش !

قدم دیگری به سوی پیشرفت در فو تو تخنیک !

«پروین شوپر» و «گونتر هازی» دو دانشمند علم فزیک از شهرهای مونیخ و فرانکفورت جمهوری اتحدی آلمان طی یکسال پژوهش و تحقیقات خود را، عده سیه (لینز) نوی کامره را «پروین شوپر» و «گونتر هازی» دو دانشمند علم فزیک از شهرهای مونیخ و فرانکفورت جمهوری اتحدی آلمان طی یکسال پژوهش و تحقیقات خود را، عده سیه (لینز) نوی کامره را

درفو تو تخنیک ساخته اند که چتر های غیر مرئی را با همه کوایف آنها قابل دیدن میسازد. مانند لکه ها، داغها، رشته ها و خطوط بسیار باریک و حتی اشیای میکروسکوپی را که



تخم های سنگ پشت در داخل جسم آن به تعداد ۸ تا ۱۰ دیده میشود.

عکس یکی از منظومه های شمسی با امار آن !

بردار ی نمود، و از نگاه بیولوژیکی از ساختمان داخلی یک موجود حیه عکس تهیه کرد. در تصویری قرار داشتن تخمهای یک سنگ پشت در جسم آن توسط کامره ی الکترونیکی با این نوع لینز عکاسی شده بوضاحت دیده میشود.

این طریقه یی نو در فزیک هسته و مخصوصا در تحقیقات ایتیکی در تمام جهان در خشیده و مستقیما راه باز نموده است، همچنان توسط این لینز از عقب کره مهتاب در فضا و از غبارات او ریون این کار مشتمل که تیز بین ترین چشم آفراییده نمیتواند از حرکت تحت البحری ها در زیر آب الی عمق سه صد متر، از منظومه های شمسی و فعل و انفعالات آنها از خط السیر و پر واز طیارات در ارتفاعات مختلف میتوان عکس برداری کرد.

آب بحیث مواد منفلقه !

نتی متر سو راخ ایجاد میکنند. مطا-بق به طرح ریزی قبلی فشاری به بزرگی سه هزار بار درین عملیه تولید گردیده، و بعد از یک دقیقه صخره و مواد تحت الارضی که در اثر تعاملات جیو لژیکی به منگ تبدیل شده باشند پارچه پارچه میشوند. از اثر اصابت آب فیر شده بهد فو تولید فشار فوق العاده یی آن گازی منفجر میشود که باعث ایجاد کانالها به اطراف محل اصابت گردیده، گل و سنگ ریزه ها را بیرون میراند. ازین توپ آبی در برمه کاری استفاده میکنند.

برای بر باد و ملیو نم حصه یی ملی متر کوچک باشد تا حدی بزرگ نشماردند که امکانات تهیه یی هر نوع عکس، فو تو سلا ی دو فو تو پوستر های علمی را در علوم بیولوژی، زولوژی و جیا لوجی برای دانشمندان میسر ساخته است.

این دو دانشمند از ترکیب کلور و نقره با مقدار کمی «کادیوم» ورق کریستالی لینز را به ضخامت اعشاریه دو ملی متر ساخته اند که در تحت این عده سیه اتمهای متراکم یک جسم را که در حالت عادی احساس آن غیر ممکن باشد، محسوس ساخته و به کمک شعاع (یو، وی) (ساحه یی مقناطیسی فو کس کننده که الکترون های در خشنده را از انحراف باز میدارد) قابل دیدن می شوند. و با لوسیمه میتوان از برخی چیز های مجهول و استثنای عکس

یکی از طر ق بسیار ظریف و پسندیده را، در انفجار و انفلاق که در آن از آب بحیث مواد منفلقه استفاده میشود، موسسه یی (اطلس کو-پکو) (الیسین) بمیان آورده است. آله یی که توسط آن عملیه انجسام میگیرد بنام «کراک-۲۰۰» یاد میشود، طرز العمل و ساختمان آن قسمتی است که از یک توپ آبی یک اعشاریه هشت لیتر آب خذ شده به سرعت نزد یک بسرحد سرعت فیر میشود. و با اندازه یی سی و دو الی سی و چهار ملی متر مانند سو راخ برمه الی عمق اعظمی هشت سا-

پوستر...

تبلیغ در خود دارد. نام گذاری شهر ها ، سر کپا ، کوچه ها و کشور ها شکلی از تبلیغ به شمار میرود. اسم اشخاص ، تخلص و حتی اسم مستعار خود یکتووع تبلیغ است. در پشت نام اشخاص خصوصیات گر کتر و شخصیت شان نهفته است. از اینجا است که مادر انتخاب نام برای نوزاد و یا تعیین تخلص برای خود و اطرافیان خویش محتاط هستیم و نام ها یا ترکیبات موزون ، با محتوی و با مفهوم را ترجیح میدهم. تمامی پدیده های هستی ما به تبلیغ نیازمند است. تمام موسسات و کلیه امور اجتماعی اعم از اداری ، اجرایی تعلیمی ، تربیتی ، آموزش و پرورش و سایر نهادهای کلتوری و هنری بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با تبلیغات سر و کار دارند. قبلاً گفتیم که پوستر وسیله ایست که اکثراً به سواد محتاج نبوده و پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال می یابد. در یک پوستر خوب و کامل این خصوصیات را میتوان بخوبی مشاهده نمود. سلیقه و فکر ، متناسب با آن طرح و ترکیب و نحوه بیان دقیق و یا تکنیک موثر. انتقال پیام در کمال سهولت و سادگی به کمک تصویر و گاهی هم نوشته. گفتیم «گاهی» هم نوشته. زیرا پوستر هر قدر که ملتر و بیشتر فته تر باشد ، به نوشته کمتر نیاز مند است. چرا ؟ بخاطر آنکه اصولاً پوستر برای کسی تهیه میشود که نمیتواند و یا نمیتواند چیزی را بخواند. استفاده از هنر های گرافیک و تصویری برای کشور ها نیکه از نقطه نظر سواد و دانش در سطح پایین ترین قرار دارند ، اهمیت فوق العاده و محسوس ندارد از اینرو در مبین ما وجود انواع مختلف پوستر و هنر های گرافیک ، ضرورتی است آشکار و انکارنا پذیر اینها هنر هایی اند که به وجود شان سخت نیاز مندیم ولی متأسفانه یا آنها را نداریم و یا خیلی کم داریم. در اینجا بصورت مشخص اهمیت و ضرورت پوستر مطرح است. پس لازم است تا در این مورد اندکی به تفصیل صحبت نمایم.

پوستر خصوصیات جالبی دارد. مثلاً جلب کننده است ، تأثیر آن آنی است ، با تاکید و مبالغه همراه می باشد ، پوستر هنری است عینی و تصویری. پوستر با وسایل تبلیغاتی و رسانه های دیگر فرق دارد. در رادیو ، تلویزیون ، روزنامه و غیره پیام و یا خبر به آن شکل که مرجع مربوط خواسته ، به شونده بیننده و یا خواننده انتقال داده میشود در مورد پوستر مسئله طور دیگری است. پیام پوستر راهر کسی به نوعی دریافت و درک نمی نماید در مورد نخست مخاطب یا اخذ کننده پیام نقشی ندارد، درحالیکه پوستر با پهنای وسعت هنری خود میتواند توسط یکصد نفر بیننده ، یکصد نوع درک شده و هرکس بر داشت چنان گانه ای از آن بنماید. در پوستر تکنیکی است ، همراه با ذوق و سلیقه ای ، درحالیکه تبلیغ یا پیغامرادیویی

همان چیزی است که بوده و نه چیزی افزوده بر آن. پوستر چیزی است مثل رادیو و تلویزیون چون مقداری اطلاعات ویا مطلبی را انتقال میدهد اما پوستر توجه بیننده را به سرعت جلب میکند سرعت جلب پوستر با سرعت حرکت ماشین عیار شده است. پوستر پیام خود را به ساده ترین شکل ، با زیبا ترین شیوه و به صورت آنی انتقال میدهد. از اینجا است که تو صیه میشود پیام پوستر (بخصوص پوستر های عمومی و همگانی) نباید معماگونه و پیچیده باشد بلکه باید در یافتنی و آسان باشد. پوستر قادر به انجام کاری است که از طریق وسایل دیگر مشکل است. پوستر میتواند کار رادیو ، عکس ، تابلو و یا نوشته را یکجا انجام دهد. ممکن است فرصت شنیدن رادیو را نداشته باشیم ، به تلو یز یون نگاه نکنیم و حوصله مطالعه روزنامه را نداشته باشیم ، در حالیکه پوستر به آسانی ما را در حال عبور از کوچه و بازار به طرف خود متوجه سازد. اول جلب کند و بعد به توقف وادار نماید. پوستری با یک لکه رنگ ، چند خط و یا چند پارچه عکس و تصویر ، بدون بر حرفی ، اما موثر تر از بسیاری بر حرفی های کمال کننده. دانشمندان و روان شناسان در مورد محبوبیت چشمگیر و بی رقیب پوستر به تحقیقات دامنه داری دست زده اند. آنها درکنار دلایل مختلف معتقد اند که علت عمده محبوبیت پوستر آن است که عمر کوتاه دارد. پوستر در چشم بیننده خسو درآ خیره نمیکند. پوستر وسیله خسیره سر و تحمیلی نیست ، میاید و به سرعت میرود و جایش را برای پوستر دیگری خالی می کند. پس بیننده همیشه درک میکند که این پوستر رفتنی است و نه ماندنی ، به آن علاقه میگیرد.

که چه کسانی در کنار سرحدات شرقی و جنوبی کشور ما از طرف کدام عناصر و کشور ها تحریک ، تقویه و مسلح میشوند و بکشور ما برای تخریب و آدم کشی صادر میشوند علمای محترم باید همه هموطنان ما را بگویند که این امر یا لیزم امریکا می باشد که در راس قرار دارد و با همدستی عظمت طلبان مرقد چینی ، استعمار انگریز صهیونیزم اسرائیل ، سادات وطن فروش و دیگر عناصر مرتجع جهان که خود همه و همه دشمنان اسلام هستند یک عده جیره خوار و جانی را تر بیه ، تحریک و تسلیح می کنند و برای قتل و غارت کشور اسلامی افغانستان و هموطنان مسلمان ما اعزام می دارند ، علمای کرام ما باید با جرات اسلامی و افغانی از تهدید و تخویف عناصر فروخته شده نهراسند و هما نظوریکه شایسته ی یک مسلمان است حقایق را به برادران مسلمان و هموطن خود بازگو نمایند زیرا دشمنان وطن و اسلام حتی علمای دینی ما را تهدید می کنند که حقایق را بگویند و آنچه آنها را پاداران شان یاد داده ، تبلیغ آنرا حکم می کند. بهترین رهنمای علمای محترم ما اولاً کتاب مقدس آسمانی ما و ارشادات نبوی (ص) و دیگر بزرگان اسلام است. دولت ما نیز مطابق احکام الهی و احادیث نبوی و شرع اسلام عمل می کند. پشتیبانی و حمایت آن به هر مسلمان لازم است. ولی دشمنان اصلی اسلامیت و انسانیت (امپریالیزم و ارتجاع) با بستن دروغ های شادخوار و تبلیغات نا پایدار می خواهند به اصطلاح آفتاب را با تو انگشت پنهان نمایند زیرا آنها بردولتی آنها می زنند که وفاداری و دفاع خود را از دین و دیگر

ریا کاران ، منافقان...

معتقدات پاک مردم درعمل ثابت ساخته است. بینیم که خود امپریالیزم و ارتجاع با وجود قضا هرات دروغین و عوام فریبانه در قبال دین اسلام و منافع مسلمانان افغانستان و جهان چه می کند ؟ امپریالیزم و در راس امر یا لیزم امریکا از یکطرف توسط دستگاه های تشراتی چند سر و چندین زبان خود برای اسلام در افغانستان و مردم افغانستان اشک تمساح می ریزند و خود راغم خوار آنها می دانند ولی در عمل با مسلح ساختن قطاع الطریق و نژادان و آدم کشان نه تنها آرامی مردم زحمتکش و مسلمان ما را برهم می زنند بلکه به ویران ساختن عبادتگاهها (مساجد و دیگر اماکن مقدسه) قتل طفلان پیر زنان پیر مردان و مر یضان جداً علیه مسلمان و اسلام در افغانستان عمل می نمایند. بالای مردم ما بسم های کیمیایی و اسلحه کشتار دسته جمعی استعمال می نمایند ، راه های شانرا قطع می کنند و به امر همان امپریالیست ها و مرتجعین به خرمن های شان آتش می زنند. دولت صهیونی دموکراتیک افغانستان بارها به گوش جهان بیان این فجایع امپریالیزم را رسانیده و دروغ گوئی های امپریالیزم و ارتجاع را مبنی بر غم خواری از اسلام و مسلمانان ثابت ساخته است اینک در این اواخر در ولایت مختلفه کشور ما موارد بی شماری موجود است که در آن او با شان صادر شده از خارج مخوف ترین و کشنده ترین سلاح ساخت زراد خانه های غربی و بخصوص امپریالیزم ایالات متحده امریکا را بر علیه مردم بی دفاع و زحمتکش ما استعمال نموده اندولی امپریالیزم بسا وجود این اسناد غیر قابل انکار تظاهر به دوستی با اسلام و مسلمانان می نماید مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان که مقام و فجایع ناشی از فعالیت های امپریالیزم را کاملاً دانسته اند فریاد می زنند که ای دروغ گویان ما را بحال خود ما بگذارید و از مداخله در امور داخلی کشور ما پیر هیزید!

زنده باد مردم مسلمان و زحمتکش افغانستان



واری و توجه نمودن بوقت درامور تسالک بری حاصلات انگور را از دیدامی بخشد

کله چې ورا له دروازی و تله زېږې ښځې ورته وویل :

- پالنې ، گورم چې تاسو ، دنورو په خلاف یوازې د کنجکاوۍ له مخې نه یاستې راغلي ، فقید بان ژلتکوف له مرگ څخه د مخه ماته ویلی و : «که چیرې زه مړ شو م او یوه ښځه راشي ما وگوري ، هغې ته ووايست چې د پټون ډیر ښه اثر ...» حتی هغه داماته ولیکه دادی ویی گسوری ... ورا نیکلایو نا وویل :

داویې ښځې ! اوناخاپه په ژوا شوه ، ما و ښځې ، دا د مرگ اغیزه دو مړه ښځه دی چې زه نه شم کولی د خپلو او ښځو مخه ونیسم او هغه کلیمې یې ولو ستلی :

ورا نیکلایو نا د ښځې په پای کې کورته پیر ته را غله او ډیره خو شجاله شوه چې نه یې په کور کې میده و او نه ورور خو پر ځای یې پیاو غیونکی ژنی دستر انتظار درلود او ټول احوال یې ورته وویل : زنی هيله کوم یو شی زما لپاره و غږ اوه ، ورا ستلا سی د گلو یا غچې ته ووتله او هلته کیناسته اوپوه شوه چې داهغه نادر او بی ساری اثر دی چې گنې ژبه یې دوه ځایه شو هغې په عین حال کې په دی باره کې فکر کاوه هغه عشق چې په هرور کالو نو

کې یو خل تکرار پری لهدی غږه تیرشوی دی د جنرال اناو سوف خبری به یې رایت وی او له خانه به یې پوښتنه کو له : ولې دغه سړی زه مجبور ه کړم چې هماغه د پټون اثر واورم ، هغه هم زما دغو ښځې مخالف او په فکر کې به یې د شعر په تو گه کلیمې را تلی او له مو سیکې سره په داسې یو برابر بدلې چې گنې تر تیب شوی او هر بند به یې په دغو کلیمو پای ته رسیده : «خلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

«اوس په نرم آواز سره تاسو ته ژوند تر ښیم چې پخپله خوښه او خو ښحالسی دی ځان په درد او رنځ اخته کړ زه نه شکایت اوگیلی ، نه خبره وم نهله ملامتی اونه ځان ځانی له درد . زه ستا په وړاندې یوازې یوه دعایم : «خلانده ده وی ستامقدس نوم!» هو ! رنځ او مرگ وینم او فکر کوم چې له بدن ته دروح قتل سخت دی ، خو ای نازښته دلیره آرام عشق ستا دپښود خاور و قر با نوم . «خلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

هر گام ، هره مو سکه ، هر نظر او هر آواز دی په یاد راوړم . وروستی خاطری می له شرین غم څخه سر شاری دی خو ستا د رنځ او خنګان سبب نه کیږم ، یوازې او په پټه کالسی ټولسوم ، سرونشت داپول و «خلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

له مرگ نه وړاندې په دغه غمناک شیبه کې یوازې ستا در گاه ته ستاینه کوم . زما لپاره هم ژوند ښکلی او زړه وړو نکې کیدای شی . ای بیچاره زده ، گیلې او شکایت په کوه اد زده له کومې مرگ غواړم ، خو زده می ستا د ستا یتي ډک دی : «خلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

نوریا

دورا کا لو ، دستکشو او آمرانه ډوله خبرو زیاته اغیزه کړی وه لکه چې سملاسی یې وویل :

-مهربانی وکړی .لومړی کین لاس دروازه خو هلته .. اوس ... هغه خومره زر زه پرېښودم .. تا سو یو هیږی کله چې زه مجردانو ته کو ټه په اجا ره ورکوم زما پا نگه خومره ده . خو ... ورا په هغه سند لی باندي چې په لار کې وه کیناستله او په داسی حال کې چې هره کلمه یې سنجو له ،ویلی ویل :

زه ستاسو دفقید اجاره کینا ستو نکسی دوست یم ، د هغه د ژوند د وروستو شیبو او هغه څه په باب چې کول یې او ویل یې لږ معلومات را کړی . سزمو د کورته دوه تنه راغلل او زیا ته موده یې خبری سره وکړی . بیایې وو یل چې ده ته یې د خا نځانی په ملک کې دکار د کو او پیشنهاد وکړ ، بیا دغه ښاغلی لاپ ټلفون یې وکړ او چې راوگر خچد ډیرر خو ښخا له و بیا هغه دوه تنه لاپل وروسته ده لیک و لیکه او په پوست بکس کې یې وا چاوه او بیا می د تو ما لچې اواز واورید ، داناخدمتکاره راغله او دروازه یې وروټکوله خو مجبوره شوو چې دروازه ماته کړو چر ومولینه هغه مړو .

ورا په آخر اته لهجې سره وویل : -دوینې په باب څه ووايست؟ - آخ ، آخ ، آخ وینر ، بیخی زما له یاده وتلی و .

تا سو له څه یو هیږی ؟ هغه مخکې له دی چې لیک و لیکې ، ماته راغی او ویلی ویل : «تا سو کا تو لیک یاستی» ما وویل «کا تو لیک یم» بیایې وویل د نه وینر به مقدسی تعابلی ته وروا چوی ؟ ما وعده ورکړه .

ورا یو ښتنه وکړه : - اجازه راکوی زه هغه ووینم ؟ - مهربانی وکړی . دغه کین لاس ته لومړی دروازه دده د اتاق ده نن یې هغه خاورو ته سپاره ، خو د ورور په خوا هیڅ یې پرېښود چې جنازه یې دمسح ددین په مراد سوو سره ښځه کړی ، هيله کوم مهربانی وکړی !

ورا زده ته قوت ورکړ ، دروازه یې خلاصه کړه او په کو ټه کې درې شمعی بلیدی ، ژلتکوف په میز پروت و . ورا را په یاد کړل چې دغه آرامی یې د ستر مظلوم یو شکینې او نا پلټون په څیره کې لیدلی ده . زېږې ښځې وویل

-پالنې ، که اجازه را کوی ، زه هم ورا وویل :

-هو ! زه به بیا تا سو ته غږ وکړم ، او له جیبه یې یو سوو گل راو پوست اود جنازی سړیسی لږ پورته کړاو تر ورهیسر لاندی یې کیښود ، په دی شیبه کې پوه شوه چې هغه مینه او عشق چې هره ښځه یسی ارزو لری . له دی څخه تیر شوی دی . او دجنرال انوسوف پیغمبرانه شاتته خبری یسی چې دهمیشنی عشق په باره کې کړی و ی وړ په زده شوی اودمړی له ټټدی غږه یسی وپښتان په یوه خنګ کړل او په ټنډه یسی مخ کړ .

تاسو دبال په مجلی کې په میز باندي هیر کړی و ستا سو هغه لیک چې امر مو کړی و تا سو ته لیک و نه لیرم ، آه څرنگه می دغه لیک ښکولایه او مچې کاوه !

البته ما ټول شیان بند کړل ، خو گو مان کوم ، حتی باور لرم چې تاسو به ما یسار کړی . که زه مو په یاد کړم ، یو هیږم چې تاسو د مو سیکې خاوندان یاستی ، څرنگه چې تر ټو لو دیکه می تاسو د پټون په کوارټو نو کې لیدلی وی ، هو ! که ما په یاد کړی هيله کوم سو نات وغږوی . نه یو هیږم څه ټول لیک پای ته ورسوم . دزده له کو می له تاسو څخه مننه کوم چې په ژوند کې زما دیوازینی خو ښحالسی ، یوا زنی مینی او یوازینی فکر او خیال سبب دی . پروردگار دی تا سو نیکمرغه لری هيله من یم هیڅ مو قعی او ورځنی شی او عامل ستا سو نا زلین زده څخه او پریشان نه کړی ، ستا سو لاسو ته مخ کوم . گ.س.ژ.

ورا په ژوا خیل میده ته راغله . لیک یسی ورو ښود او ویی ویل :

-زه ته غواړم هیڅ شی له تا نه پټ کړم خو یو هیږم چې زما په ژوند کې یوه وحشتناک شی لار پیدا کړی ده ، خا مخا له نیلا ی نیکلایو یوویچ سره تا سو کوم کار کړی چې

~~~~~

## د سرو یاقو تو وینې

~~~~~

باید نه مو وای کړی . شا هزاده شه ټین لیک په غور سره ولوست او بیا یې وویل : - زه نه یوازې ددغه سړی په صمیمیت کې شک نه لرم بلکې حتی ځانته اجازه نه ورکوم ستا په باب څه وڅیرم . ورا یو ښتنه وکړه . - هغه مړ دی ؟

هو : مړ دی ، کولی شم وواړم چې هغه له تا سو سره مینه درلوده او هیڅکله لیونی نهوه ، زه ده ته متوجه وم او دده هر حرکت می لیده د هغه لپاره یې له تا نه ژوند امکان نه در لود ورا نه یو هیدم څه ټول چلند وکړم ، اصلا نه یو هیدم څه وکړم ... ورا نیکلایو نا دده په خبرو کسې ورتوب کسړل ویی ویل :

- گرانه وامیلی ! که زه ښارته لایه شم او یو خل تا سړی وگورم ، تاته به سخته تمایه نه شی ؟

-نه ، نه ، ورا ، مهربانی وکړی ، هيله کوم ، لایه شه ، زه هم پخپله قلمم خو نیکلای بیخی کار خراب کړ .

ورا نیکلایو نا له واټ څخه دوه کو څی د وړاندی خپل مو تر ودراده . یې له ستونزی پر د ژلتکوف کور پیدا کړ . او زده چا غه ښځه ورته راغله او د پرون په شان یسی پوښتنه کړی وکړه :

څوک مو په کار دی ؟

میرمن شاهزادی وویل :

ښاغلی ژلتکوف .

لکه چې غږ گنده ده د کور په خاوندی

تا خا په یې دا نو سوف خبری ور په یاد شوی . «څوک پوهیږی ښانی وښتینی عشق په صمیمیته ډک عشق وی اوستا لپاره یې ځان ډزلی وی .»

په شپږ وېجو پسته رسو نکې راغی ، داخل ورا نیکلایو نا دژلتکوف خط وپیرانده او په مینی او مهر با نی سره یې چې هیڅکله یې انتظار نه درلود پاکت خلاص کړ . ژلتکوف لیکلی و :

«ورا نیکلایو نا زه گنا هگار نه یم چې پروردگار زه پری اخته کړی وم ستا سو سره مینی ماته زیاته نیکمرغی را کسړی وه . زه یې داسی را ایسار کړی وم چې په ژوند کې می له هیڅ شی سره علاقه نه لر له : نهله سیاست علم ، فلسفی او نه د خلکو د را ټلو نکې نیکمرغی په لار کې له زیار سره زما لپاره د ژوند ټول مفهوم او معنی یوازې تا سو وی .

اوس ده یوه شوم چې ستا سو په ژوند کې یې ځایه دا خل شوی وم . که چیرې کولی شی دغه گناه را ټه و ښځې . نن خم ، بیا څڅکله نه را مستنیرم او هیڅ شی به نه وی چې تا سو را یاد کړی .

یوازې داچې تاسو وی له تاسو څخه مننه کوم ، ما څو ځله ځان از مو یلی دی نه ناروغی ده اونه یې ځایه خیالو شه ، دا

~~~~~

تدقیق چې زه پری اخته شوی وم . پریردی ، زه دی ستا سو او ستا سو ورور نیکلای نیکلایو یو ویچ ته لوده سړی وم . اوس چې کولی راټولوم په مینی او عشق سره وایم «خلانده دی وی ستا مقدس نوم!» اته کا له د مخه می تا سو د لږ په سیرک و لید لی او هماغه وخت په لو مړی شیبه کې می له خانه سره وویل: زه په ده عا شق یم ، څکه په لری کې هغې په شان څه شی نشته ، هیڅ شی له هغې ښه نه دی اونه داسی انسان شته چې له تا سو څخه لا نا زلین وی ، گنې تاسو د لری دټولو ښکلا و مظهر یا ستی ...

فکر وکړی چې زه باید څه وکړم ؟ کوم بل ښا رته لایه شم ؟ په هر صورت زده می ستاسو په وړاندی او ستاسو دپښو خاور دی و ، تل اوپه هره شیبه کې ستاسو په شتم والی ، ستا سو په باب له فکر ، او ستا سو په څه کې له ارزو گانو او خوږ وخیالونو څخه خو ښحالاه اوسر شاره و . زه له دغه وینر ، اوله خپلی دغه احقانه سو غات څخه سر منده یم او د خیال په لری له خجالته و یلی کیږم ، څه کولی شم ؟ اشتباه وه چې و شوه . فکر کوم چې د نه وینر ستا په میلنو با ندی څه اغیزه کړی وی . له لسو د قیقو وروسته له لری پناه کیږم یوازې دا وخت پیدا کوم چې پاکت په پټ بکس کې واچوم . تا سودغه لیک وسوځوی . زه هم اوس خپل ټول قیمتی شیان سوځوم ستا دستمال چې مننه هغه می غلا کړی ، او

## هیر و مردم

یارسلینی شد و کار دینال «دفرار» مقام بانفوذ در بار پاپ به حمایت از وی برخاست و او را از زندان آزاد ساخت.

شهرت سلینی در تمام کشور های اروپا دهان به دهان می‌گشت و به زودی فرا نسوای اول پادشاه فرانسه سلینی را بدر بار خود دعوت کرد. ورود سلینی بدر بار فرانسه با ایجاد آثار فنا نا پذیر همراه بود. مدالها، سکه ها و مهر های زیبا و بدیع سلطنتی ساخت و پرداخته سلینی است.

**پادشاه فرانسه او را از هر** حیث مورد عنایت قرار میداد و سلینی نیز توانست زیبا ترین آثار نفیس و فنا ناپذیر خود را بوجود آورد که از آن جمله میتوان به نمکدان طلایی معروف پادشاه فرانسه اشاره کرد. این جنس کم نظیر را نمیتوان در ترازوی معیار و ارزش قرار داد و ظرافت اعجاز آمیز این اثر را برشته تحریر نمی توان کشید.

سلینی سپس کار پیکره سازی را آغاز کرد که پیکره ها بی نظیر بوجود آورد. در این گیلو دار پادشاه فرانسه که شیفته نبوغ سلینی شده بود بوی فرمان داد تا دوازده مجسمه و چلچراغ سنگین وزن نقره ای بسازد. ولی سلینی در برابر دوا زده مجسمه تنها موفق به ایجاد یک چلچراغ نقره ای شد که در هنر صنایع مستظرفه مانند ندارد و هم اکنون پیکره بر نرفرشته فو تن پلو، در موزه لوتر اعجاب و تحسین هنر دوستان را برانگیخته و نبوغ ذاتی نقاش نامدار را آشکار میسازد.

سلینی در سال ۱۵۴۵ پارسی را بعزم فلو رانس ترک گفت و بدعوت مدیسی، فرما نروای فلو رانس مجسمه بر نراساخت. که بدون شک بزرگترین شاهکار هنری سلینی است. در سال ۱۵۴۶ با تهم عمل تجاوز به عفت در فلو رانس مورد تعقیب قرار گرفت. ولی باز هم موفق بفرار شد... سلینی آواره با گذشت

زمان بار دیگر به فلو رانس بازگشت و این بار مجسمه مشهور «مدیسی» و پیکره آپولون و هیا سنت را از سنگ مرمر بوجود آورد.

سلینی در سال ۱۵۵۲ در شهر روم بود و با «میکل آنژ» همکاری داشت. در سال ۱۵۵۵ اثر معروف و تصویر «عیسی بر صلیب» را تهیه کرد و آنرا برای مقبره خود اختصاص داد ولی آنرا در برابر یک هزار و پنجاه سکه طلا به گرانندگی مدیسی واگذار کرد.

در سال ۱۵۷۱ سلینی در پستمر مرگ و در دقایق احتضار مجسمه های ساخته و نیمه تمام خود را به ولیعهد مدیسی تقدیم کرد و بدینار علم رهسپار گشت.

سلینی سالهای آخر عمر را تنگ حوصله و بیقرار بود و کتاب و تار تالیف کرد. همکار او در کارگاه در تالیف این کتاب رنج فراوان برد زیرا، ناچار بود بیانات سلینی را که بسرعت ادا شده و همراه با سرزنش و نکوهشهای نابجا بود برشته تحریر درآورد. در این کتاب مو به مو شرح احوال و ناروایی های او که سلینی در طول

حیات دچار شده بود بیان کرده و فهرست آثار بی نظیر وی یک یک نقل شده است ولی امروز بسیاری از این آثار که در شمار ظرایف هنری جهان است، مفقود شده و از بین رفته است.

شاهکار های هنری موصوف بجز نمکدان طلایی پادشاه فرانسه از دسترس جهان نیان خارج شده است. اثر معروف نمکدان طلایی پادشاه ترکیبی که بیضوی شکل است یا تجسم دریا و زمین بصورت دو آلهه رو بروی هم قرار دارند. آنها زانوهارا بهم نزدیک کرده و پیش فک دریا در خاک و برآمدگی خاک در دریا را بوضوح دلفریبی ارائه داده است.

در این اثر، پیکره زیبای یک خانم درباری، شکل زمین را در ترکیب گرفته، اندام پیکره ها و قاب لب گردن ها برارزنده، سر ها کو چک و ظریف و پوزیسیون دست ها بی نظیر است. استادانه تجسم یافته است. این اثر در واقع گوهر گرانبهای است که با مینا کاری های الوان و پر بها بدرستی اثری جادوئی را در معرض مشاهده نظاره کنندگان قرار میدهد.

۳۵۵ مخ پاتی

## خوشحال ختک

پیشو لو له پاره بی له توری نه تیره لیکانی (قلم) و کار اوه چی خوشحال دگور گانیا نو پرضه دخیل او لس او پوشکین درو سس دتزا رانو بر ضد (دیکا بر یستانو) دآزادی غوشتو- نکو ددلی ملگری شو.

لکه ختکه چی د خوشحال په اشعارو کی دجگری دهلگرو اتلا نو «ایمل خان اودر یا خان» یادونی او ستاینی شوی پوشکین هم پخپلو شعرونو کی د «گریباید یف او چا- یدایف» ددیکا بر یستانو دمشرا نو ستاینی کړیدی.

خوشحال ختک دگور گانیا نو د رښتور به بوین زندان کی او پوشکین دخپل سر غر اند توب له کبله د تزار په امر دسلو یخکی معبد ته وشړل شو چی هغه دمرگی کنده وه او هلته یی ویر لې لی ژوند تیر کړ. خوشحال او پوشکین به شعر کی گله اړخو نه لری چی دواړه دخپل اولس دژوندانه تیاره گوټو نه روښانه کړی اودخپل ولس دبریو او ماتو،

نکو او وپرونو سندر یی ویلی دی.

دخوشحال او پوشکین په اشعارو باندی پوهیدل دمحترم دوریا نکوف له وینا سره سم (دیوه دا یرة المعال- رف درلودل ضروری کار دی) او برته له دی ختکه د هغوی له اشعارو نه خوند اخیستل آسان کار نه دی.

خوشحال او پوشکین دشعر تر ختک دلوید یز او ختیز پوها نو په قول به ترکی هم ډیر آثار لیکلی دی او په خواشیني سره باید وویو چی دزمانی دناتارونو اود پښتنو دبی توجهی له کبله ددی لوی سمندر ډیری مرغری زموږ له سترگو الو نیا شوی دی او دغه آثار یی پاتی دی لکه:

دیوان، کلیات، باز نامه، صحت- نامه، هدایه، آئینه، فضل نامه،

سوات نامه، فرخنا مه، فراقنامه دستار نامه، بیاض انور.

همدا شان پوشکین دنظم او نشر ډیر آثار لری لکه:

یو کینی آتیکین، بریس گند- نوف، اورو سلان او لود میلا د نظم مشهور آثار دی اود کپتان لور، ایوان ببلکین اودو برو فسکی یی په نشر لیکلی دی.

خوشحال او پوشکین دواړه چی په ژوندانه کی دخپلو خلکو دژغو- رون توره تر ملاکړه تر مړینی پوری یی په ځمکه کښی نښود له اودواړه به همدی هوډ مړه شول.

خوشحال وایی: دافغان په ننک می وټر له توره ننگیالی دزمانی خوشحال ختک یم پوشکین وایی:

پیامبره قدم واخله. دږو نو ځمکی سړی او کرختی دی. دخو لی سکرو ټی و نو له به کړ- ختوږو نو کی بلی کړی.

پیامبره قدم واخله. نن ستاله برکت نه ډک خوځښت ته ضرورت دی پیامبره قدم واخله.

خوشحال ختک ۱۹۸۹ ع کال د فبروری کال په شلمه به (دمبره) کی دناخوالی او پردیسی په حال کی مړ شو او پوشکین په ۱۸۳۷ کال کی د یوه چل او دسیسی له کبله ووژل شو.

خوشحال او پوشکین دواړه دخپلو ژبو د ادب په پښلیک «تاریخ» کی نوی پړاو پیل کړ چی خپله یی سر- غندو یان، بیل کوو نکي، بالو نکي اوروزو نکي وو. خوشحال او پوشکین دواړه ستر شاعران دی چی دزمانی په تیریدو او په ولس کی دسیاسی اوټو لنیز خبرتیا په پراخیدو سره یی قدر نور هم زیاتېږی.

## من کود ک...

می برسم که علت اساسی این گریز از مردم و اجتماع را نمی خواهی بمن بگویی ، سکوت دیر پای میان من و او ایجاد می گردد ، بالاخره سکوت تنی را میشکند و می گوید : هنوز شانزده سال بیشتر نداشتم که خواستگاران در خانه ما را زدند . یکی می رفت و دیگری می آمد تا اینکه پدر و مادر من راضی شدند مرا به مردی پیری که پول زیادی داشت بدهند . ولی من راضی به این ازدواج و وصلت نبودم و جدی در مقابل آنها ایستادم و مخالفت کردم . من آرزو داشتم که درس های خود را و تحصیل خویش را تمام کنم . هنوز برای ازدواج خیلی جوان بودم . می خواستم مانند هزاران همقطار خویش مکتب را تمام کنم شامل فاکولته شوم ، درس بخوانم و داکتر شوم ، اما فاسوس که خانواده من مانع این آرزو و خواست من شدند .

وقتی که من از ازدواج با آن پیرمرد سر باز زدم و قبول نکردم پدر و مادر مرا از مکتب رفتن مانع شدند و دیگر نگذاشتند که به مکتب بروم و درس خود را ادامه بدهم . از همان روز دیگر دوران ظلم و بی عدالتی در حق من آغاز گشت ، دشنام های متواتر و بیاله گیری های بی جا و بی مورد روز گارم را سیاه ساخت ، این وضع بالاخره مرا از همه چیز باز همه کسی گریزان ساخت رفته رفته با ادامه این وضع یکنوع بی زاری از همه کس در خود احساس میکردم که اینک خواستگاری دیگری پیدا شد که هم تحصیل داشت و هم دانش . اما پدرم راضی به این وصلت نشد ، زیرا این جوان پول و ثروتی که باید می داشت نداشت ، یعنی آن پولی که پدرم می خواست به عنوان طویانه بگیرد نداشت . ولی من خوش بودم به این ازدواج زیرا روز گارم آفتاب در خانه پدرم به من سیاه و تنگ بود که هر کس به خواستگاری می آمد قبو لش نمی کردم . اما این جوان هم تحصیل داشت و هم ثروت و هم دانش . و قتی که پدرم در این مورد از من سوال کرد من سکوت کردم با اینکه پدر و مادر من میدانستند که من را نمی بینم ولی آنها به آن جوان جواب رد دادند و او رفت و دیگر سراغ ما نیامد .

امروز از آن تاریخ ده سال میگذرد و تاهنوز من در خانه پدر هستم . کار های سبید مو در لایبای مو هایم دیده میشود ، احساس میکنم که پیر شده ام ، هیچگونه تمایل و علاقمندی به ازدواج دیگر درخود نمی بینم این وضع باعث گردیده که بیشتر به تنهایی و گوشه گیری علاقه پیدا کنم و از جمعیت و اجتماع بی زار باشم ...

او سکوت میکند ، سکوت تنی ادامه می یابد و اشکهایش در میان مژه های بلندش می دود و بگونه اش می غلظد قصه اش مرا متاثر ساخت ، هنوز هم او جوان است و زیبا دل پاک و ضمیر بی آلاشی دارد . وگی افسوس که احساس خوشی و امید در او کشته شده است . اما نباید نا امید بود .

برایش میگویم خواهر عزیز تو زیبا هستی

بقیه صفحه ۳۶

## رسالت زن

اند ، اما شرایط سخت و منحنی گذشته بود که به زن موقع نمیداد تا استعداد و رسالت عظیم تاریخی خود را به اثبات برساند از همین رو زن افغان ناگزیر بود در بدترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم نماید او در آن دوران محکوم بود که جز آوردن اولاد و پخت و پز دیگر کاری نداشته باشد سر نوشت زن در آن وقت ها بستگی به اراده مرد داشت و آنچه مرد می خواست زن باید کور کور راه و بدون اراده آن را می پذیرفت ، در چنین حالت بود که زن در زیر بدترین شرایط زندگی دست و پا میزد و متأسفانه صدایش به جای نمی رسید ولی بعداً در اثر رشد جوامع ، شخصیت و کرامت انسانی او که سالها زیر پا گذاشته شده بود دوباره احیاء گردید و امروز زن در تمام شئون حیات اجتماعی از حقوق مساوی بر خوردار است .

زن امروز ، دیگر برده دیروز نیست ، امروز زن میتواند در تمامی از مسایل زندگی با مرد همکاری داشته باشد ، ساحه فعالیت در حیات و زندگی اجتماعی امروزی برای زن خیلی فراخ است و او میتواند اهمیت و شخصیت و استعداد خود را بصورت حسن تبارز دهد .

## ابوعلی سینای بلخی

بقیه صفحه ۱۶

او بعداً اثر مشهور خود را بطام «برنده» به رشته تحریر در آورد . او درین اثر خود سینای یک جامعه تعلیمی را تصور می نماید که در آن از بی عدالتی ها و استبداد اثری نیست .

افراد این جامعه همه دارای حقوق مساوی بوده و همکاری و برادری در بین شان به نحو عالی ترسیم شده است . این سینا یک چند خانه و شفا خانه بی را بنام «خانه شفا» اعمار نمود ولی الله داود او را مجبور ساخت تا با امور نظامی نیز او را مشوره و معاونت نماید .

ابو علی سینا با وجود مصروفیت های بیشمار خود می آموخت ، راجع به اسرار کائنات تفکر می نمود و حقایق آن را آموخته با تجربیات علمی متقنانه بیان می نمود .

در سن پنجاه و شش سالگی برای این طبیب و دانشمند پر نبوغ بیماری شدیدی پیدا شد و یکسال بعد در سال (۱۰۳۷) به عمر سیزده هفت سالگی این چراغ نورانی ، زمستاره تابان علم برای ابد خاموش گردید . ابو علی سینا حتی تا آخرین دقائق عمر خود به آموختن پرداخت ، چنانچه او در بستر مرگ خود گفته بود : نه همه چیزی را که من میدانم و یا آنرا نوشتم ام فقط شمه کوچکی از هستی ، و چیز یکی وجود دارد می باشد ما همه میمیریم ، ولی یکبار چیزی را بالاخره می دانیم و آن اینست که هیچ چیزی را ندانسته ایم .

بو علی سینا دانشمند کبیر سراسر گیتی است و نام وی در برابر جهان مرقی برای ابد روشن خواهد بود . او یک عمر بخاطر دفاع از انسانیت مبارزه نمود و حیات خود را وقف کشف اسرار کائنات و دریافت قوانین و اساسات علوم و طب ساخت این دانشمند بزرگ دوره رنسانس (۳۰۰) جلد آثار گران مایه را تحریر نموده است . فلسفه او انبیا است از حقیقت و دفاع از عدالت است .

بوعلی سینا شاعر بزرگی نیز بود او بیشتر اولین بو جود آورنده رباعیات می باشد که بعداً رباعیات وی بوسیله عمر خیام الکمشای داده شد . بو علی سینا جنگجوی بزرگ ضد ستم و استبداد بود و او در خاطره های انسان های مرقی منجبت دانشمند بزرگ روشنفکر و انسان مرقی خواهد ماند .

این سینا بطوری که انتظارش را نداشتند وقتی از زندان رها گردید که الله نبود حکمران اصفهان به همدان حمله بسرد ، در با ریاض را به زودی زندانی نمود و طبیب و فیلسوف را از زندان رها نمود . بوعلی سینا تا سال (۱۰۳۶) در آنجا باقی ماند ، در اینجا زمینه مناسب تری برای دانشمند بزرگ فراهم گردید تا به تحقیقات و مطالعه خود بپردازد . او کتاب مشهور خود «کانون طب» را در پنج جلد تکمیل نمود .

کتاب انا تو می مکمل بدن انسان گنجانیده شده است . همچنان درین کتاب مولف (۷۸۶) نوع دوا هایی گو تا گون از نباتات و منرا لها و نسخه ها و توصیه های التیام بخش را تشریح نموده است در قرن شانزدهم این کتاب وی به لسان لاتینی ترجمه گردید و بعدت صد ها سال در صدر آثار ارزشمند طبابت مقام ارجمندی داشت .

# دخوان نسل په مترقی ...

سره مخامخ شویږی چی په موقت صورت سره اویا دیوی لنډی مودی دپساره دغه دکامل کاروان دریدلی دی مگر له هغه ځایه چی ټولنه دغنی قوانینو په مطابق چی د انسانانو له فکر څخه په مستقیم ډول تکامل کوی ځکه نودوی ( اوباشانو او غلو) هغه کوبښونه او تلابونه چی یی غوازی د مترقی کلتور په منځ کسی خنډ شی دساتی سره مخامخ کیږی او ددوی ناکامه تلابونه او هڅونی کومه نتیجه نه پڅینی او نوی محکوم او شکست سره یوځای نابودیږی .

دخوان نسل قدرت زموږ په گران هیواد کی یوداسی سیلاب دی چی دهغه په مخالفه ځواکی هرڅومره چی خنډ واقع شی هغه زر ترزده له منځه ووی او محوه کوی.

پدی کی شک نشته چی په طبیعتی ټولنو کی د مترقی کلتور ضرورت ډیر زیات احساس کیږی ځکه چی بدغنی ټولنو کی زیار ایستونکی ددغنی او معنوی کارونو څخه محروم اویا برخی وی او په هروخت او هر ځای کی زیار ایستونکی دډیرو دردو جسمی او سخت کارونو سره سرو کار لری چی همبسته ددغو کارونو سره لاس په گریوان وی چی دغنی کارونه پخپل ذات کی د مترقی کلتور سبب کیږی چی باید کلتوری برخه په دوی کی محدوده وی . باید یادو نموشی چی په ټولنه کی د مترقی کلتور راتگ یو فوری او آنی عمل نه دی بلکی بانوامه او تدریجی پروسه ده چی د بشپړی عملی کیدو امکان یی هغه وخت موجود دی چی ټولنه او دغنی ټولنی غری هغه ته اړتیا پیدا کسری چی دا اړتیا بیاهم په قرار صادرولو کی اویا په فرمان صادرولو کی اویا په تشو خبرو سره اویا په چال او فریب او خطا ایستلو کی هیڅ وخت مترقی کلتور په ټولنه کی مینځ ته نه راځی اوتنی واکلای . اوکه بیا هم دیولنی غری خپل ټول استعدادونه پکار واچوی او دهغه څخه په ښه ټوگه استفاده وکړی ښایی چی مترقی کلتور ته ځانونه نژدی کاندی . چی د دی مطلب په اړتیا سره د هیواد ټولی پرمختی دمدی او معنوی کلتور په ټولو څانگو کی دتوپیر پرته خپلو استعدادونو ته وده ورکړی نو دخوان نسل

بقیه صفحه ۹

## ابن سینای بلخی

همچنان متکی بر انتشارات سال ۱۹۸۰ «انجمن دوستی و روابط فرهنگی ازبکستان با کشورهای خارج» بنسبت هزارمین سالگرد ولادت ابن سینا، در کتا پخانه مرکزی کلهوږ «ازبکستان» واقع در بخش یا منطقه «پشکون» ولایت بخارا نمانشگاه کتبی گشتایش یافت که اشیای نامایشی آن حاکی از زندگی و فعالیت علمی و شگرف ابن سینا تلقی گردیده که مثاله آن مورد توجه زیاد کلهوږیان و سایر ناماگران واقع شده است .

علاوه بر رویداد های ذکر شده، اینک مراسم گرد هم آیی ناما پندگان جوامع فرهنگی و حلقه های علمی چه در افغانستان و چه در آسیای میانه بر رونق و عظمت این

چنین پیامد ها از یکطرف در شناخت مزید شخصیت ابن سینا و از جانب دیگر در نزدیکی و تحکیم روابط معنوی بیشتر مجامع فرهنگی شرق و غرب نقش موثر و اساسی یی را از خود بجا خواهد گذارد . منتهی

منابع :

- ۱- آریانا دایرة المعارف . جلد اول .
- ۲- انسایکلو پیدیای دانش بشر .
- ۳- فرهنگ دانستنیها . ( جامعترین و صحیحترین کتاب در باره اطلاعات عمومی ) .
- ۴- معلوماتنامه فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان .
- ۵- حسین خدیو جم : ترجمه رساله اضمویه شیخ رئیس ابو علی سینا از مترجمی نامعلوم . با تصحیح و مقدمه و تعلیقات .
- ۶- سعید نفیسی : پور سینا و زندگی و کار اندیشه و روزگار او .
- ۷- دکتر ذبیح الله صفا : جشن نامه ابن سینا .

بقیه صفحه ۳۷

## آنچه در باره ...

امروز فابریکه ها و موسسات متعددی وجود دارد که عطر های مختلف نظر به ذوق و علاقمندی استعمال کنندگان آن تهیه میدارند . البته این تهیه کنندگان آرزو ندارند که این فرآورده های شان همان طور باقی بماند و مصرف نگردد . ولی گمان نیکه از این ماده خوشبو استفاده نمینمایند و آن را بکار می بردند باید برای اینکه این ماده رایحه خوشبویی خود را از دست ندهد چه کار های باید صورت بدهند .

شاید که ماهی عطر استعمال میکنید بار ها اتفاق افتاده که یک بوتل عطر را از بازار خریده و سر آن را باز کرده و برای یک بار مقدار از آن را بکار برده اید و بعد برای زیبایی میز آرایش تان آن را روی میز قرار داده اید اما وقتی یکی دو روز بعد که دوباره به سراغ آن رفتید با کمال تعجب می بینید که در آخر بوتل کمی از عطر باقی مانده و دیگر چیزی نیست . ابتدا فکر میکنید که حتما کسی پنهانی و به دزدی از عطر دلخواه تان استفاده نموده و ای بسا که این گمان در بین اعضای فامیل چه چار و جنجال های را برآید ، انداخته باشد ، اما باید گفت که حقیقت غیر از این است ، زیرا عطر ماده فراری است که زود به اصطلاح هوا میکند اگر سر بوتل را محکم نبندید و آن را در جایی نسبتا گرم قرار بدید و روشنی هم زیاد باشد نظر به خاصیت این ماده قسمت از آن فرار می کند بدون اینکه کسی از آن را استعمال کرده باشد . پس برای اینکه عطر دلخواه تان که آن را به ټول نسبتا زیاد خریده اید فرار نکند اولاً و ثانیاً باید که آن را استعمال میکنید باید سر بوتل آن را محکم ببندید بعد آن را در جای نسبتا سرد و تاریک قرار بدید ، زیرا روشنی و محیط گرم همان طوریکه قیلا تذکر دادیم زود فرار میکند . باید عطر را از دسترس کودکان و اطفال دور نگهداشت زیرا با اینکه این ماده خوشبو نسبتا قیمتی است اما گاهی خطر نیز به همراه دارد . زیرا بعضی مواد کمیابی در آن بکار رفته است که باعث تخریش و بعضی مریضی

- ۸- اکبر دانا سرشت : تاریخ فلاسفه اسلام
- ۹- دکتر سید صادق گوهرین : شرح احوال حجة الحق ابو علی سینا
- ۱۰- سعید نفیسی : روزگار ابن سینا .
- ۱۱- قوام الدین میثوف : گنجینه نسخه های خطی قدیمی . بر بوط اکادمی علوم ازبکستان از نشرات انجمن دوستی و روابط فرهنگی ازبکستان با کشورهای خارجی . تاشکند .
- ۱۲- رضا بن محمد صحبت : سامانیان و محیط پرورش ابن سینا .
- ۱۳- برخی شماره های مجله «ازبکستان شوروی» .
- ۱۴- سعید نفیسی : ابن سینای بلخی در اروپا .
- ۱۵- برخی نشرات و موقوفه از مطبوعات ازبکستان .

های دیگری برای اطفال و کودکان در صورتیکه استعمال کنند میگردند . و خطری این هم می رود که کودکان نا دانسته آن را بخورند که در این صورت این خطر جدی تر میشود .

چهار وع عطر را باید انتخاب کرد ؟ انتخاب عطر یک امر کاملاً شخصی و خصوصاً است و اگر خانم ها مجبورند که هنگام خرید لوازم آرایش ، رنگ و وضع پوست و شکل و صورت خود را در نظر بگیرند ، در انتخاب عطر ابداء چنین اجباری را ندارند هر کسی میتواند و باید همان عطری بکار که به شامه اش خوش می آید . اما بعضی عا این خوش آمدن را مورد ندانسته بلکه میگویند باید آن عطری را انتخاب نمایند که مورد پسند دیگران باشد بهر حال در مورد عطر آنچه باید مورد توجه قرار گیرد ، سلیقه و میل شخصی است . عطر های مختلفی که در مغازه ها در دسترس مشتری یان و خریداران قرار میگیرد انواع و اقسام مختلف دارد اما بطور کلی عطر ها را بدو دسته میتوان تقسیم کرد . عطر های ملایم و عطر های تند .

در منزل ، در محل کار ، هنگام خرید از مغازه و بازار در مهمانی صبح و عصر باید عطر ملایم بکار برند . و فقط در مهمانی های شب و غروسی ها در صورت تمایل عطر های تند استعمال کنند . اگر چه امروزه در بین زنان عطر ملایم زیاد رواج و طرفدار دارد و مورد استعمال قرار میگیرد . زن ها و گمان نیکه به شخصیت خود اهمیت فراوان میدهند و می خواهند همیشه جای پای محکمی در میان اطرافیان داشته باشند ، باید با استعمال عطر های مختلف که سلیقه خود آنها در آن بکار رفته عطری را بکار برند که عده زیادی از اطرافیان آن را می پسندند .

یک موضوع را نباید از نظر دور داشت که دختر های جوان که مکتب رو هستند نباید عطر های تند را استعمال کنند . زیرا محیط مکتب و این طور جا ها مغایر این چیز ها است اما این دلیل نمیشود که دختر ها هرگز عطر نزنند ، بلکه منظور اینست که با ید پاک و مرتب باشند و اگر عطری استعمال میکنند فوق العاده ملایم باشد ... ژونون

## تحقیقی مختصر...

مراجع و مصادر

- (۱) ایده نو لوزی و فرهنگ‌نگار داکتر علی کرمانی ص ۳۴ چ ۲
- (۲) اسلام شناسی داکتر علی کرمانی ص ۱۹۲ چ ۲
- (۳) نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران ترجمه پورد نفر ص ۱۳۱
- (۴) در مقدمه شرح حی بن یقظان از مجموعه رسائل منظومه ها نامبرده شده است .
- (۵) حی بن یقظان هانری کر بین فرانسوی متضمن تفسیر و شرح ابو عبید جوز جانی چ ۲
- (۶) مرد شرق از پرو فیمر آربری ترجمه محسن بیضا ص ۱۳ چ ۲
- (۷) حی بن یقظان را مبرن با ترجمه و گزارش گزیده آن در فرانسه به سال ۱۸۸۹ ع در لندن به چاپ رساند و در جامع البدایع و در مصر رساله های ۱۲۹۹ ه و ۱۳۲۷ ه

۱- این داستان ریشه قبلی دارد به تعبیری این سینه نیز چون سایر دانشمندان سلف راه الهام گیری و امداد پسندی خود را مسندود ننموده است ، در کتاب یو نا نی که نام آن «ایمن درین» است احمد امین آنرا «حافظ الناس» معنی نموده که به «هولیس» منسوب شده محاذره امتزاجی مکتب الاطلاطو نی نو است با مکتب مصر قدیم که در تاریخ فواید به بقعه لاهوتیه پیب و ریه شد زنگار الحکماء ففلی بدان اشاره شده است . (۱۳) که ظاهراً داستان حی بن یقظان از آن محاذره مایه گرفته و ابن سینای بلخی در رساله «قدیر» خود نیز از حی بن یقظان نام برده است . بعد از این سینا بسیر وردی و ابن طفیل اندلی نیز با تفاوتی و تعبیری مستقیماً ازین داستان الهام گرفته و بسا شعرا و عارفان دیگری در رساله های طیر ، سیر نس و گذراقلمی بعضی را از خود بخود با تعبیری فرض کنید شا عرانه تردد لیدرید آنگین تذکر داده اند که در واقع موج ذهن شان بطرف رساله حی بن یقظان معطوف بوده است .

۲- حی بن یقظان دارای بعد فلسفی و عرفانی است بعد فلسفی آن همان نظریه صدور است که در مکتب الاطلاطو لیان نو ، بار در و تاب آور شده است که قیلا از آن یاد شد ، و بعد عرفانی آن همان برنجیر کشیدن مار هفت سر وجود است که بگفته سنایی غز نوی :

سر او هفت بود و دندان شش سر سوی آب و دم سوی آتش این اثر دهای هفت سر ، سمبول ، حرص ، کبر ، حسد ، طمع ، شهوت خشم و بخل است که باید این مار هفت سر مهار زده شود و رونده از این اقلیم بافراتر گذارد . (۱۴) سیر ابعاد حکیم سنایی رساله سیر نفس تو رازی و مصباح الارواح بر سر سیری کرمانی نیز از این نظریه بر خور دار است .

۳- داستان حی بن یقظان بیا نگر این مطلب است که خود انسان بتوسط عقل می تواند نموی ذهنی کند و حقایق را دریابد در اصطلاح خود بردید و خود سازنده خود باشد بشرط آنکه عقل فعال نفس رهبری را بعهده داشته باشد و مشعلی فرا راه زندگی گردد .

۴- داستان حی بن یقظان راه «شدن» انسان را فراهم می سازد و در حقیقت تحرک تاریخ و نقش سازندگی آنرا بیان میدارد ، چو نا نکه در آغاز مقال گفته شد «تاریخ عبارت از سر گذشت شدن انسان و تکوین ماهیت وی است این داستان مردم آیی سر گذشت شدن انسانیت که در انجام کار مسافر و سفر و منزل یکی می شود و خود را انسان بخو یستن خویش خود میرساند و می پیوندد . «انجام»

شماره ۲۵

## برالی ماشوم...

اوس به اسبیا ، افریقا او لاتیسی امریکای به میلیونو ماشومان له لوزی او ناجوری خخه او نورو محرومیتونو خخه به رنخ خخه دی ، خرتنگه چی به افریقایکی له هرو خلورو سوو خخه یو تفسر دناوی تعلیماتو خخه بر خورداره شوی او دپنخه زرو نفرو خخه فقط یونفر کولای شوی چی دپوهنخی او یا نور تعلیمی برخوکی خپل نوم ولیکی ، چی پسه هندی توگه به کال کی میلیونو ماشومان به نری کی خپل حیات له لاسه ورکوی او

بیلا بیلو مرضونو کی اخته او ورو ورو له مینخه خی او نابودیری چی داپول وضع او حرکات که زرتیر زده اصلاح او پوره غور اوچلو گیری و تسی امکان لری چی نا حالت دهیش دپاره پاته شی او هخ آرام ونه نیسی مگر که ددغو حالاتو جلوگیری وشی او به هر حالت کی دهغه عواقب ته پاملرله وشی دگومان به توگه چی هم به دمانسو مانو صحنی و وضع بشه اوهم به به راتلونکی کی بولنی ته بشه او تکره خوانان دخدمت دپاره حاضر او خپل گران هیواد به مسطور کاندی .

داهم باید علاوه شی چی به یوه کورنی کی خصوصاً (موراواپلار) باید دماشومانو به روزنه کی به کلی توگه برخه واخلی ناپدی چی هغوی وظیفه لری چی دخپلو ماشومانو درونی او تربیی به برخه کی لازم اقدامات وکری .

دافغانستان ددموکراتیک جمهوری دولت داساسی اصول به پیروی سره چی داتصادی اجتماعی ، کلتوری او فرهنگی برخو کسی بی سابقی تحول رامنخ ته شوی دی داطلاعاتو او کلتور دوزارت به چوکات کی چی کاتونونه موجود دی دهغه دناخ سره دماشومانو دپاره یوه کتابتون جوړ شوی او دماشومانو داستانی دپاره آماده شوی دی .

دایه ی چی ماشومان تشویق او مطالعی ته چمتو شی او هم خپله عملی سو یسه لوپ کاندی . ددی کار سره سره دماشومانو علمی سوبه لوړه او دراتلونکی وختونو دپاره ټول هغه موضوعات چی نوی ته پیچلی او لاینحله پانی وه به هغه کتابتونو کی د مطالعی به واسطه سره غور او خپل خاوتونه آماده کړی او خپل خاوتونه دراتلونکی وختونو دپاره (دعلمی اړیکوپه برخه کی) چمتو او جوړ کړی .

نو ددغو ویلو سره سره دکورنی مشران باید چی دماشومانو په سالمه تربیه اوروزل سره زیار وباسی او همدارنگه باید خپل ماشومان په کور کی تر مطالعی لاندی یعنی نوی باید مطالعی ته بشه تشویق کړای شی او دپوهنخی درخصتیدو وروسته به کور خه ناخه مصروفیت (مطالعه) ورته پیدا کسری اوهم دتفریح اوساعتیری اوخوب دپاره هم لازم تقسیم اوقات ورته جوړ کړی . چی پدی توگه ددوی راتلونکی تقسیم او ددوی پر مختگ چی دسپاوړخی پوه او با ارزښته غری وټولنی ته تقدیم کړشی چی وخیل گران هیواد ته دپسو خدماتو مصدر وگرځی اوخپل وطن او خاوری ته خدمت وکړی .

صفحه ۴۹

۱۳۴۰ ه با حی بن یقظان ابن طفیل و سهر وردی در ۱۹۵۲ به چاپ رسید این ز بلای

محبوس سها هانی و جوز جانی (ابوعبید) بیستی تلمه صوان الحکمه ص ۱۲۹ رک فهرست اهدائی مشکوة

(۸) تحقیق و تعلیق احمد امین مصری بر رساله های حری بن یقظان . در مقدمه این تحقیق که به عربی است در باره این داستان و رنگ و ریشه آن به تفصیل یاد شده است .

(۹) مطالب شرح و تفسیر حی بن یقظان منسوب به ابو عبید جوز جانی چاپ هانری کرین

(۱۰) نقل از دانشنامه ایران و اسلام ج ۴ ص ۶۴۶ .

(۱۱) شرح دری حی بن یقظان بکوشش هانری کرین .

(۱۲) غرابة الغربیه سهر وردی ترجمه فروز - انفر در ذیل زنده بیدار ابن طفیل ج بنگارت

(۱۳) رک مقدمه احمد امین مصری بر رساله های حی بن یقظان (عربی) .

(۱۴) رک مقدمه و سیر ابعاد حکیم سنایی بکوشش مابل هروی چ ۲

بقیه صفحه ۴۱

## یکروز...

گفت :

- من نگران نیستم . اما من باید فکر کنم  
- هیچ فکر نکن و موضوع را اینقدر جدی  
نگیر!

او در حالیکه خیره خیره رو بروی خود را می نگر یست گفت :  
- من جدی نمیگیرم .

معلوم می شد که به مناسبتی خیلی نگران و مضطرب است اما خود را از دست نمید هد .

ساین هوا را با آب بخور .

- باور می کنی که فایده ای دارد ؟  
- طبیعی است که فایده دارد .

من نیستم و کتاب «نزدان دریایی» را دو باره باز کرده به خواندن شروع نمودم ، اما دیدم که او مرا تعقیب نمیکند ، بنا بر آن کتاب را بسته کرده در جایش گذاشتم . او دلفناً سوال کرد :

- تو چه فکر می کنی ، ساعت چند خواهی مرد ؟  
- چه گفتی ؟

- تقریباً چند مدت دوام خواهد آورد تا بمیرم ؟  
- اما تو نمی میری ... تو را چه کرده است ؟

- خیر ، من می میرم . من شنیدم که او یک صدو دو درجه گفت .

- اما انسان به درجه حرارت یکصدو دو نمی میرد . تو بسیار بی عقل هستی که اینطور حرف میز نی .

- اما من میدانم که اینطور است . در

مدرسه ما در فرانسه بچه ها بمن تشریح داده اند که انسان با چهل و چهار درجه دیگر زنده نمی باشد و من یکصدو دو درجه دارم .

او تمام روز در انتظار مرگ خود بود و تمام این روز را انتظار کشیده بود از ساعت ۹ صبح تا به حال .

من گفتم :

- پسر کو چکم ، پسر عزیز و بی عقل ! این موضوع ما نند کیلو متر و میل است . تو نمی میری . حرارتی را که تو شنیده ای با یک «تر مو متر» دیگر اندازه می شود . در آن حرارت سنخ در جه ۳۷ عادی است و در این نوع حرارت سنخ درجه ۹۸ حالت عادی را نشان میدهد .

- آیا یقین داری ؟

گفتم :

- بکلی ! این مانند کیلو متر و میل است میدانی مثل اینکه انسان بگو ید : «چند کیلو متر طی می کنیم ، اگر ۷۰ میل با مو تر می بیاییم .»

بسم چشماتش برق زد ، آهی کشید و خا موش شد .

اما چشمان او که به طرف پائین بستر خیره مانده بود از حالت خود باز گشت و همچنان حالت غیر عادی او آهسته آهسته از بین رفت و روز دیگر بکلی و ضعیف عادی خود را گرفت و به نسبت بسیار چیز های جزئی که هیچ اهمیت ندا شتند ، می گر یست .

## به پیش بسوی ...

انقلاب نور خد مت و تقویة روشنفکران  
روشنروان و وطن پرست را یکی از وظایف  
خود دانسته و سهم روشنفکران را در رفع  
عقب ماندگی سالهای دراز و طوفانی مردم  
ما و کشور ما ارجمند دانسته و کتاب مفتوح  
مذکور در نشان جمهوری دموکراتیک  
افغانستان نما یا تگر آست که روشن  
فکران با سلاح علم و دانش و فرهنگ به  
جنگ باعقب ماندگی میروند و باید این  
رسالت خود را به نیکی بسر رسانند. هکذا  
پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان که نتایج فعالیت های شش  
ماه اول هر حلقه نوین و تکاملی انقلاب را  
بررسی و ارزیابی نمود سهم روشنفکران  
وطن پرست و رزمندگان را در راه قلع و قمع  
ضد انقلاب ارج گذاشت و در آینده نیز این  
سهم ارزنده روشن فکران را خواستار گردید  
کنگره های معلمان و فعالین امور صحتی،  
کنفرانس و تربیت خدمت امداد دولت،  
کنفرانس علما و روحانیون سراسر افغان  
نستان و غیره سازمان های اجتماعی خود  
نمونه های بارز سهم گیری فعال مردم در  
راه اعمار وطن و نابودی ضد انقلاب می باشد.  
پلینوم وحدت آهین همه نیروها منجمده  
روشنفکران انقلابی را خواستار گردید.  
از پیروزی انقلاب نور و مخصوص مرحله  
نوین و تکاملی آن تا حال مردم افغانستان  
در راه حراست از مام وطن محبوب خود و  
رزم علیه ضد انقلاب صادر شده از خارج  
و مسلح شده از جانب نیروهای امپریالیستی  
و ارتجاعی چنان حماسه آفرینی هایی نموده  
اند که مورد تکریم و ستایش همه جهانیان  
و به خصوص کلیه نیروهای انقلابی، صلح-  
دوست و آزاد یخواه می باشد، باند های  
ثروتمندی و آدم کش نیز که به خوبی می  
دانند روشن فکران افغانستان بشکل آگاهانه  
و بیگانه علیه آنان و کلیه مظاهر ظلم و  
عقب گرایی می رزمند، در حملات و شبخون  
های خود زیاد تر تلاش می ورزند تا روشن  
فکران انقلابی و وطن پرست کشور ما را مورد  
حملات وحشیانه خود قرار دهند. آنها می  
دانند که روشن فکران مام در جبهه های  
روبارویی باضد انقلاب و هم در عقب جبهه  
و در پشت میز کار و صفوف درسی و کوفه  
و مسجد و مکتب هویت اصلی آن را افشا  
می سازند و مردم ما را برای مبارزه برآمان  
و فیصله کن علیه آنان بسیج می سازند.  
آنها چون اصلا هدفی جز عقب گرایی و  
او ایرانی ندارند با دشمنی خویش علیه روشن-  
فکران و طن پرست و انقلابی از یکطرف می  
خواهند از سهم تر و بیجی و تعمیمی آنها جلو  
گیری نمایند و از جانب دیگر با به خون  
کشیدن روشنفکران که علما دانشمندان  
داکتران، نویسندگان، استادان و غیره  
که جزء از ایشان است پرسوئل علمی  
و فنی کشور را نابود سازند، تا بتوانند  
به یکی از اهداف شوم خویش که عقب نگه  
داری کشور و مردم است برسند، آنها را  
اینکار خویش می خواهند راه پیشرفت  
کشور و مردم ما را سد نمایند و راه را برای

د ۱۹ مخ پاتی

## دمعلم ...

— دهغی مقالی په خا طر ...!  
— ولی، هغه مقاله ستا سو خوبه  
نه شوه؟  
— چتیا و، مقاله نه وه ...!  
ارمان راغی چی کا شکي یو تانک  
می در لودی چی دغه معلم می پری  
ویشته لی وای، خو سره لدی می په  
دیره تر می ورتو ویل:  
— معلم صا حب، نه هرو مرو داسی  
فکر کوی چی که ونی نه وی، بیا هم  
خنکل جوړید لای شی! ته خپل  
زده کوو نکي ته وظیفه ور کوی چی د  
او بو او طبیعت په هکله مقاله ولیکی  
خو پدی پوهی چی ستا شا گرد له  
طبیعت سره مینه نلری اود دواو ورتو-  
مینخ کوم از تباط هم نشته. ته باید  
پدی پوه شی چی ستا دغه شا گرد  
طبیعت نشی انخورو لای. ددی د  
کور او طبیعت تر مینخ ډیر واته-  
دی. ته پوهی چی طبیعت له نهاره  
بهر لیدل کیدای شی. د (لیر وچکا)  
مور او پلار له طبیعت سره د خپلی  
لور دبلدو لو په خاطر هیڅکار ندی  
کړی. ته ډاډه اوسه چی لیرا پدی نه  
پوهی چی طبیعت چیر ته دی او څنگه  
شی دی؟  
— عجیب ... ښه اوس څه غواړی؟  
— (لیر وچکا) نه د مقالی یسوه  
دبله مو موضوع ویا کی! زه ډاډ در کوم  
چی بیا به دهغی له پاره مقاله ونه  
لیکم.  
— یوه بله مو موضوع؟ ښه ده بله مو-  
ضوع به ویا کم.  
معلم دیوه کو چنی کتاب پا نی-  
برله واپو لی او وی ویل:  
— ښه داخلي دی د سیندو نو او  
بید یاو په هکله یو څه ولیکی ما په  
ډیر عجز معلم ته وکتل، ده بیا هغه

خبره وکړه:

— د سیندو نو او بید یاو په  
هکله! .... ډیره ښه مو موضوع ده.  
ماورو وویل:  
— خو معلم صا حب .... دغی جلی  
په خپل ټول عمر کی نه سیند لیدلی  
اونه بید یا.  
— دا جلی ډیره ورو سته پاتی شوی  
ده .... خیر د طبیعت داغیزو په برخه  
کی دی یوه لنډه مقاله ولیکی!  
— بیا هم طبیعت!  
— ښه نو چی داسی ده .... د با-  
لتیک سیند اود هغی سیاسی فر-  
هنگی او اقتصادی وضع، څنگه ده؟  
پدی برخه کی خو به یو څه ولیکی  
شی.  
— گوره معلم صا حب ... لس،  
دولس کلن ما شوم په اقتصاد او  
تجارت نه پوهی!  
— آها ... دخو مره بی مغزه ما شوم  
ننگه کوی! .... ټولی مو موضوع -  
گانی خلاصی شوی، درو سی داستا-  
نو نو دوه پخوانی اتلان «چا تسکی  
او هیستا و سکی کوم گپار خو نه  
لری؟ دامو موضوع څنگه ده؟  
ښکا ره خبره ده چی زه هم دنورو  
کسا نو په شان د زغملو یو ټا کلی  
قدرت لرم او خلک تر یوه ټا کلی حده  
رابطندی گران دی، دا خبری ددی له  
پاره نه کوم چی ځان مجبور و ښیم، زه  
یوازی په خپله گناه اعتراف کوم.  
دمعلم په خو نه کی یوه بخاری  
وه، معلم می تر نکتای را کش کړ  
او بخاری ته مخا مخ می په هغه نکتایی  
له حجت څخه را خوړ ند کړ.  
معلم ډیر اوږد او خورا ډنگ-  
ښکایدی، خو دبا ندی هیچا ته کوم  
زیان ونه رسید او هغه څه چی ما یی  
ویل غو ښتل همدا و.

مراحل پیروزی با خون و سر و مال خود  
حراست نمایند و هرگز به نیروهای اهریمنی  
اجازه ندهند داد نامطابق امیال با داران  
امیر یا لیستی و ارتجاعی خود یعنی مطابق  
خواست امپریالیزم ایالات متحده امریکا.  
شو نیزم مرتد چین، مرتجعین نو گرفت  
و نظا میگر با کستان، معامله گر نا مدار  
جهان عرب یعنی سادات و دیگر شرکای  
جرم شان، دو باره بر مردم ما عسال و  
نو کران خود را مسلط سازند، این حکم  
آمرانه تاریخ است که شکست و مرگ  
کنگین و حتمی نصیب ارتجاع و امیر یا لیزم  
و پیروزی نصیب خلق های جهان می باشد.  
ادامه دارد

بقیه صفحه ۲۱

## رویا فندن ...

فزیکي - کیمیاوی کشف گردیده  
است محققین شوروی بصورت  
واضح وروشن تکنالوجی بسیاری  
مسایل را بوجود آورده اند.  
تصحیح کردن طبیعت: ساینس  
دانان در اثر مطالعه ساختمان  
سنگهای ریز گرانیتها تا بحال حقایق  
جالب و شگفتی آور را کشف کرده اند:  
این سنگها چندین وجه (روی) دارند  
که فقط یکی از آنها (منظور از روی  
است) قابل رویت است بنا بران  
رنگ منرال شاید بصورت منظم  
چشمگیر نباشد.  
عقیق های بی رنگ مسخ شده  
به صورت منظم قابل توجه میشوند  
در موزیم منرال های مربوط به  
انستیتوت یک کلکسیون عقیق های  
عالی به چشم میخورد که هر کدام  
دارای رنگهای مختلف و مخصوص  
بخود اند.  
در بعضی منرالهای فرسوده  
عوامل زیان آور می تواند رنگها را  
کم بسازد و یا حتی مانند تصاویر  
کهنه رنگ شانرا زایل کنند.  
محققین اکنون طریقه تجدید و اصلاح  
کردن سنگهای قیمتی فرسوده را  
طرح کرده اند. البته کار تجدید  
دوباره و به حالت اول برگرداندن  
بالای تکنالوجی اختراع شده توسط  
انستیتوت اساس گذاشته شده و  
کشف گردیده است محققین شوروی  
بصورت واضح و روشن تکنالوژی  
بسیاری مسایل را بوجود آورده اند.



سلام علیکم خوانندگان گان و همکاران عزیز  
به صحبتندی و سلامتی شما میسر دهم  
به جواب نامه ها :

دوستان عزیز خالده راهیاب ، قایا ، مهری  
نادیه ، مهر جو ، عصمت جو ، مهرام رف  
سمیا و ش ، جمیله ، صفیه ، اورانوس ، برینا  
عیاد و بیست نفر دیگر که نام شانرا می  
دانیم ، از فاکولته ادبیات .

بپذیرید سلامهای پر از صفا و صمیمیت  
مارا . «چه عجب شد که یاد ما کردید» و  
چه پسندیده کاری نمودید که گوشه چشمی  
به مجله خویش افکندید و مسوولیت و  
رسالت خویش را صحنه گذاشتید . ما همین  
انتظار را از شما داریم و بیو منته و همیشه  
آرزو میبریم که قلم رد یا قایید و یا هر دو  
به کار ما بکشید و مارا از کار ما آگاه  
سازید . و به سخن سعدی تا متکلم را عیب  
نگیرند ، سختش صلاح نپذیرد ، کار مطبوعه

عانی و روز نامه نگاری ما هم صلاح نمایی  
پذیرد . از نظر محققانه شما سبب سکتاریم  
ولی این چند نکته را با هم در میان می  
گذاریم و به کنکاش میگیریم : چگونه می  
توانیم صفحات شعر و جوانان را از ایشم  
بیشتر و خوشتر ، رنگین تر و سنگین تر  
بسازیم ؟ از شاعرانیکه شعر شان خوش  
تان نمی آید ، دلایش را بگویند و عیب  
فی جمله را بشمارید و بما باز گو کنید که  
از تشرش خود داری کنیم ، ولی هیچ نمی  
دانیم که به چه برهان و دلیل شعر ایشان  
را نمی پسندید آیا شعر شان فاقد خیال  
انگیزی شاعرانه است ؟ آیا بافت و ساختمان  
شعری ندارد ؟ و یا شعر شا عران مسرور  
تو چه شما ، از صور خیال خالیست و از  
اوزان شعری به دور ؟ و این نکته هم به تد کار  
رود که شاعران عزیز ما را به محترم  
یاد نکنند بلکه به پیش نام شان کلمه محترم  
می آید . چنانکه در مقابل نام شما عزیزان  
محترم می نویسند که از نظر دستور زبان  
دری «محترمه» نویسی غلط مشهور است که  
باید از نوشتن آن پرهیز کرد و به شما  
باید نوشت محترم خالده راهیاب و به ایشان  
هم نوشت محترم ....

و آندیکر هم مردینه است نه خاتم و دختر ،  
و گفت بگذارید که همان مشت پو شیده و  
هزار دینار بماند .

عجا لثا گشایش باب و فصلی در زمینه  
اقتصاد و فلسفه ، در مجله ذوقی و خانوادگی  
چون ژوندون میسر و مقدور نیست ولی در  
عوض ، مطالب مورد علاقه شما جسته و  
گریخته در صفحات دیگر مجله به نشر می  
رسد ، که اگر بخوانید و بخوانند قرشی  
بر می گیرید و بر می گیرند که خوش

این .

#### دوست عزیز حقیق و امق

شعر شما را بر خواندیم بخونید :  
نوجون تر کس - و چون سوسن - مسرا  
دیونه میساری - و چون خورشید قبابی -  
به شام قلب من افسانه میساری - ترا هر تر -  
نادر پاییزی درموسم کلبا - ز خا طر  
می برم ای مه - ترامن در سفر ها در دلم  
دارم - ترا من در سفر ها در دلم دارم ..  
و دعا میکنیم که «قری» شما در سفر و  
حضر در گوشه قلب قان سنجاق گردد نه از  
افسانه جدایی نجات یابید . به این امید  
خدا حافظ

دوست عزیز محمد انور خاخی معلم صمد  
یازدهم لیسه لشکر گاه

به سلام شما ، سلام میگوییم و صبح  
سلامتی شما را آرزو میبریم . گفته اید ،  
که «لیلیا رحیم زی ، محمدحسین را به  
ناحق مورد انتقاد قرار داده است ، نخست  
باید گفت هر کس میداند مفکوره و تفرش  
و بعد لیلیا جان متذکر شده که احمدظاهر  
در بین ما نیست و ظاهر هویدا هنر مند  
نظیر است . باید گفت که ظاهر هویداهنر  
مند محبوب است اما نمیشود که بر احمدظاهر  
انتقاد گرفت ... بهر صورت هیچ کس این  
هنر مند و هیچ هنر مند یک هنر مند را  
در صورت عدم و مورد بی لطفی قرار ندهد ،  
بسیار خوب بدیگران میگوییم که خاموش  
باشید حرفگیر آمد .

#### دوست عزیز ، عزیزه معلم مکتب بی بی شمسو

پاسخ به صفحه مسابقات را به متصدی  
آن سپردیم ، امید داریم که مو فف به حل  
درست آن شده باشید .

#### دوست عزیز محمد عمر عاصور وزیر اطلاعات و کلتور

نامه فرستاده شما به اداره رسید ، بخونید  
«مصاحبه های که در مجله ژوندون با حسن  
مندان صورت میگردد سبب مجوبیت بیشتر  
این مجله میگردد ، خدا کند این سلسله  
به همین منوال دوام کند . در شماره (۱۷) و  
(۱۸) مجله ژوندون مصاحبه می داشتید با  
استاد مپوش ، راستش را بگویم من به او  
استاد مپوش علاقه زیاد دارم ، چنانچه همین  
حالا دو کست آن نزد من موجود است و بعضی  
اوقات با شنیدن آن لذت می برم ، وای  
استاد مپوش در قسمتی از مصاحبه خویش  
در مورد قان شناس آواز خوان خوب ماجنیر  
تذکر داده است «در مورد قان شناس به  
صراحت میگویم که وی اصلا آنطور ...  
دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان  
ناپ نمی باشد» در موسیقی سور ، لسی و  
کیف مطرح میباشد و این ها را قان شناس  
ندارد بسیار جای قاصف است . این حقیقت  
مسلم است که قان شناس آواز خوان محبوب  
مردم بوده و تعداد زیاد هو طنان ما به آواز  
او علاقه مفرط دارند و گفته میتوانم که اگر  
رای گیری شود ، مپوش جان نمی تواند از  
وی سبقت بجوید ، قان شناس از نگاه سور ،  
لیو کیف هم نسبت به بسیار بی آوازخوانان  
رادیو و تلویزیون بهتر میخواند ، اما نمایی  
دلم چرا استاد مپوش در حصه آواز قان شناس  
حقیقت را نگفته است .

شاید کدام رقابت و یا خصومتی در میان  
باشد ، زیرا دیده شده است که بعضی هنر  
مندان در حین مصاحبه بایک مجله و اخبار

ز آن هنر مند یکم محبوب عام و خاص است  
رنج میرد و به بد گوئی می پردازد و خود  
را بلند تر قرار میدهد و من میدانم که  
استاد مپوش از انجمله نیستند . باید خاطر  
نشان ما خت که چنین سخن ها نمی تواند  
از مجوبیت قان شناس بگاهد . قان شناس  
هنر مند نیست والا مقام و همیشه اشعاری  
راکه انتخاب میکند پر محتوا و مفهوم  
است .

#### دوست عزیز لیلیا رحیم زی فارغ تحصیل لیسه زرغونه انای ولایت قندهار

قبل از همه ، از دستکارت ارسالی شما که  
عید راه جواب نویسی و همه کار کنان  
ژوندون مبارکباد گفته اید ، تشکر میکنم  
و خدا کم تان نکند که لطف و نظر تان  
به جانب ماست . مو ففیکه این پاسخ را  
خواهید خواند ، به پیشواز عید خواهیم بود  
که ما از فرصت استفاده میکنیم . عید کلا  
را به سرف پرچسته به سیر از این مناسی  
سداریم

به شما تبریت میگوییم و صحبتندی سمد  
از خدا خواهیم .

باین تبریت لطف ، جبرن مافات ددشته  
هم میشود نه این عید دو برابر عید مطراست ،  
یعنی دو عید مسووست بهیت عید قان  
به پاسخ نامه قان نیز سلامهای نرم نرم  
نقدیم قان می نماییم و سلیقه و ذوق قان  
ارج میگذاریم که چه تشنگ و ریبا قان  
ر با کل من خیزور و اذین بسته اید ،  
پیشنهادهات شما را خواندیم و درست فرموده  
اید که داستان کمتر چاپ می کنیم . من  
بخرچ میدهم نه من بعد بیشتر از پیش  
دستان چاپ کنیم ولی اگر داستان حرب  
کیرمان نیامد همان بهتر که از چاپش سوء  
داری ورزیم . مزید بر آن اثر موستید  
از دیگران کتا پهای دستان به عاریت به  
گیرید و با خواندن آن لذت ببرید .

اینکه دو شماره را به یک شماره و دایه  
و جلد میکنیم جز مشکلات طباعتی چیزی  
دیگری نیست و اثر بخوایم صفحات آنرا  
زیاد کنیم باز همان سخن است که کار مجله  
هفته دیگر را در بر میگردد و عقب می ماییم  
و آنگاه مجله از هفته نامه به هفته وار  
مپنا مه به فصلنامه خواهد کشید ... چه باید  
کرد ؟ با آنهم کوشش مینماییم که چنین  
نشود . سلسله معرفی هنرمندان را ادامه  
میدهم و آنچه خواسته اید در شرف  
انجام شدن است .. اگر هنر مندان محبوب  
قندهاری را در ولایت خویش می شناسید ،  
شما با ایشان مصاحبه نمایید و به ما  
بفرستید مشروط بر اینکه مصاحبه خودی  
بنمایید .

پارچه شعر فرستاده رادریکی از شماره های  
آینده در صفحه بر گزیده ها به معالیه  
بگیرید . خدا حافظ تان .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی

معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده

آدرس : انصاری واپ - جوار

ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

مطبعه دولتی



م. ا. اکبر

1989

**Thank you for reading**

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

**[www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**

*Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English*